

آیات سیاسی (اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و دفاعی) ۱۸

قرآن و دموکراسی، روابط بین الملل، اندیشه‌های سکولار، اخلاق و سیاست

مؤلف: محمود زارع پور

عنوان: در این کتاب می خوانیم

ضرورت وجود حکومت ردّ نژاد پرستی آیات شورا منشأ حاکمیت
ضرورت تشکیل دولت عدم سلطه کفار بر مسلمین نقش رهبر در زندگی
خصوصیات جامعه اسلامی و آزادی اجتماعی داوری بین مردم، وظایف رهبران الهی
مسائل اقتصادی و قرآن عدالت اجتماعی مسائل نظام سیاسی و قرآن اصول
سیاست خارجی مسلمانان حکم جهاد و دفاع سیاست الهی، دینی و قرآنی
حاکمان و سیاستمداران دینی شبهه منحوس جدایی دین از سیاست و حکومت
مگر زمان پیغمبر اکرم سیاست از دیانت جدا بود؟ پیروزی حضرت موسی در مبارزه با فرعون
امام (ره) اسلام بدون روحانیت و سیاست دین و سیاست و نظرات اندیشمندان غربی

سرشناسه: زارع پور، محمود، ۱۳۳۶

شمارگان: ۵۰۰۰ قیمت: ۸۰.۰۰۰ تومان نوبت چاپ: سوم ۱۴۰۱

چاپ و صحافی: فراز اندیش سبز

آدرس نویسنده: m5736z.blog.ir لطفا پیام ارسال نمایید

آدرس کتاب های منتشر شده: zarepoorketab.blog.ir

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

آیات سیاسی (اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و دفاعی) در قرآن

فهرست مطالب

مقدمه : قرآن کریم و اندیشه سیاسی

در قرآن کریم ۵۰۰ آیه سیاسی آمده است

حقوق و سیاست

آیات شورا

حفظ استقلال امت اسلامی

عدم سلطه کفار بر مسلمین

نقش رهبر در زندگی

خصوصیات جامعه اسلامی و آزادی اجتماعی

حکم جهاد و دفاع

لزوم وجود نیرو و تجهیزات برای حکومت اسلامی

نشانه غلط از مفهوم سیاست

سیاست الهی، دینی و قرآنی

شبهه منحوس جدایی دین از سیاست و حکومت

دین و سیاست و نظرات اندیشمندان غربی آیات سیاسی حج

مقدمه

جامعیت قرآن کریم از جمله ویژگیهای قرآن است که مورد قبول همگان است. در قرآن کریم از مباحث و موضوعات مختلفی بحث شده است که نشان از گستردگی و عمق والای معارف آن است. یکی از مباحثی که در قرآن کریم به آن اهمیت خاصی داده شده مباحث سیاسی است. مسأله مهم و اساسی ارتباط دین و سیاست را می‌توان در معارف قرآن کریم به وضوح دریافت.

از آن طرف، در مباحث سیاست با توجه به اتقان مباحث سیاسی قرآن، استفاده‌های فراوانی از قرآن می‌شود. مباحثی مانند ضرورت تشکیل دولت و حکومت، روابط بین‌الملل، شورا و مشورت نظام سیاسی و مفاهیم مختلف سیاسی و....

نظام اجتماعی کنونی غرب در تمامی ساحت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، خواست خداوند تبارک و تعالی را از حیات فردی و جمعی زدوده و «خودپرستی» را جایگزین «خداپرستی» کرده است. دعوت «فرهنگ و تمدن غرب» که در غالب مدرنیسم، تعین یافته است، نقطه مقابل دعوت «انبیاء الهی» است.

علوم انسانی سکولار پدید آمده اند تا پس از طرد آراء و احکام الهی، در جایگاه تدبیر حیات انسان بنشینند.

قرآن کریم، مطابق آیه ۸۹ سوره نحل بیانگر هر چیز می‌باشد، وَ يَوْمَ نُنَبِّئُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ

و (یاد کن) روزی را که در هر امتی، شاهی بر آنان از خودشان برانگیزیم و ترا بر آنان گواه آوریم **و بر تو این کتاب را نازل کردیم که روشنگر هر چیزست و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.**

(در قرآن آیات سیاسی جهاد دفاع اعتقادی حقوقی قضایی فقهی و خانواده و می باشد) قرآن کریم دارای اندیشه سیاسی است یکی فلسفه سیاسی اسلام و دیگری فقه سیاسی اسلام می باشد

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ خدا و رسول و فرمانداران از طرف خدا و رسول را اطاعت کنید، اگر در امری کارتان به گفتگو و نزاع کشد به حکم خدا و رسول بازگردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید **(اعتقاد به ولایت معصوم و در غیاب آن به ولایت فقیه)** چون اطاعت از خدا و رسول و اولوالامر یک مسأله سیاسی است، مترتب بر ایمان می باشد که یک مسأله اعتقادی شده است.

از طرفی **(شهادت پیامبران و ائمه ی معصومین علیهم السلام و آزادی خواهان از بین علما در طول تاریخ دلالت بر همین است که در بر پایی قسط و عدل جان خود را با افتخار داده اند)**

و یا **(نامه های امام علی علیه السلام به فرمانداران و ارائه الگوی حکومت)** دلیل بر دخالت در سیاست بوده و الا این موارد وجود نداشت.

مؤلف : محمود زارع پور

در قرآن کریم ۵۰۰ آیه سیاسی آمده است

کسی که می‌گوید دین از سیاست جدا است باید این ۵۰۰ آیه را حذف کند. بی‌شک کتابی که برای اداره زندگی بشر آمده، نمی‌تواند از ابعاد سیاسی زندگی اجتماعی بی‌بهره باشد. (استاد قرائتی) البته فهم نکات سیاسی آیات قرآنی نیازمند تفکر در آیات و تفسیر آنهاست و باید تفسیر آیات سیاسی قرآنی را همپای رشد فزاینده و تحولات اجتماعی، صنعتی و ارتباطی جهانی به پیش برد؛

آیات سیاسی :

آیاتی در مورد (آینده جهان و وارثان زمین صالحان و مستضعفان).

(حقوق فردی و اجتماعی). (حکومت و حاکمیت خدا).

(اطاعت از رهبری و ولایت). (آیات شوری).

(مبارزه با طاغوت و ظالمین و دیکتاتوری).

(عدم پذیرش بیگانگان)

(آزادی. داوری. معاملات. توزیع ثروت.

تعاون. حج و کنگره اسلامی. اختلاف و شرائط صلح.

جهاد و قتال و دفاع. مبارزه با نژاد پرستی. امر به معروف و نهی از منکر.

برخورد با اسیران و مجروحان. عقد و قراردادنامه. ملک و پادشاهی. امه واحده.

دموکراسی. قضایی. اقتصاد. عدالت اجتماعی. ربا قرض الحسنه و بانکداری.

سازش کاری با غیر خودی. طرح دوستی با دشمن و کافران و

آیات اجتماعی و سیاسی

قرآن خود از این واقعیت کارکردی خویش سخن میگوید و **أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ حَدِيدٌ** ۲۵ کتاب و میزان که فرآیند عدالت را در پی دارد هر دو ساحت حقوق و سیاست را پوشش می دهد.

کتابی عطا کرد و میزان نهاد **که مردم گرایند یکسر به داد (عدل)**

یگانه خدا خلق کرده حدید **که دارد خطر نیز باشد مفید**

اگر قرآن را برای ساختن یک جامعه سالم در نظر بگیریم آیات الأحكام قرآن از ۵۰۰ به ۲۰۰۰ آیه می رسد، چون مسائل اجتماعی و سیاسی، داخل در آن حوزه می شود و ده ها آیه بیانگر احکام مدنی، جزایی، قضا، احکام اقتصادی و مالی و نیز احکام دولت داری، سیاست داخلی و خارجی، حقوق عمومی و خصوصی می باشد.

داستان های قرآنی، آیات مربوط به پیامبران پیشین و آن گروه از آیاتی که سنت های الهی در جوامع تاریخ انسانی را بازمی گوید از قلمروهایی است که می تواند خاستگاه قواعد حقوقی و اندیشه های سیاسی و حکومت و دولت داری قرار گیرد.

البته قرآن بر اساس دو ویژگی جهان شمولی و جاودانگی به جزئیات و فروع سیاست و حقوق پرداخته است،

بلکه تنها به راهبردها و هدایت کلی بسنده کرده و ریز کردن و دریافت های جزئی را به سایر منابع و ابزارها که مهم ترین آنها سنت و عقل است و انهادده است .

دلایل سیاسی دیگر تاریخی :

(نامه های امام علی علیه السلام به فرمانداران و ارائه الگوی حکومت در دوره ۵ ساله)

(کشته شدن امامان معصوم علیهم السلام با توطئه خلفای بنی امیه و بنی عباس)

(تلاش حضرت زهرا سلام الله علیها در دفاع از ولایت و جان باختن در این راه)

(فعالیت های پیامبر صلی الله علیه و آله در تشکیل حکومت در مدینه و جایگاه مسجد)

(خطاب به حضرت موسی علیه السلام اِذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ۲۴ مبارزه با طاغوت)

کنون سوی فرعون می شوروان که او سخت طغیان نموده گران

اِذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى طه ۴۳

برو این زمان سوی فرعون پست که او بر ره کفر و طغیان زدست

... وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ آل عمران ۱۵۹

بکن مشورت در زمان نبرد که جنگ است اکنون چه بایست کرد؟

بر آنچه مصمم بگشتی برآن به یزدان توکل کن و پیش ران

که باشد خدا دوست با آن عباد که دارند بر رب خود اعتماد

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ شوری ۳۸ واضح است

که این آیات دلالت بر نظرخواهی و مشورت در کارها دارند. پیامبر (صلی الله علیه و آله)

نیز در عمل چنین بود، یعنی با دیگران مشورت می کرد و گاه حتی نظر یکی از افراد را

می پذیرفت در اعمال خود در همه مرتبت نمایند با یکدیگر مشورت

ضرورت وجود حکومت از دیدگاه اسلام :

این مسئله که جامعه نیاز به وجود احکام و مقررات اجتماعی و حقوقی دارد امری بدیهی است، ضرورت وجود حکومت برای هر جامعه، به دلیل عقلی اثبات می شود، قبل از اینکه ادله تبعیدی در کار بیاید.

دین اسلام ویژگی ها و خصوصیتی دارد که آن را از ادیان دیگر متمایز نموده است و باعث گردیده که در سایه این ویژگی ها سعادت انسان ها میسر گردد.

اسلام دینی است دارای کامل ترین و مطلوب ترین نظام حقوقی که تا روز قیامت از ارزش و اعتبار برخوردار است و مدعی است که برای جمیع ابعاد و وجوه زندگی فردی و اجتماعی همه آدمیان در همه اعصار احکام و مقررات دارد.

بنا به دلیل عقلی قطعی، اسلام هم برای حکومت احکام و مقرراتی دارد و هم وجود حکومت را برای جامعه مسلمین ضروری می داند.

احتمال اینکه این دین ضرورت وجود حکومت را نفی کند یا حتی درباره این مسئله ساکت باشد، به کلی منتفی است.

اگر بحثی هست در خصوص کیفیت حکومت و چگونگی تعیین حاکم و حدود وظائف و اختیارات او و امثال این است.

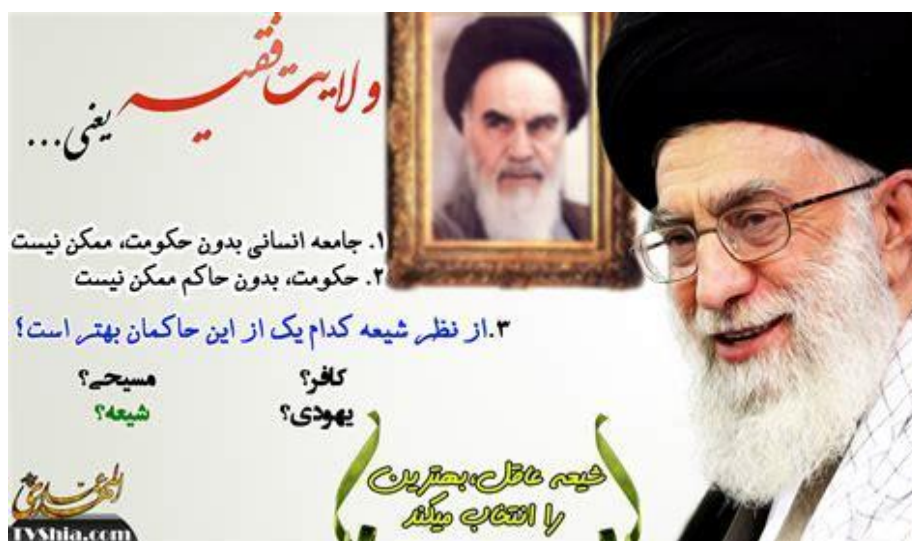
دیگر آیات سیاسی قرآن

- ۱- آیات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران ۱۱۰-۱۰۴- توبه ۷۱)
- ۲- آیات لزوم اطاعت از اولی الامر (نساء ۵۹-۶۵-۱۰۰)
- ۳- نپذیرفتن ولایت و سرپرستی بیگانگان، کافران، ظالمان، فاسقان، جاهلان (آل عمران ۲۸-۱۱۸ نساء ۱۴۴-۱۶- مائده ۵۷-۵۱ هود ۱۱۳)
- ۴- ولایت پیامبر (صلی الله) بر امت و ولایت مومنان بر یکدیگر (احزاب ۶ توبه ۷۱)
- ۵- لزوم مشورت با مومنان و مشارکت دادن آنان در امور فردی، اجتماعی سیاسی و اقتصادی (آل عمران ۱۱۵- ۱۵۱ شوری ۳۸)
- ۶- وجوب نجات مظلومان و مستضعفان (نساء ۷۵) و آیات جهاد و دفاع
- ۷- برپایی عدالت اجتماعی، و قوانین الهی به مثابه یکی از اهداف دین و بعثت پیامبران (نساء ۵۸ و ۱۳۵ حدید ۲۹ مائده ۸ نحل ۹۰)
- ۸- آیات نهی کننده از حکمرانی به غیر از دستورات الهی (مائده ۴۴-۴۵-۵۰-۴۷)
- ۹- بیان خصوصیات جامعه اسلامی (اعراف ۱۵۷ فتح ۲۹)
- ۱۰- بیان لزوم تهیه نیرو و تجهیزات لازم برای حکومت اسلامی (انفال ۶۰)
- ۱۱- بیان ویژگی های رهبر و کسی که مردم از او اطاعت و پیروی می کنند و اصلح بودن او از همه بر اساس نظر خبرگان (یونس ۳۵)
- ۱۲- اعلام پیروزی دین خدا بر همه ادیان گذشته و قرار گرفتن حکومت در دست صالحان و مستضعفان (قصص ۵ فتح ۲۸ توبه ۳۳)
- ۱۳- ترسیم نمونه حکومت پیامبران در قرآن، حکومت داوود و سلیمان (نمل ۲۶)

همچنین این مطلب را از آیه ۱۴۴ نساء نیز استفاده می‌شود که حکومت باید بر
 مبنای ایمان باشد. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ**
أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا ۱۴۴ به جای مؤمنان، کافران را ولی
 خود قرار ندهید. **(روابط بین الممل)**

مبادا ز کفار گیرید یار	پس ای مؤمنان به پروردگار
نمایید بر رغم امر خدا	مبادا دگر مؤمنان را رها
یکی حجتی را به پروردگار	بخواهید آیا کنید آشکار
شما را بدین کار سازد عذاب)	(که بر کیفر کفر گیرد عقاب

زیربنای تمامی اصول، در اندیشه‌های سیاسی اسلام، عدالت است تا جایی که واژه
عدل ۲۹ بار و واژه **ظلم** ۲۹۰ بار در قرآن آمده است. و وظیفه پیامبران یکی اجرای
 عدل و عدالت و اقامه قسط بوده و دیگری مبارزه با فساد و ظلم حاکمان جور
 بوده است.



قرآن و دموکراسی

کسانی که دعوی سازگاری اسلام و دموکراسی دارند، بلکه اسلام را یک دموکراسی بزرگ در تاریخ می دانند به دلایلی تمسک جسته اند. آیاتی از قرآن مانند :

الف، وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (یونس ۹۹) (اکنون که سنت خدا بر ایمان اختیاری مردم است،)

بگو ای پیمبر چو پروردگار اراده همی کرد در روزگار

همه مردمان زمین سربه سر بگشتند مؤمن به رب بشر

چرا می کنی جبر بر این و آن که گردند مؤمن به رب جهان

تو آیا بخواهی به جبر و به زور بیارند ایمان به رب غفور؟

خداوند، هم قدرت دارد، هم حکمت و از قدرتش آنجا و آن گونه استفاده می کند که خلاف حکمت نباشد و چون حکمتش اقتضا دارد که مردم آزاد باشند، هرگز با قدرت قهری خود آنان را به ایمان اجباری وادار نمی کند.

اما مشرکان می گفتند: لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا اگر خدا می خواست ما مشرک نبودیم، پس شرک ما خواست خدا بوده است و ما بالاجبار مشرک شده ایم! این آیه می تواند پاسخی به سخن آنان باشد که اگر اراده خدا بر اجبار کردن است، چرا اجبار به انحراف و شرک کند و لاقول اجبار به هدایت و ایمان بکند!؟

۱- ایمان بر مبنای انتخاب است، نه اجبار و تحمیل. أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله از روی دلسوزی، برای ایمان آوردن مردم اصرار می کرد.

أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ

ب، وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا (كهف ۲۹)

بگردیده نازل برای شما

بگو حق همانست کز کبریا

رود منکرش در ضلالت فرو

هرآن کس بخواهد گراید بدو

بر ایشان مهیا بود آتشی

کسانی که کردند گردنکشی

که اندامشان راست اسباب سوز

چنان شعله ور آتشی پُرفروز

ز سوزنده مس می دهندش شراب

به فریادخواهی چو آرد خطاب

چه بد شریتی ریختندش بکام

بسوزد همه صورت او تمام

به ناباوران است افسوس و آه

چه بد جایگاهيست آن جایگاه

آیه، گویا پاسخ به کسانی است که برای ایمان آوردنشان، شرط و شروط می گذارند و می گویند: شرط گرویدن ما آن است که فقرا را طرد کنی. گرچه مردم در انتخاب ایمان و کفر مختارند، ولی باید بدانند که سرانجام کفر، عذاب سوزان قیامت است. «سرادق» یعنی سراپرده، و تنها يك بار در قرآن آمده است، آن هم درباره دوزخیان. امام رضا علیه السلام به یکی از کارمندان طاغوت فرمود: اگر از کوه بیفتم و قطعه

قطعه شوم، بهتر از آن است که کارگزار طاغوت باشم، مگر آنکه مشکلی از مؤمنان بگشایم. سپس فرمود: خداوند، کارگزاران طاغوت را در سزادقی از آتش قرار می‌دهد تا از حساب خلائق فارغ شود.

۱- تنها سرچشمه‌ی حقّ خداوند است. «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ»

۲- تقاضای طرد فقرای مؤمن حقّ نیست، بلکه حقّ آن است که از طرف خدا باشد.

۳- گرایش و عدم گرایش مردم، در حقانیت دین تأثیری ندارد. وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ

۴- پیامبر مسئول ابلاغ است و انسان‌ها در پذیرش ایمان و کفر آزادند. فَمَنْ شَاءَ مَتَاعَ كُفْرٍ وَ دِينَ، بی‌مشتی نیست / گروهی آن، گروهی این پسندند

۵- کفر، ظلم به خویشان است. فَلْيُكْفُرْ أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ

۶- سرنوشت انسان در گرو گرایش‌ها و اعمال اوست. أَعْتَدْنَا ... بِهِمْ سُرَادِقَهَا شهوات و مفاسدی که انسان را فرا می‌گیرد، در آخرت آتشی است که او را احاطه می‌کند.

۷- توجّه به فرجام شوم کافران، نقش مهمی در تربیت انسان دارد. لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ

ج، قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّي وَ آتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ أَنْ نُلْزِمُكُمْوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَاهُونَ (هود ۲۸)

پس آنگاه نوح نبی لب‌گشاد
به آن قوم این گونه پاسخ بداد
چه گوید آیا چو با چشم خویش
بینید حجت فرا روی پیش

چو بر من بکردست یکتا خدا بسی حجت و رحمت از خود عطا
و لیکن شما راست لطفش نهان به هر حالتی خود نگردد عیان
چه وادار سازم شما را دگر چو جوئید نفرت از آن سر به سر

این آیه به دو ایراد مخالفان که در آیه‌ی قبل مطرح شد پاسخ می‌دهد:

الف: کفار می‌گفتند: تو انسانی مثل ما هستی. آیه پاسخ می‌دهد: گرچه من در ظاهر مانند شما هستم، اما مورد لطف و رحمت مخصوص پروردگار قرار گرفته‌ام و به من وحی می‌شود.

ب: مخالفان می‌گفتند: پیروان تو افرادی ساده‌لوح و کوتاه فکر هستند. آیه پاسخ می‌دهد که چنین نیست. گرچه آنها در ظاهر از شما ضعیف‌ترند، اما با دیدن بینه و برهان ایمان آوردند، نه بی‌دلیل.

انبیا در برابر مخالفان خود سعی صدر دارند، در مقابل آن همه سخنان ناروا و تهمت‌های نابجا، باز هم سخن از منطق و برهان و عاطفه می‌زنند.

۱- انبیا از مردم، با مردم و نسبت به مردم مهربان بوده‌اند. «قَالَ يَا قَوْمِ»

۲- در شیوه‌ی تبلیغ، از اهرم عاطفه استفاده کنیم. «يَا قَوْمِ»

۳- دعوت انبیا همراه با بینه و برهان بوده است. «كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ»

۴- انسان در انتخاب دین و مذهب اختیار دارد. «أَنزَلْنَاهَا»

۵- تا انسان زمینه‌ی پذیرش حق را دارا نباشد، نمی‌تواند از نور وحی استفاده کند.
«أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ»

ج، لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ (بقره ۲۵۶) در قبول دین ، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی ، روشن شده است.

در آئین حق نیست اجبار و زور شده آشکارا ضلالت ز نور

بنابراین، کسی که به طاغوت [بت و شیطان ، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد ، به دستگیره محکمی چنگ زده است ، که گسستن برای آن نیست. و خداوند ، شنوا و داناست.

اکراه به معنای اجبار به انجام عملی بدون رضایت است و جهت این مطلب آنست که دین سلسله ای از معارف علمی و عملی است که اعتقادات را تشکیل می دهند و اعتقاد از امور قلبی است که حکم اکراه در آنها معنی ندارد و کاربرد اکراه در اعمال ظاهری است چون اعتقاد قلبی برای خود علل و اسباب دیگری از سنخ خود اعتقاد و ادراک دارد، و محال است که مثلا جهل ، علم را نتیجه دهد

د، فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (زمر ۱۸)

نکوکار گردند و صالح شوند

کسانی که چون حرف حق بشنوند

هدایت بفرمودشان آشکار

همین بندگانند تا کردگار

خردمند مردان این عالمند

به تعداد هرچند ایشان کمند

در صورتی می‌تواند دلیلی بر تعدّد منابع معرفت و یا آزادی بیان و طرح عقاید گوناگون (حتی انحرافی و غلط) باشد که :

۱- «ال» در «القول»، برای استغراق باشد که در این صورت مفهوم آیه چنین خواهد بود: بشارت باد بر بندگانی که به همه سخنان یا سخن همگان، (اعم از هادی و گمراه) گوش فراداده و نیکوترین آنها را بر می‌گزینند.

۲. آیات و روایات، دایره شمول آیه فوق را محدود نکرده باشند، و اطلاق آن را مقید به سخنان اهل هدایت و ایمان نکرده باشند. اما حقیقت چنین نیست و در این بررسی خواهیم دید که نه تنها آیات قرآن و کلام اهل بیت علیهم السّلام (بعنوان دارندگان ابلاغ تبیین از سوی خداوند متعال) بلکه حتی عقل نیز چنین اجازه ای را برای نیوشیدن هر سخن (و یا سخن هر کس) را به هر انسان عاقل منصف نداده و آنها را به رعایت حریمهای الهی حتی در استماع سخنان دیگران فرامی‌خواند. استدلال به این آیات از آن رو شده که بر اختیار و حق انتخابگری و آزادی عقیده برای انسان دلالت دارند و اینها از مسائلی است که در دمکراسی و از اصول اساسی آن به شمار می‌رود.

اولاً فکر دمکراسی امروزه در متن بحثی ایدئولوژیک قرار گرفته و تنها روش یا روشهای معینی برای اداره جامعه نیست.

ثانیاً دمکراسی مفهومی نسبی یا به تعبیر درست تر دارای مراتب شدت و ضعف است.

آیات در عرصه های روابط سیاسی، قضایی

وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (هود ۱۱۳) (مسلمانان از اعتماد و اتکا به ستمگران نهی شده اند؛ و این یعنی تکلیف).

نگرید همدست آن کاو عدوست

نباشید با ظالمان یار و دوست

عذابی که باشد بر آنها سزا

وگر نه شما را بگیرد فرا

نه یاور بیابید هرگز نه یار

در آن تنگنا غیر پروردگار

در روایات می خوانیم که مودت و محبت به ظالم و اطاعت از او، از مصادیق رکون به ظالم محسوب می شود. در روایتی می فرماید: به ستمگر امیدی نداشته باش، گرچه او فامیل و دوست تو باشد. «و ان کان حمیماً قریباً» در کافی، نیز این روایت آمده که اگر به مقدار زمان دست به جیب کردن ستمگر برای بخشش، راضی به زنده بودن او باشی، رکون و تکیه بر ظالم کرده ای که خدا از آن نهی نموده است.

از آنجا که اطاعت از اولی الامر، واجب و از سوی دیگر، رکون به ظالم حرام است، پس اولی الامر نمی تواند ظالم باشد، بلکه باید معصوم نیز باشد، زیرا گناه از مصادیق ظلم به شمار می رود. رکون و تکیه بر ظالم، آتش و عذاب خداوند را در پی دارد، پس وضعیّت خود ظالم چگونه خواهد بود؟!

۱- هرگونه تمایل و اعتماد به ستمگران داخلی و خارجی، ممنوع است. «لا تَرْكُنُوا» (ستمگران، لایق پیروی و رهبری نیستند)

۲- تکیه بر ستمگران، گناه کبیره است. (هر گناهی که قرآن درباره‌ی آن وعده‌ی آتش داده، گناه کبیره است) لا تَرْكُنُوا ... فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ

۳- به جای تمسک به ظالم، به خدا توکل کنیم. «وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ»

۴- نتیجه‌ی تکیه بر ستمگران، غربت و تنهایی است. «ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»

طرف دیگر این تکلیف آن است که مسلمانان حق دارند از ستمکاران سیاسی و فرمانروایان بیدادگر پیروی نکنند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء ۵۹)

پس ای مؤمنان با رضا و قبول اطاعت کنید از خدا و رسول

همین گونه با رغبت و با رضا اطاعت نمایید اولی الامر را

مقید می‌گردد به فرمانروایان دادگر و عدالت پیشه، و حکومت و حاکمان بیدادگر، چه آنان که از راه زور و بیدادگری برمسند فرمانروایی رسیده باشند و از این سبب ستمکار گفته شوند.

و چه آنها که رفتار و عملکرد مستبدانه و ستمکارانه در پیش گیرند، هر چند که در آغاز از مجرا و معبر مشروع به فرمانروایی رسیده باشند؛ از این گردونه بیرون خواهند بود. بدین سان رهیافت به قلمرو حقوق دینی گاه به صورت مستقیم و با بیان حق

داشتن شخص حقیقی، حقوقی و یا جامعه میسر است و گاه از رهگذر مکلف شدن فرد و یا جامعه به چیزی .

ابن بابویه گوید: : شنیدم جابر بن عبد الله انصاری میگفت: هنگامی که خداوند عزوجل بر پیامبرش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) این آیه را نازل کرد: عرض کردم: یا رسول الله، خدا و رسولش را شناختیم، اولی الامر که خداوند اطاعتشان را به طاعت شما مقرون ساخته است کیانند؟

آن حضرت فرمود: ای جابر! آنان خلفای من و امامان مسلمین پس از من هستند. اولشان علی بن ابی طالب است، سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو ای جابر او را درک خواهی کرد. پس هرگاه او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان.

پس از او، صادق جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی، سپس همنام وهم کنیه ام حجت خدا در زمین و بقیه الله در میان بندگانش فرزند حسن بن علی، آنکه خداوندی که یادش متعالی است [به دستان او] خاوران [و باختران زمین را فتح خواهد کرد]؛ آنکه از شیعیان و دوستانش غیبی خواهد داشت که در زمان غیبتش، بر اعتقاد به امامتش ثابت نمیماند مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد.

جابر گوید: [به آن حضرت] عرضه داشتم: **یا رسول الله، آیا شیعیانش را نفعی از او در زمان غیبت هست؟ فرمود: آری؛ سوگند به آنکه مرا به پیغمبری مبعوث**

ساخت، آنها در عصر غیبت، به نور او روشنایی میگیرند و به ولایت او نفع میبرند؛ همچنانکه مردم از نور خورشید سود میبرند گرچه ابری آن را بپوشاند.

ای جابر، این از مکنون سر الهی و مخزون علم اوست، آن را جز از اهلش مخفی بدار.

ابن بابویه (شیخ صدوق)، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعَمْرِيَّ أَنْ يُوصِلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَتُ عَلَى فَوْرَدَ التَّوْقِيْعِ بِحَظِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) أَمَّا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ أَرْشَدَكَ اللَّهُ وَثَبَّتَكَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ وَ أَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عَثْمَانَ الْعَمْرِيُّ وَ عَنْ أَبِيهِ مِنْ قَبْلُ فَإِنَّهُ ثِقَّتِي وَ كِتَابُهُ كِتَابِي.

اثبات ولایت فقیه در روایات

فقیهان شیعه روایت هایی برای اثبات ولایت فقیه بیان می کنند که مهم ترین آن ها عبارتند از:

۱. توقیع شریف امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) خطاب به اسحاق بن یعقوب کلینی: **وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا ...** اما در پیش آمدهای روزگار به راویان حدیث ما رجوع کنید؛ چرا که آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنانم.

صاحب جواهر در توضیح این روایت می فرماید: «ظاهر این جمله به روشنی دلالت دارد که فقیه، حجّت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و دارای تمام اختیاراتی است که خداوند تعالی به آن حضرت داده است».

۲. روایت امام حسین (علیه السلام): «مجراهای امر در احکام به دست علمای الهی است که امین بر حلال و حرام خدا هستند». (تحف العقول، ص ۲۳۸)

۳. روایت امام صادق (علیه السلام)، به نقل سکونی: **قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم):**

الْفُقَهَاءُ أَمْنَاءُ الرَّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دُخُولُهُمْ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: اتَّبَعُ السُّلْطَانَ. فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ، فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ؛ فقیهان،

امانت داران پیامبرانند تا هنگامی که وارد (مطامع و لذا اید و ثروت‌های ناروای) دنیا نشده باشند. گفته شد: ای پیغمبر خدا، وارد شدنشان به دنیا چیست. می فرماید: پیروی کردن قدرت حاکمه. بنابراین اگر چنان کردند، بایستی از آنها بر دینتان بترسید و پرهیز کنید. (کافی، ج ۱، ص ۴۶)

۴. روایت علی بن حمزه از امام کاظم (علیه السلام): **لِإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ**

كَحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا؛ ... مؤمنان فقیه، دژهای محکم و استوار اسلام هستند، همان گونه که دژها و حصارهای اطراف شهر، شهر را محافظت می کنند...».

(کافی، ج ۱، ص ۲۸)

۵. روایت پیامبر اسلام از زبان علی (علیه السلام) به نقل از شیخ صدوق در من لا یحضره

الفقیه: «خدایا به جانشینان من رحمت عطا کن».

پرسیدند: «یا رسول الله! جانشینان شما کیستند؟» فرمودند: «کسانی هستند که پس از من می آیند و حدیث و سنت مرا روایت می کنند».

حقوق و سیاست

بیشترین کاربرد حق در فقه و حقوق اسلامی به معنای حق داشتن است و نخستین معنای کاربردی حق همین معنای حقوقی است

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ (نساء ۵۹) وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ (شوری ۳۸) که از حقوق اساسی (حق مردم بر حکومت و حق حاکمیت بر مردم) سخن می گوید وَ لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً وَ آرزُوهُمْ فِيهَا وَ آكُسُوهُمْ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفاً (نساء ۵)

از اموال خاصی که یکتا خدا	دهد بر قوام حیات شما
مبادا به چنگ سفیهان خام	سپارید آن مال را در مرام
همیشه بیوید بر این نمط	که از مال آنها به آنها فقط
لباس و خوراکی ببخشید و بس	به قدری که کافی بود بهر کس
نماییدشان شاد با گفتگو	به گفتار نیک و به خلق نکو

قیاماً: ماده «قوم» در زبان عربی در دو معنای اصلی به کار رفته است: یکی به معنای «جماعتی از مردم» [قوم و قبیله] و دیگری به معنای برخاستن (انتصاب) و عزم و تصمیم. هرچند برخی اصل این ماده را در معنای نقطه مقابل نشستن (قعود)، یعنی برخاستن و به کاری اقدام کردن، دانسته و بر این باورند که معنای اول آن از زبان سریانی وارد عربی شده است.

قیام، یا «قیام به چیزی» است یا «قیام بر چیزی» و یا قیام به معنای «عزم به کاری» و یا به معنای اسم برای «چیزی که امور دیگر بدان تکیه می‌زنند»: قیام به چیزی همان معنای ایستادن می‌دهد: مانند ذَلِكْ مِنْ أَنْبَاءِ الْفَرَى نَقْصُهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِيدٌ (هود/۱۰۰)

بدادیم بر تو خبر ز آن دیار که بودند اهلش همه نابکار

که هستند آباد برخی هنوز گروهی خرابند این سال و روز

بگشتند ویرانه و تل خاک همه مردمانش بگشته هلاک

مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ

بریدید هرچه درخت رطب (حشر/۵) همه بود بر امر و دستور رب

هرآنچه که بر جای بگذاشتید به امر خدا این چنین داشتید

که تا این یهودان ناراست کار بگردند نابود و تسلیم و خوار

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَىٰ جُنُوبِهِمْ (آل عمران/۱۹۱)

کسانی که سازند ذکر خدا به هر حال، بنشسته یا که به پا

قیام بر چیزی، به معنای مراعات کردن و حفظ و مراقبت از آن چیز است، که در

این صورت غالباً با حرف «علی» می‌آید؛ مثلاً: أَمْ مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا

كَسَبَتْ (رعد/۳۳)

نگهبان هر نفس، تنها خداست جهان را حفاظت به یزدان سزااست

یا تعبیر لَأُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا (آل عمران/۷۵) که این دومی به معنای در طلب آن مطلب ثابت قدم ماندن است.

مگر آنکه باشی تو بس سختگیر که آن مال گردد ترا دستگیر

قیام به معنای تصمیم و عزم به انجام کاری، مانند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا أَقُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ (مائده/۶) الا ای خدا باوران با نیاز چو بر پای خیزید بهر نماز

و یا «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» (مائده/۵۵) یعنی دائماً آن را انجام می‌دهند و بر آن محافظت دارند؛ (تعبیر قیام به نماز و اقامه نماز تفاوتی هست)

و یا «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ» (مائده/۹۷)

خدا کعبه را کرده بیت الحرام برای نگهبانی از آن مقام

اگر با حرف «ب» بیاید به معنای «متصدی کاری شدن» است: قام بأمر الخلافة، یعنی امر خلافت را به دست گرفت [در قرآن کریم هم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ (نساء/۱۳۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کاملاً قیام به عدالت کنید! برای خدا شهادت دهید،

پس ای اهل ایمان به انصاف و داد همیشه بکوشید دور از عناد

برای خدا طبق امر اله بگردید با صدق صحبت گواه

و وقتی با «علی» بیاید آن حالت تسلط و اختیار در دست گرفتن را می‌فهماند. در واقع، سه کلمه «قیّم» و «قیوم» و «قوام» همگی از قیام گرفته شده و دلالت بر مبالغه و تکثیر دارد: «قوام» که توضیح داده شد؛

«قیّم» صفت است، به معنای کسی که دیگری به او تکیه داده و پابرجا گردیده و قوام کارش به اوست؛ مانند **أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ** (یوسف/۴۰)

خدا اصل توحید نیکو نهاد بجز او کسی را مسازید یاد

بلی دین محکم همین است و بس میوید بیهوده راه هوس

یا «فِيهَا كُتِبَ قَيِّمَةٌ» (بینه/۳)؛

بری و مبراز هر کاستی شده ثبت در آن کتب راستی

و قیوم هم صیغه مبالغه در همین معنا می‌باشد **اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ** بقره ۲۵۵

نیست معبود کس به غیر خدا زنده و پایدار و پابرجا

آیات ردّ نژاد پرستی :

در اندیشه دیانت اسلامی و متن وحیانی قرآن، بارها به صورت صریح از وحدت ذاتی و آفرینش همسان نژادهای بشری سخن به میان آمده

الف، يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (نساء ۱) ای مردمان! تقوای پروردگارتان را پیشه دارید، پروردگاری که شما را از یک جان آفرید و جفت او را نیز از همان جان آفرید، و از این زوج هم جان و هم نوع، مردان و زنان بسیار بر پهنه گیتی پراکند.

بترسید ای مردم از کردگار که خلق جهان راست پروردگار

همان کردگاری که چون آفرید زیك شخص کردی شما را پدید

پس از او خدا جفت او کرد خلق که از آن دو تن خاست بسیار خلق

در اطراف عالم بسی مرد و زن قدم درنهادند از آن دو تن

بترسید ز ایزد که بر نام او نمایید با یکدیگر گفتگو

نه در باب ارحام غفلت رواست که ایزد مراقب به کار شماست

۱- اساس زندگی بر انس و الفت است، نه اختلاف و شقاق. «لَيْسَ كُنَّ إِلَيْهَا»

۲- تا بار انسان سنگین نشود، متوجه مسئولیت خود نمی‌شود. «فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا»

مشکلات، وسیله‌ی توجه به خدا و پیدایش حالت روحی و معنوی و آماده نمودن

دل و وجدان انسان است. مانند زنان باردار که چون از تقدیر الهی بی‌خبرند دائم در اضطراب به سر می‌برند و پذیرای هرگونه موعظه و راهنمایی می‌باشند.

۳- انسان فطرتاً به دنبال صلاح و اصلاح است، نه بی‌تفاوتی و فساد. «آتَيْنَا صَالِحاً» و نفرمود: «آتَيْنَا وَلِداً».

قرآن واقعیت تفاوت نژادها در ساختار فیزیکی و گویش‌ها را انکار نمی‌کند، اما این تفاوت‌ها را نه دلیل تفاوت ماهوی و ذاتی نژادها و نه مایه برتری نژادی بر سایر نژادها به رسمیت می‌شناسد:

ب، يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات ۱۳) ای مردمان! ما همه شما را از زن و مرد آفریدیم و به فامیل‌ها و قبیله‌ها منشعب کردیم، تا بازشناخته شوید و برترین شما با تقوی‌ترین شما است.

خدا خلقتان کرد بی شک و ظن

الا مردمان از یکی مرد و زن

پراکنده گشتید از سوی حق

پس آنگاه بر شعبه‌ها و فرق

نمائید بر کار هم التفات

که هم را شناسید اندر حیات

فقط متقین اند نزد خدا

همانا گرامی‌ترین شما

خیرست و آگاه باشد ز کار

که بسیار داناست پروردگار

یکسان نگری قرآن به نژادهای گوناگون بشری و وحدت ذاتی و ماهوی آنها نظام حقوقی یکسان برای آدمیان را در پی آورده است، چنان که سهم مشارکت آحاد

بشری در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی مطابق با الگوهای پیشنهادی و راهکار دینی برای همگان به صورت برابر در نظر گرفته شده است. (پیامبر به طائفه بنو بیاضه دستور فرمود که زنی از طائفه خویش را به حباله نکاح کسی درآوردند ولی آن‌ها گفته بودند یا رسول الله دختران ما با پسرعموهای خود ازدواج می‌نمایند سپس این آیه نازل شد.) و یا (علت نزول آیه چنین بوده که در روز فتح مکه رسول خدا صلی الله علیه و آله به بلال دستور فرمود که بر بالای کعبه رود و اذان بگوید.

عتاب بن اسید ابن العیص به خاطر تعصب جاهلیت گفت: خدا پدرم را بیامرزد که وفات یافت و این صدا را نشنید و نیز حارث بن هشام از روی مسخره گفت: ای کاش محمد به جای این کلاغ سیاه (مرادش بلال بوده) فرد دیگری را برای گفتن اذان وامی‌داشت سپس این آیه نازل گردید.)

۱- مرد یا زن بودن، فلان قبیله و قوم بودن، ملاک افتخار نیست که اینها کار خداست

۲- تفاوت‌هایی که در شکل و قیافه و نژاد انسان‌ها دیده می‌شود، حکیمانه و برای شناسائی یکدیگر است، نه برای تفاخر. «لِتَعَارَفُوا»

۳- کرامت در نزد مردم زودگذر است، کسب کرامت در نزد خداوند مهم است.

۴- قرآن، تمام تبعیض‌های نژادی، حزبی، قومی، قبیله‌ای، اقلیمی، اقتصادی، فکری، فرهنگی، اجتماعی و نظامی را مردود می‌شمارد و ملاک فضیلت را تقوا می‌داند.

۵- برتری‌جویی، در فطرت انسان است و اسلام مسیر این خواسته را تقوا قرار داده

۶- ادعای تقوا و تظاهر به آن نکنیم که خدا همه را خوب می‌شناسد. «عَلَيْمٌ خَبِيرٌ»

دیگر آیات سیاسی گفتاری رفتاری و تعقل

سنت گفتاری در روش سخن پیامبر صلی الله علیه و آله تنها وحی الهی است:

مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَىٰ كَمَا صَاحِبُ شِمَا (محمد مصطفی ص) هیچ گاه در ضلالت و گمراهی نبوده است **نجم ۲** وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۳ و (پیامبر صلی الله علیه و آله) از سر هوس سخن نمی گوید . **إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۴** این سخن بجز وحی که وحی می شود نیست.

نیست گمراه و پرت یار شما نگفتست هرگز سخن بر هوا
کلامی که او می نماید بیان فقط هست وحی خدای جهان

سنت رفتاری را دارای چنین کارکردی معرفی می کند و مشروعیت و حجیت می بخشد:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (احزاب ۲۱) همانا برای شما در (سیره‌ی) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست، (البته) برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.

به پیغمبر حق کنید اقتدا پسندیده کاریست نزد خدا
هرآن کس که او هست امیدوار به دیدار یزدان و روز شمار
خدا را همیشه کند ذکر و یاد دل خویش بر مهر ایزد نهاد

«أُسْوَةٌ» در مورد تأسی و پیروی کردن از دیگران در کارهای خوب به کار می‌رود. در قرآن دوبار این کلمه درباره‌ی دو پیامبر عظیم الشان آمده است: یکی درباره حضرت ابراهیم علیه السلام و دیگری درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. جالب آن که اسوه بودن حضرت ابراهیم در برائت از شرك و مشركان است و اسوه بودن پیامبر اسلام در آیات مربوط به ایستادگی در برابر دشمن مطرح شده است.

این آیه در میان آیات جنگ احزاب است؛ اما الگو بودن پیامبر، اختصاص به مورد جنگ ندارد و پیامبر در همه‌ی زمینه‌ها، بهترین الگو برای مؤمنان است. و آیات بسیار دیگر، که از سویی صلاحیت و توانایی عقل و خرد آدمی را در ادراک معارف مورد نظر دین، گوشزد می‌کند، و از دیگر سو بر آن دریافت‌ها و فهم‌ها مهر تأیید و اعتبار می‌زند.

چنان که در آیات پرشماری مردمان را به تعقل و خردورزی فرا می‌خواند: وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (نحل ۱۲) و هم شب و روز و خورشید و ماه را برای زندگانی شما در گردون مسخر ساخت، و ستارگان آسمان هم به فرمان او مسخرند؛ همانا در این کار آیتها و نشانه‌هایی (از قدرت خدا) برای اهل خرد پدیدار است.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (انفال ۲۲) آری، این کفرپیشگانی که از شنیدن سخن حق کردند و از گفتن حق لال، همانان که حق را در نمی‌یابند، نزد خدا بدترین جنبنندگان به شمار می‌روند.

قرآن کریم و آیات شورا :

قدیمی‌ترین شیوه‌های مدیریت و زندگی اجتماعی انسانها، نمودهایی از نظام شورایی به همراه دارد، حتی مستبدترین حکومت‌ها سعی بر آن داشته‌اند که با استفاده از شورا، از یک سو مردم را قانع و وادار به سکوت نمایند و از سوی دیگر از حجم اشتباهات مبتنی بر خودکامگی‌ها و خودمحوری‌ها بکاهند. در قرآن کریم نیز برای اداره دولت اسلامی شوراها پیش بینی شده است. به طوری که شورا ستون فقرات نظام سیاسی اسلام محسوب می‌شود: آیه ۳۸ شوری وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ امورشان در بینشان به مشورت صورت می‌گیرد.

در اعمال خود در همه مرتبت نمایند با یکدیگر مشورت

یک انسان هر قدر از نظر فکری نیرومند باشد، نسبت به مسائل مختلف تنها از یک یا چند بعد می‌نگرد. کار و بارشان شورائی است. مهمترین مسأله اجتماعی همان اصل «شوری» است و یک برنامه عمومی و همگانی مسلمانان است. اما هنگامی که مسائل در شوری مطرح گردد و عقلها و تجارب به کمک هم بشتابند، مسائل کاملاً پخته و کم‌عیب و نقص می‌گردد، وَ شَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ وَ در کارها با آنها مشورت کن (آل عمران ۱۵۹)

بکن مشورت در زمان نبرد که جنگ است اکنون چه بایست کرد؟

طلحه و زبیر به حضرت علی علیه السلام گفتند: ما به شرطی با تو هستیم که در هر کار با ما مشورت کنی، زیرا حساب ما از دیگران جداست، حضرت فرمودند: «نظرت فی کتاب الله و سنة رسوله فامضیت»

من در کتاب خدا و سنت رسول او نگاه می‌کنم هر چه بود پیروی می‌کنم و نیازی به رأی و مشورت شما و دیگران ندارم ولی هرگاه امری بود که در کتاب و سنت برهانی بر آن نداشتم و نیاز به مشورت بود با شما مشورت خواهم کرد.

در آیه ۳۸ شوری، نظام شوری برای اداره امور جامعه مورد تأکید قرار گرفته و به همین جهت این سوره شوری نام گرفته است.

سؤال: با اینکه قرآن می‌فرماید: اکثر مردم اهل اندیشه نیستند، «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»، «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»، بسیاری از آنان فاسقند، «أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ» و بسیاری در برابر حق تسلیم نیستند، «أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ» پس سفارش به مشورت برای چیست؟

پاسخ: قرآن اکثریت مردمی را در نظر دارد که گرفتار شرك و فساد و هوس هستند و هرگز مرادش «اکثر المتقین» و «اکثر المؤمنین» نیست.

فواید مشورت:

- احتمال خطا را کم می‌کند.
- استعدادها را شکوفا می‌کند.
- مانع استبداد می‌شود.
- مانع حسادت دیگران است.

اگر با مشورت کامیاب شدیم چون دیگران رشد ما را در اثر فکر و مشورت خودشان می‌دانند نسبت به ما حسادت نمی‌ورزند. فرزندى که رشد می‌کند هرگز پدرش به او حسادت نمی‌ورزد، چون رشد او را بازتابی از رشد خود می‌داند.

- امداد الهی را به دنبال دارد، در فرهنگ دینی ماست که «ید الله مع الجماعه»

- استفاده از آرای دیگران طرح را پخته و جامع می‌کند. «من شاور الرجال شارك في عقولها»

- مشورت نوعی احترام به مردم است، ممکن است در مشورت حرف تازه‌ای به دست نیاید ولی احترام به شخصیت مردم است.

- وسیله شناخت دیگران است. تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد با مشورت می‌توان درجه علمی و فکری و تعهد و برنامه ریزی افراد را شناخت.

سؤال: آیا مشورت پیامبر با مردم جنبه ظاهری داشت؟

پاسخ: هرگز، زیرا اگر مشورت می‌فرمود و خلاف آن را انجام می‌داد نه تنها به امت احترام نگذاشته بود، بلکه به نوعی روح آنان را جریحه‌دار می‌کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ‌های بدر، احد، خندق، حدیبیه، جنگ با بنی‌قریظه و بنی‌نظیر و فتح مکه و جنگ تبوک با مسلمانان مشورت فرمود.

مشورت در مسائلی است که مربوط به مردم باشد، ولی **در اموری که مربوط به خداوند است نظیر بعثت، امامت و عبادت، جای مشورت نیست.**

نماز پیمان الهی است، «الصلاة عهد الله» عهد خدا را باید انجام داد و نیازی به مشورت ندارد.

امامت و رهبری امت نیز عهد الهی است، زیرا همین که حضرت ابراهیم از خداوند درخواست کرد که نسل او رهبر جامعه شود،

خداوند فرمود: رهبری و امامت پیمان و عهد من است و سپردن آن مربوط به گزینش من است نه دعای تو و اگر از شخصی ظلمی سریزند لایق رهبری نیست، «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» پس در رهبری امت، باید تسلیم او باشیم، چنانکه قرآن می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» امامت به انتخاب من است.

اسلام دین جامع و کامل است و در همه امور پرداخته است :

- در مسائل اعتقادی: «آمَنُوا وَ يَتَوَكَّلُونَ»

- در مسائل اخلاقی: «يَجْتَنِبُونَ، يَغْفِرُونَ»

- در مسائل اجتماعی: «شُورَى بَيْنَهُمْ»

- در مسائل عبادی: «أَقَامُوا الصَّلَاةَ»

- در مسائل اقتصادی: «يُنْفِقُونَ»

- در مسائل سیاسی و نظامی: «يَنْتَصِرُونَ»

جالب است این صفات در قالب فعل مضارع آمده که نشان استمرار است.

۱- مؤمن استبداد ندارد، اهل انزوا نیست و به رأی دیگران احترام می‌گذارد. «وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»

۲- شوری و مشورت، مربوط به امور اجتماعی مردم است، نه احکام و دستورات دینی. «وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»

۳- از بیگانگان نظریه نخواهید. «بَيْنَهُمْ»

۴- نماز، تکبر را؛ مشورت، استبداد را و انفاق، بخل را در جامعه محو می‌کند. «الصَّلَاةَ، شُورَى، يُنْفِقُونَ»

۵- دفاع لازم است گرچه با استمداد از مؤمنان باشد و سکوت و ظلم پذیری ممنوع است.

۶- در برابر خودی‌ها گذشت و بخشش و در برابر ستمکاران، استمداد و دفاع لازم است. «يَغْفِرُونَ- يَنْتَصِرُونَ»

و همچنین آیه :

فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ
فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ
يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ «آل عمران آیه ۱۵۹»

(ای رسول ما!) پس به خاطر رحمتی از جانب خدا (که شامل حال تو شده)، با مردم
مهربان گشته‌ای و اگر خشن و سنگدل بودی، (مردم) از دور تو پراکنده می‌شدند.
پس از (تقصیر) آنان درگذر و برای آنها طلب آمرزش کن و **در امور با آنان مشورت
نما، پس هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش و) بر خداوند توکل کن.** برآستی
که خداوند توکل کنندگان را دوست می‌دارد.

کنون رحمت و لطف رب جهان	تو را کرد با مردمان مهربان
اگر ای محمد (ص) بدی تندرو	پراکنده گشتند از گرد تو
اگر مردم از روی نابخردی	نمودند در حق تو صد بدی
گناهانشان را ببخش و زرب	بر آنها کن آمرزشی را طلب
بکن مشورت در زمان نبرد	که جنگ است اکنون چه بایست کرد؟
بر آنچه مصمم بگشتی برآن	به یزدان توکل کن و پیش ران
که باشد خدا دوست با آن عباد	که دارند بر رب خود اعتماد

گرچه محتوای آیه يك سری دستورات کلی است، لیکن نزول آیه درباره‌ی جنگ احد است. زیرا مسلمانانی که در جنگ احد فرار کرده، شکست خورده بودند، در آتش افسوس و ندامت و پشیمانی می‌سوختند.

آنان اطراف پیامبر را گرفته و عذرخواهی می‌کردند، خداوند نیز با این آیه دستور عفو عمومی صادر نمود.

کلمه‌ی «شُور» در اصل به معنی مکیدن شیره‌ی گل‌ها توسط زنبور است.

در مشورت کردن نیز انسان بهترین نظریه‌ها را جذب می‌کند. مولوی می‌گوید:

کاین خردها چون مصابیح، انور است / بیست مصباح، از یکی روشنتر است.

۱- نرمش با مردم، يك هدیه‌ی الهی است. «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ»

۲- افراد خشن و سختگیر نمی‌توانند مردم‌داری کنند. «لَا تُقْضُوا مِنْ حَوْلِكَ»

۳- نظام حکومتی اسلام، بر مبنای محبت و ارتباط تنگاتنگ با مردم است. «حَوْلِكَ»

۴- رهبری و مدیریت صحیح، با عفو و عطوفت همراه است. «فَاعْفُ عَنْهُمْ»

۵- خطاکارانِ پشیمان و گنهکارانِ شرمنده را بپذیرید و جذب کنید فاعف. . لَهُمْ وَ

شاورُهُمْ

۶- ارزش مشورت را با ناکامی‌های موسمی نادیده نگیرید. «وَ شاورُهُمْ»

۷- پیامبر وظیفه داشت با مردم حتی آنان که در گذشته لغزش داشته‌اند نیز مشورت کند.

هر چند نتیجه‌ی مشورت در جنگ احد، مبنی بر مبارزه در بیرون شهر، به شکست انجامید، ولی این قبیل موارد نباید ما را از اصل مشورت و فواید آن باز دارد.

۸- ظلمی را که به تو کردند، عفو کن؛ فَاعْفُ عَنْهُمْ برای گناهی که نسبت به خدا مرتکب شدند، طلب آمرزش کن؛

وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ در مسائل سیاسی اجتماعی، آنان را طرف مشورت خود قرار ده. «وَ شَاوِرْهُمْ»

۹- استغفار پیامبر درباره‌ی امتش، به دستور خداست. پس مورد قبول نیز هست.

۱۰- مشورت کردن، منافاتی با حاکمیت واحد و قاطعیت ندارد وَ شَاوِرْهُمْ ... فَإِذَا عَزَمْتَ

۱۱- ابتدا مشورت و سپس توکل، راه چاره‌ی کارهاست، خواه به نتیجه برسیم یا نرسیم.

آیات منشأ حاکمیت :

الف- حاکمیت تنها از آن خداوند

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ.. (یوسف ۴۰) حکومت و حاکمیت تنها از آن خدا است، او فرمان داده است که جز او را نپرستید، این دین استوار است.

همانا فقط حکم، حکم خداست خداوند بر حکمرانی سزااست

خدا اصل توحید نیکو نهاد بجز او کسی را مسازید یاد

بلی دین محکم همین است و بس مپوید بیهوده راه هوس

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَفْصُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ انعام ۵۷ حکم و حاکمیت تنها از آن خداست، اوست که حق را باز می گوید و بهترین جدا کننده حق از باطل است.

که فرمان آن هست دست خدا به حق حکم می راند آن کبریا

خدا برترین حکمران است و بس که جز او نراندست دستور کس

۱- بسیاری از قدرت‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات، سمینارها، قطعنامه‌ها، ملاقات‌ها و حمایت‌ها و محکومیت‌ها و عناوین و القاب دیگر، اسم‌های بی‌مسمی و بت‌های مدرن روزگار ما هستند که بشر به جای خدا، دنباله‌رو آنان شده است.

۲. در برابر هیچ فرمان غیر الهی، کرنش نکنند. زیرا فرمان دادن تنها حق خداست

ب- نقش مردم در حکومت وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَا هُمْ يُنْفِقُونَ و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا داشته و کارشان با مشورت میانشان انجام می‌گیرد و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند. (شوری ۳۸)

اجابت نمودند امر خدا بخوانند دائم نماز و دعا

در اعمال خود در همه مرتبت نمایند با یکدیگر مشورت

رزقی که دادست رب جهان به انفاق و بخشش نهند خوان

ج- شرایط و موقعیت های جنگ و صلح فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقْتَلُونَكُمْ كَافَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (توبه ۳۶) با همه مشرکان بجنگید، همان سان که آنان همگی با شما در جنگند.

همانا نرانید هرگز ستم نرانید بر نفس خود ظلم هم

بجنگید با مشرکان متحد بکوشید در یاری هم بجد

همان سان که آن مشرکان در قتال نمایند خود دسته جمعی جدال

بدانید این را که پروردگار بود یار افراد پرهیزکار

(ائتلاف اسلامی در برابر ائتلاف بین المللی) اسلام، هم مکان امن دارد، (مکه) هم زمان امن (ماه‌های حرام). جالب آنکه محور سه ماه (رجب، ذیقعد، ذیحجه و محرّم) از این چهار ماه حرام، ماه حجّ (ذیحجه) است.

۱ زیان بی‌توجهی به ماه‌های حرام، به خود انسان‌ها باز می‌گردد **فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ**

۲. در اسلام اصل بر جنگ نیست، بلکه بر فکر، برهان، حکمت، موعظه و زندگی مسالمت آمیز است؛ مگر برای رفع مزاحمان اجتماعی و سرکوبی مستکبران یا برای دفاع، حتی در ماههای حرام

۳ اجازه ندهید دشمن از مقدّسات دینی و احکام فقهی شما سوء استفاده کند. اگر دشمن در ماههای حرام حمله کرد، مقدّس مآب نشوید، بلکه مقابله کنید.

۴ حمله به دشمن، باید همانند ابعاد حملات دشمن باشد. «كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ»
۵ پیروزی در سایه‌ی تقواست. «أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»

د- وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ انفال ۶۱
اگر دشمنان مسلمانان به صلح تمایل نشان دادند، شما هم بپذیرید و به خدا توکل کنید.

اگر میل بر صلح دارد عدو تو هم راه صلح و صفا را بپو
توکل همی کن به پروردگار سمیع و علیم است آن کردگار

حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می‌نویسد: لا تدفعنّ صلحاً دعاك اليه عدوك و لله فيه رضا... صلح پیشنهادی دشمن را رد مکن، ولی پس از صلح هوشیار باش و از نیرنگ دشمن برحذر باش، چون گاهی نزدیکی دشمن، برای غافلگیر کردن است! مسلمانان باید در اوج قدرت باشند تا تقاضای صلح، از سوی دشمن باشد و **وَإِنْ جَنَحُوا** اسلام، جنگ طلب نیست. **وَإِنْ جَنَحُوا ... فَاجْنَحْ** - فرمان جنگ و پذیرش صلح، با پیامبر خدا و از اختیارات رهبری جامعه اسلامی است. **فَاجْنَحْ** نفرمود: **فاجنحوا**.

ضرورت تشکیل دولت :

الف، از منظر قرآن کریم، دولت امری است که در ذات دیانت نهفته است بعثت انبیاء برای اقامه قسط و عدل است لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (حدید ۲۵)

رسولان خود را خدای جهان	فرستاد با معجزاتی عیان
کتابی عطا کرد و میزان نهاد	که مردم گرایند یکسر به داد
یگانه خدا خلق کرده حدید	که دارد خطر نیز باشد مفید
که معلوم گردد چه کس راستین	کند یاری ایزد و مرسلین
قوی هست و بسیار با اقتدار	کسی کو شما راست پروردگار

مراد از «میزان»، یا همین ترازوی مورد استفاده در داد و ستدهاست که نماد قسط و عدالت است و یا قوانین شریعت که معیار سنجش حق از باطل است و یا عقل بشر، که میزان شناخت نیک از بد است.

مراد از انزال آهن در «أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ»، شبیه انزال چهارپایان در أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ می باشد. زیرا بر اساس آیهی وَ إِنِّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ منشأ وجودی هر چیز نزد خداوند است و او هر موجودی را پس از تعیین حدود وجودیش، به این عالم می آورد، که این خود نوعی نزول است . بهره گیری از آهن، بارها در قرآن مطرح شده است. ذوالقرنین برای ساختن سد

معروف خود، از مردم، آهن تقاضا کرد. نرم شدن آهن در دست حضرت داود، یکی از نعمت‌های ویژه خداوند به اوست، «أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ»

در این آیه نیز برای آهن کلمه منافع به کار رفته است، در قیامت نیز برخی ابزار عذاب مجرمان از آهن است.

۱- در مدیریت به هر کس مسئولیت می‌دهیم باید ابزار کار را در اختیارش قرار دهیم.

۲- در مدیریت صحیح، راهنمایی از مدیر، و عمل از مردم است. أَرْسَلْنَا ... الْكِتَابَ وَ

۳- عدالت واقعی در سایه قانون و رهبر الهی است. رُسَلْنَا ... الْكِتَابَ ... لِيُقُومَ النَّاسُ

۴- فلسفه نبوت، ایجاد عدالت است. أَرْسَلْنَا رُسَلْنَا ... لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

۵- بعد از اتمام حجت از طرف خدا، مسئولیت با مردم است که برای اجرا بپاخیزند.

۶- عدالت در تمام ابعاد مطلوب. بِالْقِسْطِ مطلق آمده که شامل همه چیز می‌شود.

۷- تمام انبیا، يك هدف دارند. أَرْسَلْنَا رُسَلْنَا ... لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

۸- مردم باید حکومت و تشکیلات داشته باشند تا بتوانند برای قسط بپاخیزند و

جلو طغیانگران را بگیرند. «لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»

۹- اول کار فرهنگی و تربیتی، بعد اعمال قدرت و تنبیه. أَنْزَلْنَا ... الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ ...

۱۰- جامعه به سه قوه نیاز دارد: مقننه، «الْكِتَابَ»، قضائیه «الْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ

بِالْقِسْطِ» و مجریه. «أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ»

۱۱- با موانع گسترش عدالت، باید برخورد شدید کرد.

۱۲- پذیرش دعوت انبیا در حقیقت نصرت خداست. «وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»

ب، دین برای گسستن زنجیره‌های اسارت انسان و تأمین آزادی بشر است

... وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ ۖ وَعَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (اعراف ۱۵۷) و هر پلید منفور را حرام می‌گرداند، و احکام پر رنج و مشتقی را که چون زنجیر به گردن خود نهاده‌اند از آنان برمی‌دارد (و دین آسان و موافق فطرت بر خلق می‌آورد).

و احکام پر رنج و مشتقی را که چون زنجیر به گردن خود نهاده‌اند از آنان برمی‌دارد (و دین آسان و موافق فطرت بر خلق می‌آورد) دین برای نجات مستضعفان از چنگال «ظالمان و ستمگران» و پایان دادن به دوره سلطه آنها است .

کند سهل احکام سختی که چند	به گردن نهادند چون غل و بند
کسانی که رفتند دنبال او	نهاده بر او احترامی نکو
بدادند یاری او روز و شب	بکردند کار نکو در طلب
به نوری که بر او بیامد فرود	بگشتند مؤمن به دور وجود
به تحقیق هستند خود رستگار	که رحمت ببینند از کردگار

کلمه‌ی **اصر**، به معنای نگهداری و محبوس کردن است و به هر کار و تکلیف سخت و دشوار که انسان را از **فَعَالِيَّت** باز دارد گفته می‌شود، چنانکه به عهد و پیمان و کیفر نیز گفته شده است. **اغلال**، جمع «غل»، به معنای زنجیر، شامل عقائد باطل، خرافات، بت‌پرستی، بدعت و سنّت‌های دست و پاگیر جاهلی می‌شود.

عادات و رسوم غلط، زنجیری بر افکار مردم است. انسان بدون انبیا، وابسته و اسیر است. «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ»

ج، بدیهی است این هدفهای بزرگ بدون تشکیل حکومت امکان‌پذیر نیست

وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (قصص ۵) و ما اراده داشتیم که بر آن طایفه ضعیف و ذلیل کرده شده در آن سرزمین منت گذارده و آنها را پیشوایان (خلق) قرار دهیم و وارث (ملک و جاه فرعونیان) گردانیم .

اراده نمودیم، منت نهیم	به مستضعفین پیشوائی دهیم
بگردند روی زمین جانشین	بگردند خود وارث آن زمین

نکته ها

کلمه‌ی «منت» در این جا به معنای نعمت بزرگ و با ارزش است، نه منت زبانی که بازگو کردن نعمت به قصد تحقیر دیگران باشد و مسلماً کار زشت و ناپسندی است. شکی نیست که هرگاه اراده‌ی الهی بر تحقق امری تعلق گیرد، آن مسئله قطعاً عملی خواهد شد و هیچ مانعی نمی‌تواند سدّ راه آن گردد، قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» همانا فرمان اوست که هرگاه چیزی را اراده کند که باشد، پس آن چیز خواهد بود و محقق خواهد شد.

چو خواهد که خلقت نماید خدا	بود امر او نافذ اندر قضا
چو فرمان دهد باش خود می شود	که فرمان او هرکجا می رود

با این که همه نعمت‌ها از جانب خداوند است و بندگان در هر نعمتی رهین منت او هستند، لیکن او در خصوص چند نعمت، تعبیر به منت فرموده که طبعاً از اهمیّت بالای آنها حکایت دارد، از جمله:

الف: نعمت اسلام. «كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ»

ب: نعمت نبوت. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا»

ج: نعمت هدایت. «بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ»

د: نعمت حاکمیّت مؤمنان. وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ ..
در روایات بسیار، حضرت مهدی علیه السلام و حکومت آن بزرگوار در آخرالزمان مصداق اتمّ این آیه معرّفی شده است.

مسئله حاکمیّت مستضعفان بر زمین، با عبارات و بیان‌های مختلفی در قرآن آمده:

الف: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ خداوند به کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند، وعده‌ی خلافت در زمین را داده است. **نوره ۵۵**

خدا بر شما مؤمنان به وی به نیکو خصالان فرخنده پی
بدادست وعده که روی زمین بخواهید شد حاکم و جانشین

که اقوام بسیار ناپاک و پاک بگشتند خود جانشینان خاک

به آیین اسلام، یکتا خدا تسلط ببخشد، فزاید بقا

همه مؤمنان را پس از خوف و بیم دلی ایمن از مکر دشمن دهیم

که من را بخوانند یکتا اله بتان را بخوانند پست و تباه

پس از این چو کافر شود کس به من بود فاسق و اندر آن نیست ظن

ب: وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا

لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ بعد از آنکه اقوام ستمگر پیشین را هلاک

کردیم ... شما را جانشینان زمین قرار دادیم. یونس ۱۳

بس اقوام ظالم که در روی خاک بُدند و بکردیمشان ما هلاک

اگرچه که پروردگار جلیل رسولان فرستاد با صد دلیل

نگشتند مؤمن به پروردگار بر آنها چه بد بود فرجام کار

که ما هرکسی را که کافر بود رسانیم بر کیفر کار بد

ج: وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ بندگان

صالح، وارث زمین می‌شوند. انبیاء ۱۰۵

خود از بعد تورات، اندر زبور بدادست وعده خدای غفور

که شایسته مردان دارای دین تصرف نمایند ملک زمین

د: وَ أَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَ مَغْرِبَهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا

ما مستضعفان را وارث شرق و غرب زمین گردانیدیم. اعراف ۱۳۷

همان ملتی را که فرعون خوار
بر ایشان بسی ظلم کرد آشکار
بکردیم وارث بر آن سرزمین
همه مصر را از یسار و یمین
نکویی بر آن قوم از ذوالجلال
رسیدی به غایت به حد کمال

ه: فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهَلِكَنَّ الظَّالِمِينَ ۱۳ وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ۚ ذَٰلِكَ

لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ابراهیم ۱۴ ما ستمگران را نابود و بعد از آن شما را ساکن زمین می گردانیم.

چنین وحی آمد ز یکتا خدا
رسد ظالمان را هلاکت فرا
چو آنها برفتند زین سرزمین
شما را نماییم ما جانشین
چنین موهبت هست خاص کسی
که ترسد ز تهدیدهایم بسی

مراد از مستضعفان، با توجه به مجهول بودن فعل استضعفوا، کسانی هستند که خود در این امر نقش نداشته و استکبار آنها را به استضعاف کشیده باشد.

- ۱- حکومت جهانی مستضعفان و حمایت از مظلومان تاریخ، اراده و خواست الهی.
- ۲- در حکومت خودکامه طاغوتی، نیروهای کارآمد به ضعف کشانده می شوند.
- ۳- آینده از آن مستضعفان است. نَجْعَلُهُمْ أُيُمَةً ...

۴- امامت، همچون بعثت، نعمت ویژه ای است که خداوند بر مردم منت می نهد.

شهید مطهری: **همبستگی دین و سیاست را باید به مردم تفهیم کرد**

سید جمال فکر جدایی دین از سیاست را به کلی محکوم کرد که اسلام دین سیاست است. اسلام دین اجتماع است

آیه ۲۶ آل عمران قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ... بگو (ای پیامبر): خدایا تو دارای پادشاهی هستی، هر که را خواهی ملک و سلطنت بخشی و از هر که بخواهی می‌گیری.

بگو ای پیامبر، خدایا اله
به هرکس بخواهی، دهی سلطنت
بر این ملک هستی تویی پادشاه
بگیری اگر خواهی این منزلت

علامه طباطبایی مُلک یعنی سلطنت بر افراد باشد که انسان از آن بی‌نیاز نیست .
در تفاسیر : که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آنکه مکه را فتح کرد، وعده‌ی فتح ایران و روم را به مسلمانان داد. در آن موقع منافقان با تعجب به یکدیگر نگاه می‌کردند که این آیه نازل شد. گروهی از مفسران، نزول آیه را در موقع حفر خندق دانسته‌اند. آن زمان که پیامبر صلی الله علیه و آله کلنگ را بر سنگ زد و از آن جرقه‌ای برخاست، فرمود: من در این جرقه‌ها فتح کاخ‌های مدائن و یمن را از جبرئیل دریافت کردم. منافقان با شنیدن این سخن، لبخند تمسخر می‌زدند که این آیه نازل شد. آنچه در این آیه در مورد اعطای عزّت و ذلّت از جانب خداوند آمده، طبق قوانین و سنّت اوست و بدون جهت و دلیل خداوند کسی عزیز یا ذلیل نمی‌سازد. مثلاً در روایات می‌خوانیم: هرکس برای خداوند تواضع و فروتنی کند، خداوند او را عزیز می‌کند و هرکس تکبر نماید، خدا او را ذلیل می‌گرداند.

قرآن از کسانی که از غیر خدا عزّت می‌خواهند به شدّت انتقاد کرده و می‌فرماید:
أَيُّتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً بنابراین عزّت و ذلّت از خداست، ولی
ایجاد زمینه‌های آن به دست خود ماست .

۱- مالك واقعي تمامی حکومت‌ها خداست. مُلك برای غیر خدا، موقّتی و محدود
است. «مَالِكِ الْمُلْكِ» پس دیگران امانتداری بیش نیستند.

۲- اگر انسان مالك مُلك نیست چرا با داشتن آن مغرور و با از دست دادنش مأیوس
شود! خداوند به هر کس که شایسته و لایق باشد، حکومت می‌دهد. همان گونه که
به سلیمان، یوسف، طالوت و ذوالقرنین عطا نمود. «تُوِّي الْمُلْكُ مَنْ تَشَاءُ»

۳- حکومت و حاکمیت، دل‌بستگی آور است. «تَنْزِعُ الْمُلْكَ» «نزع» یعنی کندن و
نشانه يك نوع دل‌بستگی است.

قرآن شریف این مطلب را به نحو تام و کامل در ذیل داستان «طالوت» شرح داده
است. در آیه ۲۵۱ بقره که بعد از داستان طالوت آمده وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ
بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ و اگر خدا برخی از مردم را به وسیله برخی دفع
نمی‌کرد، زمین تباه شده بود.

نکته ها بر اساس روایات، داود علیه السلام بر اثر همین شجاعت و دل‌آوری به مقام
نبوّت رسید و فرزندش سلیمان علیه السلام نیز از انبیای الهی گردید. روایات می‌خوانیم
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند به خاطر يك مسلمان صالح، بلا را از
صد هزار خانه از همسایگان دور می‌کند. سپس آن حضرت این آیه را تلاوت نمودند:

وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ

با توجه به آیات گذشته معلوم می‌شود که عوامل پیروزی در چند چیز است:

رهبر توانا و لایق. زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ

انگیزه‌ی الهی داشتن. وَ أَنْصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

توکل کم من فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ

صبر و استقامت. رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا

۱- اگر در برابر متجاوز و ظالم دفاع صورت نگیرد، فساد و تباهی زمین را فرا خواهد گرفت. .. لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ

۲- جنگ با مفسدان، یک ضرورت است. اگر عنصر مضرّ حذف نشود، عناصر دیگر به تباهی کشیده شوند

۳- حکم جهاد و دفاع در برابر متجاوز، فضل الهی است اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ



إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ

دلایل انحصار حاکمیت به خداوند

از منظر آیات قرآن، چند محور را می‌توان در چرایی انحصار حاکمیت به خداوند برشمرد: مالکیت حقیقی، آفرینش و قدرت خداوند و ناتوانی دیگران؛ آیات متعددی از قرآن، مالکیت انحصاری را از آن خداوند متعال می‌داند؛ نظیر وَ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ (روم ۲۶) در حقیقت چون همه از آن اویند، در برابر او خاضع و مطیع اند.

هرآن کس بود در زمین و آسمان بود عبد یکتا خدای جهان
که تسلیم یزدان بود با خضوع مطیعش بود با کمال خشوع

منظور از مالکیت و همچنین مطیع بودن، مالکیت تکوینی است؛ یعنی از نظر قوانین آفرینش، زمام امر همه در دست اوست و همه، خواه ناخواه تسلیم قوانین او در جهان تکوینند. دلیل این انحصار در مالکیت، همان خالقیت و ربوبیت اوست. کسی که در آغاز، موجودات را آفریده و تدبیر آنها را بر عهده دارد، مسلماً مالک اصلی نیز باید او باشد، نه غیر او و هیچ شریکی برای او در مالکیت وجود ندارد

هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

بلی این همه، کار یکتا خداست لقمان ۱۳ چنین آفریدست بی کم و کاست

شما خود بگوید این نکته را کسانی که هستند غیر از خدا
چه چیز آفریدند و کردند بود از ایشان چه چیز آمد اندر وجود
همانا ستمکارهائی چنین فتادند اندر ضلالی مبین

۱- کسانی که به سراغ غیرخدا می‌روند، هم گمراهند و ظالم. **بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ**

۲- انحراف شرك، بر کسی پوشیده نیست. «**ضَلَالٍ مُّبِينٍ**»

بر این اساس، یکی دیگر از مبانی حق حاکمیت انحصاری خداوند، توحید در مالکیت است که مستلزم اطاعت و خضوع انحصاری در برابر ذات اقدس الهی است و ادعای حاکمیت که مبتنی بر ربوبیت و الوهیت است، بدون خالقیت و نقش تدبیری در عالم، ظلم و گمراهی است.

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
(یوسف ۴۰) خدا هیچ حجتی بر آن نفرستاده، تنها حکمفرمای عالم وجود خداست، امر فرموده که جز آن ذات پاک یکتا کسی را نپرستید، این توحید آیین محکم است لیکن اکثر مردم بر این حقیقت آگه نیستند.

۱- در برابر هیچ فرمان غیر الهی، کرنش نکنند. زیرا فرمان دادن تنها حق خداست.

۲- عبادت خالصانه (توحید)، راه مستقیم و پابرجاست. **أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ**

۳- هر قانونی جز قانون الهی متزلزل است. «**ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ**»

۴- جز بر عقیده محکم و استوار نباید اعتماد کرد. «**ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ**»

۵- بیشتر مردم به استواری دین خدا جاهلند. **وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ** (یا جاهل بسیط که به جهل خود آگاه است یا جاهل مرکب که خیال می‌کند می‌داند و در واقع نمی‌داند) - جهل و نادانی، زمینه‌ساز پیدایش شرك است. «**لَا يَعْلَمُونَ**»

در برخی از آیات نیز به رویارویی با حکومت طاغوت دستور می‌دهد:

اَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ (طه ۲۴) (ای موسی) فرعون طغیان و سرکشی کرده به سوی او برو (هدایت کن و مبارزه کن)

کنون سوی فرعون می شو روان که او سخت طغیان نموده گران

۱- اولین مأموریت انبیا، مبارزه با طاغوت‌هاست. همیشه نباید منتظر آمدن مردم بود، گاهی لازم است حتی پیامبران برای هدایت حاکمان حرکت کنند.

۲- برای اصلاح جامعه، باید به سراغ سرچشمه‌ی فتنه و فساد رفت اَذْهَبْ إِلَىٰ

۳- دین از سیاست جدا نیست، موسی علیه السلام برای اصلاح حکومت حرکت کرد.

۴- مبارزه با طاغوت يك تكليف الهی است، نه يك نمایش سیاسی. «اَذْهَبْ»

۵- سرچشمه‌ی همه انکارها، طغیان و گردنکشی در مقابل حق است. «إِنَّهُ طَغَىٰ»

طغیان فرعون در ادعای ربوبیت، ایجاد وحشت، تفرقه و برده‌کشی مردم بود.

۶- کسانی می‌توانند با طاغوت مبارزه کنند که با ایمان، عبادت و صلابت خود را

ساخته باشند. فَأَعْبُدْنِي ... أَقِمِ الصَّلَاةَ ... فَلَا يَصُدَّنَّكَ ... اَذْهَبْ إِلَىٰ ..

تفسیر المیزان - خلاصه اَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ (به سوی فرعون برو که همانا

او طغیان کرده است)، آیات قبلی مقدمه رسالت بود و این جمله امر بر فرمان

رسالت است و خطاب به موسی علیه السلام می‌فرماید: به سوی فرعون برو که او

با ظلم و عداوت، از حد خود تجاوز نموده، (یعنی ظلم و ستم را از حد گذرانده و

از روش بندگی عدول کرده و ادعای خدایی نموده است).

قرآن کریم پیامبران الهی را شایسته حکومت و ولایت می‌داند

اطاعت از رهبران الهی لازم است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء ۵۹)

پس ای مؤمنان با رضا و قبول اطاعت کنید از خدا و رسول

همین گونه با رغبت و با رضا اطاعت نمایید اولی الامر را

و نهایتاً امر حاکمیت و رهبری را به رسول خدا و صاحبان امر ولایت که جانشینان

آن حضرت‌اند، می‌سپارد و مومنان را به پیروی از آنها ملزم می‌کند . و

رسول خدا صلی الله علیه و آله و جانشینان آن حضرت دارای سه شان بودند: یکی اینکه

امام و پیشوا و مرجع دینی مردم هستند، از این رو سخن و عملشان حجت است

وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

الْعِقَابِ آنچه رسول خدا آورده بگیرید و از آنچه نهی کرده خودداری کنید

هرآن چیز بخشد رسول خدا (حشر ۷) همان را ستانید بی ادعا

شما را اگر نهی سازد رسول نمایید دستور او را قبول

بترسید ای مردم از کردگار شدید العقاب است پروردگار

این آیه با قطع نظر از سیاق ، مفهومی عمومی دارد که شامل تمام اوامر و نواهی

رسول خدا ص می‌شود. و مسلمانان را از مخالفت با رسول خدا ص برحذر می‌دارد

و می‌فرماید: از خدا بترسید، همانا او شدید العقاب است و مخالف و معاند را به

سختی عقوبت می‌کند.

دیگر اینکه ولایت قضایی داشتند، یعنی حکمشان در اختلافات حقوقی و مخاصمات فصل الخطاب بوده است **فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا** (نساء ۶۵) پس به پروردگارت سوگند، اینها ایمان نمی آورند، مگر وقتی که تو را در مشاجراتی که بین آنها پیش می آید حاکم قرار دهند و در دل خود از هر حکمی که راندی احساس آزرده‌گی نکنند و در برابر حکم تو کاملاً تسلیم باشند)

به رب تو سوگند ای مصطفی	که ایمان نیارند هرگز به ما
مگر آنکه در موقع داوری	بخواهند تنها ز تو یاوری
پس آنکه تو هر حکم کردی بیان	نسازند هیچ اعتراضی برآن
بگردند تسلیم امرت تمام	نیوشند حکم تو با اهتمام

در این آیه خداوند برای اثبات اینکه مبداء حاکمیت تنها خداست، و هیچ حاکمی جز آنکه خدا تعیین نموده و هیچ حکمی جز شریعتی که خدا آن را وضع کرده وجود ندارد، به ذات مقدس خود سوگند می خورد و صفت ایمان را از کسانی که حکم غیر خدا را بپذیرند، نفی می کند،

لذا منافقین که خود را مؤمن می دانند، اما محاکمه به نزد طاغوت می برند، در واقع مؤمن نیستند و ایمان آنها کامل نیست، مگر زمانیکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را حکم خود قرار دهند و باطنا و ظاهراً تسلیم او باشند و از حکم او آزرده نشوند، چون هر کس از حکم پیامبر آزرده شود در واقع از حکم خدا آزرده شده است، و شرط ایمان به خدا، اطاعت از پیامبر و نافذ دانستن حکم اوست.

ولایت و سرپرست مردم را خداوند مشخص می‌سازد

الف، الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ. الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (مائده ۳) امروز کافران از این که به دین شما دستبرد زنند و اختلالی رسانند طمع بریدند، پس شما از آنها بیمناک نگشته و از من بترسید

کنون کافران یأس بر خود تنند که بر دینتان دستبردی زنند

نگرید از آنها کنون بیمناک بترسید تنها ز یزدان پاک

کنون دینتان را به حد کمال رساندم بدین اقتدار و جلال

ادا کرده ام نعمتم را تمام ببخشیده ام بر شما این مقام

کنون بهرتان دین اسلام ناب که والاترین است شد انتخاب

{به عقیده امامیه و برخی اهل سنت روز غدیر خم و خلافت علی (علیه السلام)}
دین شما را به حد کمال رسانیدم و بر شما نعمتم را تمام کردم و بهترین آیین، اسلام است برایتان برگزیدم.

شان نزول: از امامین باقر و صادق علیهما السلام روایت گردیده که این آیه بعد از نصب امام علی بن ابی طالب علیه السلام به امامت در روز بعد از برگشتن از انجام مناسک حج در سال حجة الوداع نازل گردیده است و طاووس بن شهاب و شهر بن حوشب و اکثر مفسرین برآنند که این آیه در عرفه حجة الوداع نازل شد.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «ولایت، آخرین فریضه الهی است سپس آیهی الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» را تلاوت فرمودند

۱- مهم‌ترین روزنه‌ی امید کفار، مرگ پیامبر بود که با تعیین حضرت علی علیه السلام به رهبری، آن روزنه بسته شد. الْيَوْمَ يَئِسَ ...

۲- اگر دشمن خارجی هم شما را رها کند، دشمن داخلی وجود دارد که باید با خشیت از خدا به مقابله با او رفت. «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اِخْشَوْنِ»

۳- کفار از دین کامل می‌ترسند، نه از دینی که رهبرش تسلیم، جهادش تعطیل، منابعش تاراج و مردمش متفرق باشند. الْيَوْمَ يَئِسَ ... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ

۴- اگر کفار از شما مأیوس نشده‌اند، چه بسا نقصی از نظر رهبری در دین شماست
۵- دین بدون رهبر معصوم، کامل نیست. أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ

۶- قوام مکتب به رهبری معصوم است و تنها با وجود آن، کفار مأیوس می‌شوند.

۷- همه‌ی نعمت‌ها بدون رهبری الهی ناقص است. الْيَوْمَ ... أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي

۸- نصب علی علیه السلام به امامت، اتمام نعمت است، أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي و رها

کردن ولایت او کفران نعمت و ناسپاسی نعمت و عواقب بدی دارد. فَكَفَرْتُ بِأَنْعَمِ

اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ... رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ

ره کفر نعمت نمودند طی

و لیکن بکردند کفران وی

بر آنها چشانید پروردگار

چو از دستشان سر زد این گونه کار

فتادند در زحمتی بس عظیم

یکی تلخ شربت ز جوع و ز بیم

قرآن برخی پیامبران الهی مثل سلیمان را دارای مُلک و حکومت معرفی می کند.

(و البته زمینه حکومت برای برخی رسولان الهی فراهم نشد)

الف، قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (نمل ۳۴) بلقیس گفت: پادشاهان چون به دیاری حمله آرند آن کشور را ویران سازند و عزیزترین اشخاص مملکت را ذلیلترین افراد گیرند و رسم و سیاستشان بر این کار خواهد بود.

بگفتا چو شاهان هجوم آورند همه کشور و ملک از هم درند

کسی کاو عزیزست و باشد جلیل بگیرند و سازند او را ذلیل

چو در چنگ دشمن فتد سرزمین بدین شیوه پویند راهی چنین

پیام ها : اعتراف به روحیات و خصلت های پادشاهان، نشانه‌ی شہامتِ بلقیس است. قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ ... بلقیس هم دغدغه‌ی شکست از سلیمان و هم دلبستگی به آبادی کشور خود داشت. «أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً» تنها به قدرت خود تکیه نکنید؛ دیگران را نیز به حساب آورید.

(اطرافیان بلقیس می گفتند: «نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَ أَوْلُوا بِأَسِي شَدِيدٍ»، ولی بلقیس هشدار داد که قدرت سلیمان را کم نپندارید). قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ ... شیوه‌ی حکومت‌های غیر الهی، ایجاد فساد و ذلت در بین منطقه و مردم است. «كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» آفت حکومت و قدرت، سلطه‌طلبی، جنگ افروزی و ویرانگری است. الْمُلُوكَ ... أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً

ب، جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عَلْوًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ. (نمل ۱۴) و با آنکه پیش نفس خود به یقین دانستند که آنها معجزه خداست باز از کبر و نخوت و ستمگری انکار آن کردند، پس بنگر تا عاقبت آن مردم فاسد به کجا انجامید (و چگونه هلاک شدند).

اگرچه که در پیش خود در نهان **حقیقت بر آنها بگشتی عیان**

ولی باز آن قوم نادان و کور **بکردند انکار حق از غرور**

ببین تا سرانجام فاسد گروه **چه گشت و کجا رفت فر و شکوه**

ابوعمر زیبری از امام صادق علیه السلام انواع کفر را که در قرآن آمده سؤال کرد، امام فرمود: کفر پنج نوع است: یکی از اقسام آن این است که انسان در دل باور و شناخت دارد، ولی باز هم انکار می کند.

سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «**وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ**»

نکته ها : انکار، زمینه‌ی افساد است. **جَحَدُوا ...** مفسدین . علم و یقین، اگر با تقوا همراه نباشد کارساز نیست.

«**وَ اسْتَيْقَنَتْهَا- ظُلْمًا وَ عَلْوًا**» بسیاری از کفار در دل ایمان دارند و انگیزه‌ی انکارشان جهل نیست، بلکه ظلم و برتری جویی است.

«**ظُلْمًا وَ عَلْوًا**» تاریخ و مطالعه‌ی آن را وسیله‌ی عبرت قرار دهید. «**فَانظُرْ**» فرجام کار مفسدان، سقوط و تباهی است. «**كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ**»

لزوم وجود نیرو و تجهیزات برای حکومت اسلامی

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ
وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
يُوفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (انفال ۶۰) و برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هرچه
می‌توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز
(دشمنانی) غیر از اینان را که شما آنان را نمی‌شناسید، ولی خداوند آنها را می‌شناسد،
به وسیله آن بترسانید، و در راه خدا (و تقویت بنیه‌ی دفاعی اسلام) هرچه انفاق
کنید، پاداش کامل آن به شما می‌رسد و به شما ستم نخواهد شد.

هرآنچه که آن را توانید کرد	مهیا نمایید بهر نبرد
بسازید بر دشمنان راه تنگ	ز اسب سواری و آلات جنگ
همه دشمنان را به دور قضا	که تهدید سازید خصم خدا
نباشید آگه شما مؤمنان	یکی قوم دیگر، کز آن، دشمنان
که هستند آنان شما را عدو	که تنها خداوند داند نکو
هرآن چیز در راه ایزد نهید	به راه خداوند هرچه دهید
نگردد ستم بر شما هیچگاه	دهد اجر آن را یگانه اله

نکته ها: این آیه دستور آماده باش همه جانبه‌ی مسلمانان در برابر دشمنان و تهیه
هر نوع سلاح، امکانات، وسایل و شیوه‌های تبلیغی حتی شعار و سرود را می‌دهد که
رعایت این دستورات، سبب هراس کفار از نیروی رزمی مسلمانان می‌شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی با خبر شد که در یمن اسلحه‌ی جدیدی ساخته شده، شخصی را برای تهیه‌ی آن به یمن فرستاد. از آن حضرت نقل شده که با ۱ تیر، ۳ نفر به بهشت می‌روند: «سازنده‌ی آن، آماده‌کننده و تیرانداز». در اسلام، مسابقات تیراندازی و اسب سواری و برد و باخت در آنها جایز شمرده شده تا آمادگی رزمی ایجاد شود.

ضمیر «لَهُمْ»، به کفار و کسانی که در آیه‌ی قبل مطرح بودند و بیم خیانتشان می‌رفت، برمی‌گردد. یعنی در برابر دشمن که همواره احتمال خیانت او حتی در صورت عهد و پیمان می‌رود، آماده باشید.

پیام‌ها

۱- مسلمانان باید آمادگی رزمی کامل، از نظر تجهیزات، نفرات و ... داشته باشند و آماده‌ی مقابله با خیانت و حمله دشمن باشند. «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ»

۲- هدف از آمادگی نظامی، حفظ مکتب و وطن مسلمانان است، نه غارت و استعمار و وَ أَعِدُّوا لَهُمْ ...

۳- دولت باید حداکثر توان خود را برای تأمین بودجه دفاع از نظام اسلامی و ترساندن دشمنان خدا اختصاص دهد.

۴- تمام مسلمانان باید آمادگی رویارویی با توطئه‌های دشمن باشند و دوره‌های رزمی را دیده باشند «مَا اسْتَطَعْتُمْ»

۵- همه جا گفتگو و مذاکره کارساز و کافی نیست، گاهی هم باید توان و قدرت به میدان آید. «مِنْ قُوَّةٍ»

۶- در هر زمان، پیشرفته‌ترین امکانات رزمی را برای دفاع آماده کنید و از هیچ چیز فروگذار نکنید، چه قدرت سیاسی و نظامی، چه امکانات تبلیغی و تدارکاتی. «مِنْ قُوَّةٍ»

۷- ایجاد رعب در دل دشمن با هر وسیله‌ای حتی با ظاهرسازی لازم است. «مِنْ قُوَّةٍ» در حدیث آمده است: با خضاب کردن موی صورت، دشمن را بترسانید، تا نگویند ارتش اسلام پیر است.

۸- برای ارباب و ترساندن دشمنان، آموزش نظامی برای زنان هم لازم است. مِنْ قُوَّةٍ ... تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ

۹- به امکانات امروز قانع نباشید و تجهیزات نظامی و دفاعی را تا مرز تهدید دشمنان گسترش دهید. مِنْ قُوَّةٍ ... تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ.

امام خمینی در روزهای اوّل پیروزی انقلاب اسلامی که جمعیت ایران حدود سی میلیون بود، فرمود: «ما باید ارتش بیست میلیون داشته باشیم».

۱۰- وحدت و یکپارچگی هم نوعی قدرت است، چون با تفرقه، نمی‌توان دشمن را ترساند. مِنْ قُوَّةٍ ... تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ

۱۱- در اسلام، همه‌ی مسلمانان سربازند و بسیج مردمی ضروری است. اَعِدُّوا، تَرْهَبُونَ، تَنْفِقُوا و ...

۱۲- اسب‌های جنگی، آن روز و ابزار نظامی امروز، باید به حال آماده باش نگهداری و تغذیه شود. «رِبَاطِ الْخَيْلِ»

۱۳- هم آمادگی نیروها لازم است، هم تجهیزات. «مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ»

۱۴- اسلام، باید نظام و حکومت داشته باشد، چون بدون آن، دشمنان هراسی ندارند. «تَرْهَبُونَ بِهِ»

۱۵- باید بُنیه دفاعی مسلمانان در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، عقیدتی و ... چنان قوی باشد که دشمن از هر جهت بترسد و توطئه‌هایش خنثی شود. («تَرْهَبُونَ بِهِ»، به طور مطلق بیان شده است)

۱۶- هم ارزشهای الهی باید حفظ شود و هم حقوق انسانی. «عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ»

۱۷- در اسلام، مکتب و کرامت انسانی مطرح است، نه اغراض شخصی، نژادی و قومی. «عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ»

۱۸- همه‌ی دشمنان، شناخته شده نیستند. «لَا تَعْلَمُونَهُمْ» شاید مراد منافقان باشند، چون همین تعبیر درباره‌ی آنان هم آمده است. «لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ»

۱۹- تنها برای دشمنان شناخته شده برنامه‌ریزی نکنید، بلکه پیش‌بینی لازم حتی برای دشمنان ناشناخته‌ی حال و آینده هم داشته باشید. «لَا تَعْلَمُونَهُمْ»

۲۰- تأمین قدرت دفاعی، بودجه لازم دارد، موعظه و شعار کافی نیست. «تُنْفِقُوا»

۲۱- مردم باید در بودجه‌ی جنگ و تأمین جبهه، مشارکت کنند و این تنها مخصوص زمان جنگ نیست. «وَمَا تُنْفِقُوا...»

(آیه مطلق است و می‌رساند که مسلمانان باید همواره برای آمادگی، پول خرج کنند.)

۲۲- اسلحه و نفرات کافی نیست، پشتیبانی‌های مالی هم لازم است. «وَمَا تُنْفِقُوا»

۲۳- کمک به جبهه، از هر راهی؛ مالی، جانی، آبرو، اطلاعات، قلم و ... لازم است. «مِنْ شَيْءٍ»

۲۴- هرگونه تلاش و انفاق و بکارگیری امکانات برای تقویت بنیه نظامی حکومت اسلامی، از مصادیق انفاق در راه خداست. «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

۲۵- کمک‌های مالی، سبب قدرت امت می‌شود و نتیجه‌ی آن به خود مردم و وضع اقتصادی جامعه و عزت مسلمانان برمی‌گردد. «يُوفَّ إِلَيْكُمْ»

۲۶- تضییع حقوق دیگران و پرداخت نکردن مزد و پاداش کارها به طور کامل، ظلم است. «يُوفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا»

سرانجام دین خدا بر همه ادیان و مکاتب پیروز می‌گردد و حکومت در دست صالحان قرار می‌گیرد

الف، وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (قصص ۵)

و ما اراده داشتیم که بر آن طایفه ضعیف و ذلیل کرده شده در آن سرزمین منت گذارده و آنها را پیشوایان (خلق) قرار دهیم و وارث (ملک و جاه فرعونیان) گردانیم.

خواستم تا نهم بسی منت	بهر قومی که بود در ذلت
تا شود راهبر به خلق زمان	و شود وارثی به ملک جهان
عزم ما این بود که آن قومی	که کشیده شده به ضعف اندر
ما بر آنها نهم منت [و پس]	بنمایمشان [سر و] سرور
نیز وارث کنیم آنان را	[وارثین به حق و نام آور]

این آیه در هر دوره ای از تاریخ به وقوع پیوسته است.

ارسال پیامبران و نابودی طاغوت و مدعیان دروغین (نمرود، فرعونیان و ...) و در زمانه ما هم همین سنت ادامه خواهد داشت به همین سبب تمام ادیان اعتقاد به نجات بخش دارند.

(این آیه در حال حاضر محقق نشده است . به امید ظهور منجی بشریت از ظلم)

ب، هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا فتح ۲۸ او خدایی ست که رسول خود را با هدایت (قرآن) و دین حق فرستاد تا آنرا بر همه ادیان دنیا غالب گرداند (بر حقیقت این سخن) گواهی خدا کافی است

رسولی به اهل جهان رو نمود	خدا آن خدائست کاندرو وجود
که سازد هدایت به آیین راست	به قرآن برحق که دین خداست
به هرگونه ادیان که بودند باز	که او را کند غالب و سرفراز
شهادت کفایت کند از خدا	به تصدیق این گفته و ادعا

یکی از مهم ترین رویدادهای زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فتح شهر مکه است که در رمضان سال هشتم هجری اتفاق افتاد. مکه مهم ترین شهر شبه جزیره عربستان در آن زمان و محل زندگی قوم بزرگ قریش بود، که با فتح آن توسط سپاهیان اسلام موجب شد تا بسیاری از قبایل عرب دست از جنگ با اسلام برداشته و مسلمان شوند.

در واقع فتح مکه، فتح کل حجاز بود. در منابع تاریخی و روایی ماه رمضان سال هشتم هجری به عنوان زمان فتح مکه آمده اما در مورد روز آن اختلاف وجود دارد.

۱- محور و پایه‌ی دین اسلام، حق است. دینِ الْحَقِّ (همه‌ی ادیان آسمانی حَقَّند، ولی به خاطر پیدایش تحریف در آنها، حَقَّانیت آنها مخدوش شده است)

۲- حق بر باطل پیروز است. «لِيُظْهِرَهُ» - اراده و حرکت خود را با اراده‌ی الهی هماهنگ سازیم، وگرنه محو و نابود خواهیم شد. «لِيُظْهِرَهُ،»

ج، هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (توبه ۳۳) اوست خدایی که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد هر چند مشرکان ناراضی و مخالف باشند.

هدایت بدو داد و دینی سزا

فرستاد پیغمبرش را خدا

که بر کل ادیان دهد برتری

به او دین حق داد و پیغمبری

کراهت بورزند از عمق جان

اگرچند از این عمل مشرکان

این آیه به همین صورت، علاوه بر این سوره در دو سوره‌ی دیگر نیز آمده است: سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۸ و سوره‌ی صف، آیه‌ی ۹. گرچه اسلام از نظر منطق و استدلال همیشه پیروز بوده است، اما این آیه، غلبه‌ی ظاهری و وعده‌ی حاکمیت اسلام بر جهان را بیان می‌کند.

از يك سو این آیه تا کنون تحقق نیافته است و از سویی دیگر خدا وعده‌ی حاکمیت کلی اسلام را داده و وعده‌اش دروغ نیست، در نتیجه همان گونه که در روایات بسیاری آمده، این آیه به **ظهور حضرت مهدی علیه السلام** اشاره دارد.

مسأله‌ی حضرت و قیام جهانی او، در روایات بسیاری از طریق شیعه و اهل سنت آمده و در اغلب کتب حدیثی عامه نیز مطرح شده و از مسلمات اعتقادی مسلمانان است. هرچند برخی از جمله وهابیت به دروغ این عقیده را مخصوص شیعه دانسته‌اند.

آیاتی که می‌توان برای تشکیل حکومت و دولت به آن استناد کرد

این نکته در لابلای داستان حضرت سلیمان عینیت یافته است.

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ «صَاد
«۳۵»

و گفت: پروردگارا! مرا بیامرز و به من فرمانروایی و ملکی عطا کن که پس از من سزاوار هیچ کس نباشد، همانا تو بسیار بخشنده‌ای.

بگفت از من درگذر ای خدا	مرا ملک شاهی بفرما عطا
که از بعد من هیچ گاهی بشر	بر این کار لایق نباشد دگر
همانا تو وهابی ای کردگار	ببخشی همه چیز در روزگار

در این آیه از قول حضرت سلیمان چنین آمده

و هَبْ لِي مُلْكًا یعنی خدایا حکومتی به من عطا کن. داشتن یک حکومت نیرومند با امکانات مادی فراوان و اقتصاد گسترده و تمدن درخشان هرگز منافاتی با مقامات معنوی و ارزشهای الهی ندارد

گفت: پروردگارا مرا بیامرز و به من سلطنتی بده که سزاوار احدی بعد از من نباشد، البته تو بسیار بخشنده‌ای.

ظاهراً خدا به منظور آزمایش سلیمان، فرزند سلیمان را که آن حضرت او را بسیار دوست داشته و به او امیدوار بوده، قبض روح نموده و جسد او را بر تخت سلیمان

می افکند تا بدین وسیله او متنبه گشته و امور را به خداوند واگذار کند و تسلیم او شود.

و آن حضرت در مقام انابه به درگاه خدا عرضه داشت که خدایا مرا بیامرزد و به من ملک و سلطنتی ارزانی کن که مختص به من باشد، که همانا تو بسیار بخشنده هستی.

۱- اول خود را با توبه و انابه پاک کنیم و ظرف روح را شستشو دهیم، سپس از خداوند حکومت و قدرت بخواهیم. «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي»

۲- برخی انبیا به سراغ قدرت و حکومت می رفتند. «هَبْ لِي مُلْكًا»

۳- قدرت انبیا با زور و کودتا نیست، از طریق الطاف الهی است. «هَبْ لِي مُلْكًا»

۴- لازمه‌ی کسب معنویت و انابه و تضرع، انزوا و گوشه‌گیری نیست. ثُمَّ أَنَابَ ...

۸- عدم دخالت در سیاست قداست آفرین است. «هَبْ لِي مُلْكًا»

غدیر در قرآن

الْيَوْمَ يَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ
وَآتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا

کنون کافران یأس بر خود تنند که بر دینتان دستبردی زنند

نگرید از آنها کنون بیمناک بترسید تنها ز یزدان پاک

کنون دینتان را به حد کمال رساندم بدین اقتدار و جلال

ادا کرده ام نعمتم را تمام ببخشیده ام بر شما این مقام

کنون بهرتان دین اسلام ناب که والاترین است شد انتخاب

دو مطلب جدای از هم در این آیه بیان شده است، يك مطلب مربوط به تحریم گوشت‌های حرام، مگر در موارد اضطرار و مطلب دیگر مربوط به کامل شدن دین و یأس کفار که این قسمت کاملاً مستقل است، به چند دلیل:

الف: یأس کفار از دین، به خوردن گوشت مردار یا نخوردن آن ارتباطی ندارد.

ب: روایاتی که از طریق شیعه و سنی در شأن نزول آمده، در مقام بیان جمله‌ی «الْيَوْمَ يَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا» و «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» است، نه مربوط به جملات قبل و بعد از آن، که درباره احکام مردار است.

ج: طبق روایات شیعه و سنی، این قسمت از آیه: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ ... پس از نصب علی بن ابی طالب علیه السلام به امامت در غدیر خم نازل شده است.

د: غیر از دلائل نقلی، تحلیل عقلی نیز همین را می‌رساند، چون چهار ویژگی مهم برای آن روز بیان شده‌است:

۱. روز یأس کافران، ۲. روز اکمال دین، ۳. روز اتمام نعمت الهی بر مردم،
۴. روزی که اسلام به عنوان «دین» و یک مذهب کامل، مورد پسند خدا قرار گرفته.
حال اگر وقایع روزهای تاریخ اسلام را بررسی کنیم، هیچ روز مهمی مانند: بعثت، هجرت، فتح مکه، پیروزی در جنگ‌ها و ... با همه‌ی ارزشهایی که داشته‌اند، شامل این چهار صفت مهم مطرح شده در این آیه نیستند؛ حتی «حجّة الوداع» هم به این اهمّیت نیست؛ چون حج، جزئی از دین است، نه همه‌ی دین.

امام، همچنین دارای ولایت سیاسی و اجتماعی هستند، یعنی سیاست‌گذار و مدیر جامعه و ولی امر مسلمین بوده‌اند

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند، همانها که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند (مائده ۵۵) (به اتفاق اکثر مفسران مراد علی علیه السلام است).

همین سان فرستاده اش مصطفی

ولی شما هست یکتا خدا

به وقت رکوعش دهنده زکات

دگر مؤمنانی که اندر صلوات

در این آیه باشد امام علی (ع)

(به اجماع آرا مراد از ولی

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ . (مائده ۶۷) ای فرستاده ما آنچه را از ناحیه پروردگار به تو نازل شده برسان و اگر نکنی (نرسانی) اصلاً پیغام پروردگار را نرساندی و خدا تو را از (شر) مردم ننگه می دارد زیرا خدا کافران را هدایت نمی فرماید (به مقاصدشان نمی رساند).

الا ای پیامبر هرآنچه خدا	به تو کرد نازل، بگو خلق را
اگر خود کلام خدای جلال	بر آنها نگوئی تمام و کمال
اداء رسالت نکردی تمام	در این کار ننموده ای اهتمام
از آزار مردم یگانه اله	ترا در همه حال دارد نگاه
که کفار دون را خداوندگار	نخواهد کند عاقبت رستگار

امامین باقر و صادق علیهما السلام روایت نمایند که خداوند به رسول خویش وحی فرستاد که علی بن ابی طالب علیه السلام را جانشین خود قرار دهد. پیامبر می ترسید که این موضوع بر بعضی از صحابه گران آید لذا خداوند برای تشجیع به آشکار شدن این امر و تهدید به این که اگر آن را انجام ندهد، تبلیغ رسالت ننموده است، فرمان عملی ساختن جانشینی علی علیه السلام را صادر فرمود

این آیه به دلایلی که خواهد آمد مربوط به جانشینی حضرت علی علیه السلام و نصب او به ولایت در غدیر خم به هنگام برگشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سفر حج در سال دهم هجری است.

جالب اینکه این آیه در میان دو آیه‌ای قرار گرفته که مربوط به اقامه‌ی کتاب آسمانی است و شاید اشاره به این باشد که میان رهبر معصوم و اقامه‌ی کتاب آسمانی، پیوند محکمی برقرار است.

آری، امام است که می‌تواند کتاب آسمانی را به پا دارد و این کتاب خداست که می‌تواند امام واقعی را معرفی کند. همه‌ی مفسران شیعه به اتکای روایات اهل بیت علیهم السلام و نیز بعضی از مفسران اهل سنت به عنوان یکی از مصادیق، آیه را مربوط به نصب حضرت علی علیه السلام در غدیر خم به ولایت و امامت دانسته‌اند.

جالب آنکه بعضی حدیث **مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ** این که مراد از ولایت، دوستی است. (غافل از آنکه دوستی نیاز به بیعت گرفتن و تبریک گفتن و آن همه تشریفات در غدیر خم نداشت) دوم آنکه اگر حضرت علی علیه السلام امام و رهبر بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود، چرا فریاد نزد و ماجرای نصب خود را در غدیر نگفت؟!

(غافل از آنکه در سراسر نهج البلاغه و کلمات حضرت علی علیه السلام ناله‌ها و فریادها مطرح است؛ ولی بعضی چون صاحب المنار گویا آن ناله‌ها و فریادها را نشنیده است). در تمام قرآن تنها در این آیه است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به کتمان پیام، تهدید شده که اگر نگویی، تمام آنچه را که در ۲۳ سال رسالت گفته‌ای هدر می‌رود. پس باید دید چه پیام مهمی است که این گونه بیان می‌شود؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: **«لَوْ لَمْ اَبْلِغْ مَا اَمَرْتُ بِهِ مِنْ وِلَايَتِكَ لَحَبِطَ عَمَلِي»** اگر آنچه درباره ولایت تو است به مردم نرسانم تمام اعمال

من محو می‌شود. در این آیه، چند نکته است که جهت‌گیری محتوایی آن را روشن می‌کند:

الف. پیامبر نسبت به نرساندن يك پیام مهم تهدید شده که اگر نگوید، همه‌ی زحماتش به هدر می‌رود.

ب. رسول خدا صلی الله علیه و آله از عواقب کاری هراس دارد که خداوند او را دلداری می‌دهد که ما تو را از شر مردم ننگه می‌داریم.

ج. پیامبر، از جان خود نمی‌ترسد. زیرا در روزگار تنهایی که با بت‌پرستان مبارزه می‌کرد و در جنگ‌هایی که با مشرکان درگیری نظامی داشت، از خطرها نمی‌ترسید. (در حالی که سنگباران می‌شد، و یارانش شکنجه می‌شدند، حالا در اواخر عمر و در میان این همه یار بترسد؟!)

د. در آیه، پیامی است که به لحاظ اهمیت، با همه پیام‌های دوران نبوت و رسالت، برابر است که اگر این پیام به مردم نرسد، گویا همه‌ی پیام‌ها محو می‌شود.

ه. محتوای پیام، باید مسأله‌ای اساسی باشد، در مسائل جزئی و فردی، این همه تهدید لازم نیست.

و. پیام آیه، مربوط به توحید و نبوت و معاد نیست، چون این اصول، در روزهای اول بعثت در مکه بیان شده و نیازی به این همه سفارش در اواخر عمر آن حضرت ندارد.

ز. پیام آیه، مربوط به نماز، روزه، حج، زکات، خمس و جهاد هم نیست، چون اینها در طول ۲۳ سال دعوت پیامبر بیان شده و مردم نیز به آن عمل کرده‌اند و هراسی در کار نبوده است.

محتوای این پیام مهم که در اواخر عمر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده چیست؟ روایات بسیاری از شیعه و سنی، ما را از تحیر نجات داده و راه را نشان می‌دهد. روایات می‌گویند: آیه مربوط به هجدهم ذیحجه سال دهم هجری در سفر حجة الوداع پیامبر است، که آن حضرت در بازگشت به سوی مدینه، در مکانی به نام «غدیر خم» به امر الهی فرمان توقف داد و همه در این منطقه جمع شدند.

مکانی که هم آب و درخت داشت و در گرمای حجاز، کارساز بود و هم محلّ جدا شدن کاروان‌های زائران مکه بود و اهل یمن، عراق، شام، مدینه و حبشه از هم جدا می‌شدند.

در آنجا، پیامبر خدا وقتی مطمئن شد که صدایش به همه‌ی مردم، در چهار طرف می‌رسد، پیام مهم خود را نسبت به آینده بیان کرد و فرمود: **مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فِهَذَا فَعَلَى مَوْلَاهُ** هر که من مولای اویم، علیّ مولای اوست و بدین وسیله جانشینی حضرت علی علیه السلام را برای پس از خود به صراحت اعلام داشت. اما پس از وفاتش، وقتی حضرت زهرا علیها السلام به در خانه‌های مردم می‌رفت و می‌گفت: مگر نبودید و نشنیدید که رسول خدا در غدیر خم چه فرمود؟ می‌گفتند: ما در غدیر خم، در فاصله دوری بودیم و صدای پیامبر را نمی‌شنیدیم!!

الله اکبر از کتمان، از ترس، از بی‌وفایی و از دروغ گفتن به دختر پیامبر خدا. آری، مردم با دو شاهد، حقّ خود را می‌گیرند، ولی حضرت علی علیه السلام با وجود ده‌ها هزار شاهد، نتوانست حقّ خود را بگیرد. امان از حبّ دنیا، حسادت و کینه‌های بدر و خیر و حنین که نسبت به حضرت علیّ علیه السلام در دل داشتند.

امام باقر علیه السلام: **بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصُّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ** و لم يناد بشيء كما نودي بالولاية فاخذ الناس باربع وتركوا هذه، اسلام بر پنج چیز استوارست: نماز، زکات، روزه، زکات و ولایت اهل بیت و چیزی به اندازه‌ی ولایت مورد توجه نبود، اما مردم چهارتای آن را پذیرفتند و ولایت را ترك کردند! امام رضا علیه السلام: بعد از نزول این آیه که خداوند ضامن حفظ رسول اکرم صلی الله علیه و آله شد، **وَ اللَّهُ يَعِصُكُمْ مِنَ النَّاسِ** پیامبر صلی الله علیه هر نوع تقیّه را از خود دور کرد.

۱- انتخاب رهبر اسلامی (امام معصوم) باید از سوی خداوند باشد **بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ**

۲- گاهی ابلاغ پیام الهی باید در حضور مردم و در مراسم عمومی و با بیعت گرفتن همراه باشد، ابلاغ ولایت با سخن گفتن تنها کافی نیست؛ بلکه باید با عمل همراه باشد. **«وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ»** به جای **«ان لم تبغ»**

۳- احکام و پیام‌های الهی، همه در يك سطح نیست. گاهی کتمان يك حقیقت، با کتمان تمام حقایق برابر است. **وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ**

۴- اگر رهبری صحیح نباشد، مکتب نابود و امت گمراه می‌شود. **«فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»**

۵- رکن اصلی اسلام، امامت و حکومت است. **«وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»**

۶- انکار ولایت، نوعی کفر است. **«إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»**

سخن رهبر الهی را فصل الخطاب معرفی می کند

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (احزاب ۶)

بر افراد مؤمن، ز جانهای خویش	پیمبر سزاوارتر هست بیش
زنان پیمبر همه مادرند	بر آنان که در خیل ایمان درند
گروهی مقدم نمودست رب	ز ما بین اقوام و خویش و نسب
نمودند عهد اخوت درست	مهاجر و انصار محکم نه سست
کز ایشان اگر کشته شد يك نفر	بر این امر آیه دارد نظر
که میراث او را بدست آوردند	نسبها و خویشان مقدم ترند
که بر دوستانم رسد ارث من	مگر خود وصیت کند این سخن
چه کس بر چنین کار ورزد عمل	بگردیده مسطور اندر ازل

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ...: پیغمبر در جان و مال امّت محمدی، حق تصرف بیشتری از خود تصرف مؤمنان در جان و مال خود دارد، و پیغمبر همیشه باید عزیزتر از جان و مال مؤمن در نزد مؤمن باشد، و فرمان و فرموده او مقدم بر اراده و خواست خود انسان. در تفسیر مجمع البیان می خوانیم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میان مسلمانان (انصار و مهاجرین) عقد اخوت برقرار کرده بود، به گونه ای که مثل برادر حقیقی از یکدیگر ارث می بردند، زیرا مهاجران در آغاز، از وطن و اموال و بستگان خود دور شده بودند و عقد اخوت، این موارد را جبران می کرد تا آنکه آیه نازل شد و چنین ارثی را لغو کرد و فرمود: ملائک ارث بردن، خویشاوندی است.

هنگامی که فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد حرکت برای جنگ تبوک صادر شد، بعضی گفتند: ما باید از والدین خود اجازه بگیریم.

این جمله نازل شد که «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم که به فرمان خداوند، حضرت علی علیه السلام را به جانشینی خود منصوب فرمود، قبل از معرفی و نصب آن حضرت، جمله‌ی «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» را بیان فرمودند و از آنان اقرار گرفتند که آیا طبق آیه قرآن، من از شما حتی نسبت به خودتان اولویت ندارم؟! همه گفتند: بله. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» اولویت پیامبر بر مؤمنان، در مسایل حکومتی و فردی و تمام امور است. «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ»

چنانکه در آیه‌ی ۳۶ همین سوره می‌خوانیم: برای هیچ زن و مرد با ایمانی در برابر قضاوت پیامبر حق انتخاب و اختیاری نیست. «مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» در روایات بسیاری آمده: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، این اولویت را برای امامان معصوم علیهم السلام نیز قائل بودند.

در حدیث می‌خوانیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ مَالِهِ وَ وَلَدِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ» سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، ایمان هیچ یک از شما کامل نیست، مگر این که مرا از جان و مال و فرزند و از همه‌ی مردم بیشتر دوست داشته باشد.

- ۱- پیامبر، بر تمام مؤمنان ولایت کامل دارد و ولایت آن حضرت بر مردم، از ولایت خودشان بر امورشان برتر است. (در جامعه اسلامی، باید دین سالاری باشد).
- ۲- لازمه‌ی ایمان به خداوند، پذیرش ولایت رسول خداست. «النَّبِيُّ أَوْلَى»
- ۳- احترام همسران پیامبر لازم است. «أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» (حتی پس از رحلت پیامبر، کسی حق ندارد با همسران پیامبر ازدواج کند).
- ۴- قرار گرفتن همسران پیامبر به منزله‌ی مادر، سبب ارث بردن آنان از مردم نمی‌شود.
- وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ
- ۵- خویشاوندی و پیوندهای خانوادگی، اولویت‌آور است.
- ۶- قوانین ثابت ارث، مانع رسیدگی به وضعیّت دوستان محروم نشود. إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ
- ۷- اولویت خویشاوندان در ارث، بعد از عمل به وصیّت است. اگر فردی وصیّت کرد که بخشی از مال او صرف دوستانش شود، اول باید به وصیّت عمل شود.
- ۸- احکام و مسایل حقوقی را در امور خانوادگی جدی بگیریم. «فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا»
- ۹- ثبت و ضبط امور، کاری الهی است. «فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا»



قرآن و روابط بین الملل

برائت از مشرکین شامل کسانی که با شما مسلمین پیمان بسته‌اند، نمی‌شود. زیرا عهدشان را نقض نکرده‌اند و به دشمنان شما هم کمک نکرده‌اند با آنان تا پایان قراردادشان طبق تعهداتی که سپرده‌اید، عمل نمایید که خدا متقیان را دوست دارد

الف، إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ توبه ۴ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد تنها شما را از دوستی کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند.

بماندند در عهد خود پایدار

جز آن مشرکانی که بعد از قرار

بگردیده باشند همراه و دوست

نه با دشمنی کاو شما را عدوست

در آن مدتی کان مقرر شدست

شما پاس دارید عهدی که هست

بر آنها که هستند پرهیزکار

همیشه کند دوستی کردگار

ب، لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ممتحنه ۸ خدا شما را از آنان که با شما در دین قتال و دشمنی نکرده و شما را از دیارتان بیرون ننمودند نهی نمی‌کند که با آنان نیکی کنید و به عدالت و انصاف رفتار نمایید، که خدا مردم با عدل و داد را بسیار دوست می‌دارد.

نفرمود خود منعتان کردگار	که با آن گروهی بگردید یار
که در دین نکردند قتلی به دهر	نراندند بیرون شما را ز شهر
تنفر نجوید از این امم	بیوئید بر عدل و انصاف هم
خداوند با آن کسی دوست باد	که رفتارش از عدل و قسط است و داد

کافران دو دسته‌اند، گروهی درصدد دشمنی و توطئه علیه مسلمانانند که در آیات قبل فرمود: چرا شما با آنان اظهار دوستی می‌کنید، از آنان براءت بجوئید که خدا برای شما کافی است. اما يك دسته از كفّار، علیه شما اقدامی نکرده و در صدد توطئه علیه شما نیستند، این آیه می‌فرماید: با آنان به نیکی رفتار کنید و برقراری رابطه با آنان منعی ندارد.

سیاست خارجی اسلام بر اساس جذب و جلب دیگران است و این امر از طرق زیر قابل دستیابی است:

۱. عدالت. لَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتُلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

نفرمود خود منعتان کردگار	که با آن گروهی بگردید یار
که در دین نکردند قتلی به دهر	نراندند بیرون شما را ز شهر
تنفر نجوید از این امم	بیوئید بر عدل و انصاف هم
خداوند با آن کسی دوست باد	که رفتارش از عدل و قسط است و داد

۲. مهلت تحقیق. **وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ** اگر یکی از آنان مهلت خواست، به او مهلت بدهید تا کلام خدا را بشنود. توبه ۶

گر از مشرکان به یکتا اله یکی از تو خواهد امان و پناه

بخوبی پناهش ده ای مصطفی که تا بشنود آیه های خدا

پس از آنکه بر او براندی سخن از آیات یکتا رب خویشتن

۳. قبول پیشنهاد صلح. **وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا** اگر برای زندگی مسالمت آمیز آغوش باز کردند، پیشنهاد صلح آنان را بپذیر. انفال ۶۱

اگر میل بر صلح دارد عدو تو هم راه صلح و صفا را بپو

۴. کمک مالی **وَالْمَوْلَفَةَ قُلُوبُهُمْ** سهمی از زکات برای ایجاد الفت با آنان مصرف شود.

دگر به بیگانگان به دین مگر مؤمن آیند خود این چنین

۵. ردّ امانات آنان، وفا به عهد با آنان، محترم شمردن پیمانهای آنان و نیکی به والدین آنان.

بر اساس این آیه، کفار غیر حربی که بنای جنگ با مسلمانان را ندارند و در حکومت اسلامی زندگی می کنند، از حقوق و عدالت اجتماعی برخوردارند.

۱- حساب کفار بی آزار از کفار آزاررسان جداست. **لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ ... لَمْ يُخْرِجُوكُمْ**

۲- با اعلام محبت الهی، انگیزهها را بالا ببرید. **«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»**

ج، إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

بگشتید مأمور از کردگار	که هرگز نگیرید زان دسته یار
که خون ریختند از همه مسلمین	براندندتان نیز از سرزمین
بگشتند همدست با یکدیگر	که سازید از موطن خود سفر
نباشید یار کسی کاو عدوست	هرآن کس که با این کسان گشت دوست
ستمها نمودست بر خویشان	چو گردید، با این کسان هم سخن

اسرائیل به مناطق مسلمان نشین از زمین و آسمان هجوم کرده، آنان را از وطن خود اخراج می کند و جمعی را به شهادت می رساند. طبق فرمان این آیه بر تمام مسلمانان واجب است که با رژیم صهیونیستی قطع رابطه کنند و آنان را دوست نگیرند.

این آیه نیز از آیات سیاسی قرآن است. با این که مفهوم این آیه در محتوای آیه قبل بود لیکن برای شفاف بودن روابط، خداوند جداگانه مسئله را طرح کرد. ظلم، حرام است خواه مستقلاً باشد و خواه با حمایت و مشارکت. (آری حامیان کفار حربی، شریک جرم آنها هستند.) أَخْرَجُوكُمْ ... ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ حَتَّىٰ اِذَا مَلَؤُا اَرْضَكُم بِاَوْلَادِكُمْ فَاصْبِرُوا لِحُكْمِ اللَّهِ هُوَ اَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ (نهی از دوستی شدید، دوستی با کفار را قطع کنید نه آن که دست از نیکی بردارید. (نهی از دوستی است نه چیز دیگر). يَنْهَاكُم ... اَنْ تَوَلَّوْهُمْ تَجَاوَزَ بِهٖ سِرْزَمِيْنَ دِيْغَرَانِ وَ بِيْرُوْنَ رَانْدِنِ اَفْرَادِ اَزْ وَطْنِ خُوْدِ، مَمْنُوْعْ اَسْتْ وَ مِيْ تُوَانْ بِاِیْنِ زُوْرْگُوْیَانِ، بِهٖ عُنُوَانِ جِهَادِ اِسْلَامِيْ مَبَارَزَهٗ كَرْدِ. اِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللّٰهُ عَنِ الدِّیْنِ ... اَخْرَجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ

به اسم نوع دوستی و انسان دوستی، مسالمت با کفار حربی ممنوع است.
 از این آیات یک اصل کلی و اساسی در چگونگی رابطه مسلمانان با غیرمسلمین استفاده می‌شود و آن این است که مسلمانان موظفند در برابر همه گروه و جمعیت و هر کشوری که موضع خصمانه با آنها داشته باشند و برضد اسلام و مسلمین قیام کنند، قطع رابطه کند اما اگر آنها در عین کافر بودن، نسبت به اسلام و مسلمین بی‌طرف بمانند و یا تمایل به اسلام داشته باشند، مسلمین می‌توانند با آنها رابطه دوستانه برقرار سازند. البته در آن حد که با برادران مسلمان دارند و نه در آن حد که موجب نفوذ آنها در میان مسلمانان گردد

اصول سیاست خارجی مسلمانان را تعیین می‌کند

الف، الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعَكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (نساء ۱۴۱)

دورویان همه وقت در طی سال	شما را نظاره نمایند حال
اگر نصرت و فتح آید بدست	عدو را چشاندید طعم شکست
غنیمت بخواهند و گویند ما	خود آیا نبودیم یار شما
چو دشمن شود فاتح کارزار	بلافاصله آن دورویان خوار
به کفار گویند آیا که ما	خبرچین نبودیم بهر شما
بکردیم تشویقتان همچنین	مبادا بگردید تسلیم دین

حفظ استقلال امت اسلامی و عدم سلطه کفار بر مسلمین

ب، و خداوند تا ابد اجازه نداده که کافران کمترین تسلطی بر مؤمنان داشته باشد .

میان دورویان و بین شما خدا حکم راند به روز جزا

که در هیچ هنگامه و هیچگاه نکرده رهی باز یکتا اله

که تا چیره گردند کفار دین بر افراد مؤمن به روی زمین

قرآن، از پیروزی مسلمانان با کلمه‌ی **فَتْحٌ** و پیروزی کفار با واژه‌ی **نَصِيبٌ** شاید به این جهت تعبیر کرده است که بفهماند رونق کفر، زودگذر است و فرجام نیک و پیروزی واقعی، با حقّ است.

نَسْتَحُوذُ از ریشه‌ی «حوذ» به معنای عقبِ ران آمده است. زیرا شتریان برای سوق و حرکت دادن شتر، به آن قسمت ضربه می‌زند و در اینجا مراد، تشویق کفار به جنگ علیه مسلمانان است.

فقهها در مسائل مختلف فقهی، برای اثبات عدم تسلط کفار بر مؤمنان، به جمله‌ی **لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ** استناد می‌کنند. البته رفت و آمد و کسب اطلاع و آموزش دیدن و تبادل فرهنگی و اقتصادی، اگر سبب سلطه کفار و ذلت مؤمنان نباشد مانعی ندارد. چون در روایات می‌خوانیم: آموزش ببینید، گرچه به قیمت مسافرت به کشور چین باشد. و یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کافر اسیری، ده مسلمان را آموزش دهد او را آزاد می‌کنم. و در زمان معصومین علیهم السلام معاملات میان مسلمانان و دیگران انجام می‌شده است.

۱- منافقان فرصت طلبند و از هر پیشامدی به سود خود بهره می گیرند. **يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ**
۲- منافقان، جاسوسان کفار و مشوق آنان برای جنگ با مسلمانانند. **«نَسْتَحُوذُ»**
۳- روز قیامت، با داوری به حق خدا، همه ی نیرنگ ها و نفاق ها آشکار می شود. **فَاللَّهُ**
يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۴- مؤمنان، حق پذیرفتن سلطه کافران را ندارند، و سلطه پذیری نشانه نداشتن ایمان
واقعی است. **«لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»**
۵- باید کاری کرد که کفار از سلطه بر مؤمنان برای همیشه مأیوس باشند. **لَنْ يَجْعَلَ**
۶- هر طرح، عهد نامه، رفت و آمد و قراردادی که راه نفوذ کفار بر مسلمانان را باز
کند حرام است.

پس مسلمانان باید در تمام جهات سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی از استقلال
کامل برخوردار باشند. **لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ ...**
در نتیجه می بینیم در آیات متعددی از قبول ولایت کفار نهی می کند

ج، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ (نساء ۱۴۴)
ای کسانی که ایمان آوردید به جای مؤمنان، کافران را ولی خود قرار ندهید. مؤمنان
حق ایجاد رابطه با کفار را ندارند، ولی منافقان با کافران رابطه ی تنگاتنگ دارند.

مبادا ز کفار گیرید یار	پس ای مؤمنان به پروردگار
نمایید بر رغم امر خدا	مبادا دگر مؤمنان را رها
یکی حجتی را به پروردگار	بخواهید آیا کنید آشکار
شما را بدین کار سازد عذاب	(که بر کیفر کفر گیرد عقاب

قرآن، کفار را شیطان‌های منافقان **خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ** و برادران منافقان معرفی می‌کند **الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا** تعبیرات قرآن در آیات ۱۳۹ و ۱۴۱ مبین کیفیت رابطه‌ی آنان با کفار بود.

۱- پذیرش ولایت کفار با ایمان سازگار نیست. **يك دل**، دو دوستی بر نمی‌دارد.

۲- تولی و تبری، دوستی با مؤمنان و دوری از کافران، لازمه‌ی ایمان است

۳- از هر نوع رفاقت و قراردادی که نتیجه‌اش به زیان مسلمانان باشد، پرهیز کنید.

۴- در سیاست خارجی، روابط سیاسی و اقتصادی، گزینش‌ها و عزل و نصب‌ها، هر اقدامی که به سلطه‌ی کفار بر مسلمانان انجامد حرام و محکوم است. **لا تَتَّخِذُوا**

۵- مسلمان ذلت پذیر، در برابر خداوند پاسخی ندارد. **أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ ...**

اما در برابر سایر دولت‌های اسلامی، باید مطابق ۹۲ انبیاء عمل کرد

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً یعنی دین شما، دین واحد است پس اگر دین همه

مسلمین، واحد است، و همه به سوی یک هدف مشترک حرکت می‌کنند و آن

پرستش خدای یگانه است، نباید از ارتباط با یکدیگر اجتناب کنند. (مومنون ۵۲)

یکی قوم هستند جمع ملل **یکی هست دین و نیابد خلل**

وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا که یکی از قواعد و حقوق کلی بین

المللی اسلامی را باز می‌گوید و تمامی آیات و روایات دیگری که از حقوق شخصی

عمومی، داخلی و بین‌المللی اسلامی سخن می‌گویند، حق به مفهوم حقوقی در آنها

به کار رفته است و معنای ارزشی و اخلاقی ندارد.

بیگانگان را محرم اسرار خود قرار ندهید

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (آل عمران ۲۸) نباید اهل ایمان، به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود برگزینند و هر کس چنین کند نزد خدا هیچ ارزشی ندارد، مگر آنکه از کفار پروا و تقیه کنید (و به خاطر هدف های مهم تر، موقتاً با آنها مدارا کنید) و خداوند شما را از (نافرمانی) خود هشدار می دهد و بازگشت (شما) به سوی خداوند است.

بگیرند از کافران همنشین	نباید که افراد مؤمن به دین
نباشد دگر دوست با کردگار	که هرکس نماید بدین گونه کار
بمانید از شر آنها دگر	مگر آنکه خواهید تا بر حذر
بترساند ای مؤمنان همچو پیش	شما را خداوند از قهر خویش
به یکتا خدا می کند بازگشت	سرانجام هرکس در این سرگذشت

دلالت بر **حرمت پذیرش کافران** دارد: اگر ما کفار را اولیای خود بگیریم، خواه ناخواه با آنان امتزاج روحی پیدا کرده ایم، و از اخلاق و سایر شئون حیاتی آنان متأثر گردیم. با توجه به قدرت بی انتهای الهی در آیات قبل، جایی برای پذیرفتن سلطه کفار نیست.

بِيَدِكَ الْخَيْرُ، تَوَلَّجُ اللَّيْلِ، لَا يَتَّخِذِ ... در این آیه سیمای سیاست خارجی، شیوهی برخورد با کفار، شرایط تقیه و جلوگیری از سوء استفاده از تقیه بیان شده است. تقیه، به معنای کتمان عقیده‌ی حق از ترس آزار مخالفان و ترك مبارزه با آنان به

جهت دوری از ضرر یا خطرِ مهم‌تر است. تقیّه، گاهی واجب و گاهی حرام است. قرآن در آیه ۱۰۶ نحل، درباره‌ی تقیّه سخنی گفته که شأن نزول آن عمار یاسر است. ۱- پذیرش ولایت کفار از سوی مؤمنان، ممنوع است. لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ (اگر مسلمانان جهان تنها به این آیه عمل می‌کردند الآن وضع کشورهای اسلامی این چنین نبود.)

۲- در جامعه اسلامی، ایمان شرط اصلی مدیریت و سرپرستی است. لا يَتَّخِذِ .

۳- ارتباط سیاسی نباید مُنجرّ به سلطه‌پذیری یا پیوند قلبی با کفار شود.

۴- ارتباط یا قطع رابطه باید بر اساس فکر و عقیده باشد، نه بر اساس پیوندهای فAMILI، قومی و نژادی.

۵- هرکس به سراغ کفار برود، خداوند او را به حال خود رها و از امدادهای غیبی خود محروم می‌سازد. «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ»

۶- ارتباط ظاهری با کفار برای رسیدن به اهداف والاتر، در مواردی جایزست الاَّ أَنْ
۷- تقیّه، برای حفظ دین است. مبدا به بهانه‌ی تقیّه، جذب کفار شوید و از نام تقیّه سوء استفاده کنید. «يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ»

۸- در مواردی که اصل دین در خطر باشد، باید همه چیز را فدا کرد و فقط باید از خدا ترسید.

۹- یاد معاد، بهترین عامل تقواست. «يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»

۱۰- مبدا به خاطر کامیابی و رفاه چند روزه‌ی دنیا، سلطه‌ی کفار را بپذیرید که بازگشت همه‌ی شما به سوی اوست. «وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»

ارتباط مخفی و سری با دشمنان ممنوع و

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ . ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید. شما با آنان طرح دوستی می‌افکنید، در حالی که آنان نسبت به حقی که برای شما آمده است، کفر ورزیده‌اند. (علاوه بر آن که) آنان شما و پیامبر را به خاطر ایمان به خدا که پروردگار شما است، (از مکه) اخراج و آواره نموده‌اند. اگر شما برای جهاد در راه من و طلب رضای من (از وطن) بیرون آمده‌اید (با آنان دوستی نکنید). شما مخفیانه دوستی خود را به آنان می‌رسانید در حالی که من به آنچه مخفیانه و آنچه آشکارا انجام دهید آگاه‌ترم و هر کس از شما چنین کند، قطعاً از راه راست گم گشته است.

الا مؤمنان به پروردگار	که هستید ثابت قدم و استوار
نبایست از کافران دغا	که خصم منند و عدوی شما
بگیرید یار و گزینید دوست	که این قوم، با اهل ایمان عدوست
همانا که در حق قرآن کتاب	ره کفر را کرده اند انتخاب
که با جرم ایمان به پروردگار	براندندتان با رسول از دیار
اگر ترك گفتید شهر و وطن	که خشنود گردم از این کار من

برای جهاد به راه خدا وطن را بگفتید ترك جلا

مبادا که با مردم کفرکیش نهانی ره انس گیرید پیش

منم آگه از آنچه بندید کار چه باشد نهان یا بود آشکار

هرآن کس کز این کار صورت بتافت همانا به کفر و ضلالت شتافت

إِنْ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ
تَكْفُرُونَ ۚ ۲ اگر کفار به شما دست بیاوند، دشمنان شما خواهند بود و دست و زبان
خود را به آزار شما دراز خواهند کرد و آرزومند آنند که شما هم کافر شوید)

اگر کافران به یکتا خدا مسلط بگردند خود بر شما

همان دشمنانِ قدیمند و بس ترحم نورزند بر هیچ کس

بکرده عداوت به حد توان به دست و عمل با کلام و زبان

به دل دوست دارند کافر شوید دگرباره بر راه کفران روید

«شیخ طوسی» گویند: این آیه دربارہ حاطب بن ابی بلتعہ نازل شدہ موقعی کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ قصد داشت، ناگہانی وارد مکہ بشود و از خدا خواست کہ خبر آن در قریش انتشار نیابد و نیز دستور فرمودہ بود کسی از مدینہ بیرون نرود. حاطب بہ سوی اہل مکہ نامہ نوشت و آنان را از حملہ ناگہانی پیامبر بہ مکہ باخبر ساخت. خداوند موضوع نامہ حاطب را بہ وسیلہ وحی بہ رسول خویش خبر داد. بعد از وحی مزبور رسول خدا ص علی و زبیر را خواست و فرمود: از مدینہ بیرون بروند و کنیز سیاہی را کہ بہ طرف مکہ روان است و نامہ حاطب را بہ ہمراہ دارد، دستگیر نمایند.

و نامه را از وی خواستند، کنیز اول منکر شد. بعد به ناچار گفت: روی خود را برگرداند تا نامه را بدهد. وقتی که علی برگشت نامه را از مخفی گاه خود بیرون آورد پیامبر دستور فرمود: که ندا کنند (الصَّلوة جامعة). مردم جمع شدند، پیامبر به منبر رفت و خطبه خواند بعد فرمود: نویسنده این نامه از جا برخیزد و خود را معرفی کند. کسی از جا برنخاست، بالاخره حاطب در حالی که می لرزید از جا برخاست و گفت: یا رسول الله از موقعی که مسلمان شده ام، نفاق نورزیدم. ... سپس این آیه نازل گردید و خطاب در آیه مربوط به جمیع مؤمنین می باشد.

ثقف یعنی حذاقت در درک چیزی که مجازا به عنوان ظفر و دستیابی نیز استعمال می شود، می فرماید: دوستی با کفار هیچ سودی به حالتان ندارد، چون علی رغم این دوستیها، اگر آنها به شما دست یابند، دشمنی خود را اعمال می کنند و دست خود را به قتل و اسیر کردن و تعذیب شما می گشایند و از هر ناسزا و بدگویی نسبت به شما دریغ نمی ورزند و دوست می دارند که شما کافر شوید، همچنانکه در مکه نیز مؤمنان را آزاری دادند تا آنها دست از دینشان بردارند.

پیام ها

- ۱- جامعه ایمانی حق ندارد با دشمنان خدا، رابطه دوستانه و صمیمانه داشته باشد. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ»
- ۲- ایمان به خداوند با برقراری پیوند دوستی با دشمن خدا سازگار نیست.
- ۳- دشمن خدا در حقیقت دشمن مؤمنان نیز هست. «عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ»
- ۴- گرچه کفار دشمن ما هستند، ولی دلیل اصلی متارکه‌ی ما با آنان، دشمنی آنها با

خداست. کلمه‌ی «عَدُوِّي» قبل از «عَدُوَّكُمْ» آمده است.

- ۵- القای مودّت و ابراز دوستی با دشمنان، جرأت آنان را در برابر مؤمنان بیشتر می‌کند. «تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ»
- ۶- اوامر و نواهی خود را به طور مستدل بیان کنید. لا تَتَّخِذُوا ... قَدْ كَفَرُوا ...
- ۷- در سیاست خارجی، برقراری رابطه و قطع روابط براساس ملاک‌های دینی باشد.
- ۸- دین از سیاست جدا نیست. (فرمان قطع رابطه با دشمنان يك دستور سیاسی است که در متن قرآن آمده است). «لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ»
- ۹- کفار تنها در عقیده مخالف شما نیستند، بلکه کمر به حذف شما بسته‌اند.
- ۱۰- دشمنی کفار با شما به خاطر ایمان شما به خداست. «أَنْ تُوْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ»
- ۱۱- برقراری رابطه با کفار در صورتی جایز است که آنها به ارزشهای شما احترام بگذارند و در صدد توطئه نباشند.
- ۱۲- اسلام خواهان عزّت مسلمانان است. (اظهار مودّت به گروهی که به مکتب شما کافرنند و بر ضدّ شما توطئه می‌کنند، ذلّت است).
- ۱۳- يك دل، دو دوستی بر نمی‌دارد. جِهَاداً فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ
- ۱۴- جهاد باید خالصانه و برای خدا باشد. «جِهَاداً فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي»
- ۱۵- خداوند از ارتباطات مخفیانه با کفار آگاه است. «أَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ»
- ۱۶- توجه به علم خداوند، سبب کاهش گناهان است. «أَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ»
- ۱۷- در تربیت، هم امر و هم نهی، «لا تَتَّخِذُوا» هم استدلال، «عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ» هم انگیزه. «يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ» و هم تهدید. «وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ»

۱۸- چه بسیارند مؤمنانی که بد عاقبت می‌شوند. الَّذِينَ آمَنُوا ... ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

۱۹- چه بسیارند افرادی که در آغاز رزمنده بودند، ولی در اثر رابطه با دشمنان، بد

عاقبت شدند. خَرَجْتُمْ جِهَادًا....

۲۰- فکر تأمین منافع از طریق روابط سرّی با دشمنان دین، بیراهه رفتن و حرکتی

بی‌فرجام است. وَ مَنْ يَفْعَلْهُ ...

با دشمن طرح دوستی نریزید دشمن شناسی

قرآن در آیات متعددی از برنامه‌ها و توطئه‌های دشمن خبر می‌دهد و وظیفه‌ی

مسلمانان را به آنان گوشزد می‌نماید:

(الف) افکار و آرزوهای دشمن: لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ

الَّذِينَ أَشْرَكُوا قطعاً سخت‌ترین دشمنان اهل ایمان را یهودیان مشرکان خواهی یافت.

همانا که دشمن‌ترین دشمنان که در گیرودارند با مؤمنان

یهودند و این مشرکان پلید که در قلبشان بانگ ظلمت دمید

کنون بازبینی که در این میان نکوتر ز هر قوم در این زمان

گروه نصاراست بی‌کاستی که سازند با مؤمنان راستی

مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ

نه کفار از اهل کتاب و نه مشرکان، هیچ کدام دوست ندارند که از طرف پروردگارتان

به شما هیچ خیری برسد. بقره ۱۰۵

بدانید کفار اهل کتاب پلیدان مشرک به آئین ناب

نخواهند هرگز ز سوی خدا شود خیر نازل برای شما

وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ آرزو دارند که شما نرمش نشان دهید تا با شما سازش کنند.

به دل میل دارند آن کافران مدارا نمائی تو با منکران

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةَ مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ آرزو دارند که شما در رنج قرار گیرید. بقره ۱۱۸

پس ای مؤمنان غیر هم دین خویش مگیرید یار صمیمی و خویش

که آنها که هستند اهل عناد ندارند کوتاهی از هر فساد

بخواهند آنان که دائم شما بمانید در محنت و در بلا

بگویند ما با شما دشمنیم چنین گفته را آشکارا زnim

ولی آنچه دارند در دل نهان بود بیشتر ز آنچه شد بر زبان

بکردیم آیات خود را عیان خردمند عبرت بگیرد از آن

... وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَّيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِّنْ مَّطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَّرْضَىٰ أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا آرزو دارند که شما از اسلحه و سرمایه خود غافل شوید. نساء ۱۰۲

بلی کافران می کشند انتظار که غفلت نمایید در کارزار

که ناگه بسوی شما حمله ور بگردند با نیزه و با سپر

چو بیماری و بارش آسمان
شما را به رنج افکند آن زمان
گناهی نباشد گشائید اگر
در آن چند لحظه سلاح از کمر
و لیکن در این حال هم برحذر
بمانید از خصم تیره گهر
که از بهر کفار، روز شمار
عدابی نهادهست پروردگار
که گردند نابود و خوار و ذلیل
بر آنها تباهی بگردد گسیل

(ب) توطئه‌های دشمن: إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ۱۵ وَ أَكِيدُ كَيْدًا ۱۶ فَمَهْلٍ الْكُفْرِينَ أَمْهَلَهُمْ
رُؤْيَدًا طَارِق ۱۷ مخالفان، هرگونه توطئه‌ای را بر ضد شما به کار می‌برند.

کنون دشمنان خدا در عمل نمایند تدبیر و مکر و حیل
که ما نیز در پاسخ ماکران نمائیم تدبیر بر کافران
کنون پس به کفار یکتا خدا زمانی تو مهلت ده ای مصطفی
أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتُرُونَ الضَّلَلَةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ
آنان گمراهی را می‌خرند و می‌خواهند شما نیز گمراه شوید. نساء ۴۴

نبینی مگر حال اهل کتاب
که کم بهره ای یافتند از صواب
خریدار گمراهیند و ضرر
به دریای ظلمت شده غوطه ور
به دل دوست دارند با میل و خواست
شما هم بگردید گمراه ز راست
(ج) رفتار دشمن: إِنَّ خِفْتُمْ أَن يُفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكُفْرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا
کافران دشمنان آشکار شمایند. نساء ۱۰۱

دلیل قطع رابطه با کفار پنج چیز است:

- الف) مکتب شما را قبول ندارند. «كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ»
- ب) رهبر و امت را تحمل نمی کنند. «يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ»
- ج) اگر سلطه یابند، دشمنی خود را اعمال می کنند. «إِنْ يَتَّقُواكُمْ ...»
- د) با دست و زبان، آزارتان می دهند. «يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُمْ»
- ه) می خواهند که شما از دین برگشته و مرتد شوید. «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ»

پیام ها

- ۱- دشمنان به دنبال سلطه همه جانبه بر شما هستند. «يَتَّقُواكُمْ»
- ۲- خاموشی دشمن، نشانه‌ی دوستی او نیست بلکه فرصت ضربه زدن نیافته است.
- ۳- دشمن هم تهاجم نظامی دارد، «يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ» هم تهاجم فرهنگی.
- ۴- ریشه‌ی دست و زبان درازی‌های دشمن، خواسته‌های قلبی و درونی اوست.
- ۵- دشمنان، در دشمنی با شما وحدت دارند. يَكُونُوا ... يَبْسُطُوا ... وَدُّوا
- ۶- هدف دشمن از ضربه‌های نظامی و فرهنگی، دست برداشتن شما از مکتب است.
- ۷- تا کفر نورزید، دشمن از شما راضی نمی شود. «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ»

از آنجا که یکی از عوامل برقراری رابطه با دشمنان، حفظ روابط خانوادگی و خویشاوندی است، قرآن می فرماید: خانواده و خویشاوند کافر، در قیامت به کار شما نمی آید، پس به خاطر آنها خود را به گناه نیندازید. ناکارآمدی بستگان و بریده شدن اسباب در قیامت، بارها در قرآن مطرح شده است:

فَلَا أُنْسَابَ بَيْنَهُمْ در آن روز نسبتی میان مردم در کار نیست. «تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأُسْبَابُ» در آن روز سببها قطع می‌شود. لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (ممتحنه ۳-۱) روز قیامت خویشاوندی و ... سودی نداشته و فاصله ایجاد می‌شود و هرکسی پاسخگوی اعمال خود است .

۱- عواطف خویشاوندی، گاهی زمینه تمایل به دشمنان است. تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ ... لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ

۲- چه انگیزه‌ای برای ایجاد رابطه دوستانه با کفار دارید؟
۳- قلباً که مایلند شما هم کافر شوید. «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ»
۴- دست و زبانشان که بر ضدّ شماست. «يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ»
۵- در قیامت هم که سودی برای شما ندارند. «لَنْ تَنْفَعَكُمْ»
۶- از ناکارآمدی تکیه‌گاه‌ها و تنهایی خود در قیامت یاد کنید تا از کفار قطع امید کنید، گرچه از بستگان شما باشند.

۷- در روز قیامت، خدا بستگان منحرف را از مؤمنان جدا می‌کند، پس برای چند روز دنیا، خود را به آنان وابسته نکنیم **أَوْلِيَاءَ ... يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ**

۸- ایمان به علم و نظارت خداوند، عامل بازدارنده از گناه است. «وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

قرآن در مقابله و مواجهه با مخالفان, فرمان صادر می کند

الف، ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ . (ای رسول) به حکمت و موعظه نیکو به راه خدایت دعوت کن و با بهترین طریق با اهل جدل مناظره کن (وظیفه تو بیش از این نیست) که البته خدای تو (عاقبت حال) کسانی را که از راه او گمراه شده و آنان را که هدایت یافته اند بهتر می داند. نحل ۱۲۵

به برهان و حکمت به پند و سخن بخوان بندگان را به آیین من

به نیکوترین سبک و راه و نسق بکن بحث و گفتار در باب حق

خدا نیک داند که از راه خود که گمراه گشت و که گمراه نشد

دعوت از طریق حکمت و موعظه و جدال نیکو کار بسیار دشواری است زیرا گروهی لجاجت کرده و دعوت را نمی پذیرند و گروهی علاوه بر آن توطئه و کارشکنی می کنند و گروهی دست به براندازی می زنند و برای رسیدن به اهداف شوم خود از حربه‌هایی همچون تهمت، مسخره، تهدید، رقیب‌تراشی و محاصره اقتصادی، جنگ و هرگونه شکنجه و آزار استفاده می کنند. لذا این دو آیه یک نوع تسلی و دل‌داری و رهنمودی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دعوت خود به بن بست کشیده نشود.

ب، وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوِقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ (نحل ۱۲۶) و اگر به شما مسلمانان کسی عقوبت و ستمی رسانید شما باید به قدر آن در مقابل انتقام کشید (نه بیشتر) و اگر صبوری کنید برای صابران بهتر خواهد بود.

اگر بر شما کس رساند ستم از او انتقامی بگیرید هم

وگر صبر سازید بهتر بود که بر صابران اجر افزون شود

ج. وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ

و تو (ای رسول) صبر و تحمل پیشه کن که صبر تو تنها به (توفیق) خداست، و بر آنها (که ترک کفر و عناد نمی کنند) غمگین مشو و از مکر و حيله آنان دلتنگ مباش.

کنون صبر می ساز ای مصطفی (ص) که در صبر باشد رضای خدا

تو غمگین نباشی، چو روی عناد نیارند ایمان به رب و معاد

که از مکر آن کافران عنود نحل ۱۲۷ نکه داردت کردگار و دود

د. إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ محققا خدا یار و یاور متقیان و

نیکوکاران عالم است. (و ای پیامبر!) صبر پیشه کن و صبر تو جز (به یاری و توفیق)

خداوند نیست و بر آنان اندوه مخور، و از آنچه مکر و تدبیرهای خصمانه ای که

می کنند، دلتنگ و در فشار مباش. نحل ۱۲۸

همانا که یاری دهد کردگار به پرهیزکاران نیکوی کار



قرآن از مداهنه و سازش کاری با غیر خودی که روش بازیگران سیاسی است

جلوگیری می کند

فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ. وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ (قلم ۹-۸)

پس، از تکذیب کنندگان اطاعت نکن. آنان دوست دارند که تو سازش کنی و آنان نیز با تو سازش کنند.

مبادا تو و امت بعد از این بی‌وفایی بر سیره کاذبین

به دل میل دارند آن کافران مدارا نمائی تو با منکران

که تا آن کسان نیز روی نفاق ببندند با تو قرار و وثاق

قرآن، بارها رسول خدا را از پیروی منحرفان با جمله لا تُطِعِ و لا تَتَّبِعِ نهی فرموده. برای نجات مردم، دشمن را با تمام ابعادش معرفی کنید.

در این آیات حدود ده خصلت نقل می کند که به خاطر یکی از آنها پرهیز از آنان لازم است، تا چه رسد به اینکه تمام این خصلت ها در گروه یا فردی باشد.

رهبر جامعه که مورد اطاعت و پذیرش مردم است باید سرچشمه نشاط و امید و وحدت و تقوا باشد و صفاتی همچون عیب‌جویی، سخن چینی، بخل، تجاوز، خشونت که هر یک عامل دل‌سردی و تفرقه است در رهبر ممنوع است و در این آیات، فرمان‌بری از صاحبان این خصلت‌ها نهی شده است.

در روایات می‌خوانیم: خداوند به حضرت شعیب فرمود: من جمعیت صد هزار نفری را گرفتار قهر خود می‌کنم با اینکه چهل هزار نفرشان بد و شصت هزار نفرشان خوبند و این به خاطر آن است که خوبان غیرت دینی ندارند و با گناهکاران مداهنه می‌کنند.

مخفی نماند آنچه مورد انتقاد است سازش از موضع ضعف است که نامش مداهنه است ولی کوتاه آمدن از موضع قدرت که نامش مداراست مانعی ندارد، نظیر پدری که به خاطر رعایت حال کودکش آهسته راه می‌رود.

۱- به شکرانه نعمت‌های الهی، از منحرفان پرهیز کنید.

۲- به سوگند مخالفان اعتباری نیست و هر چه بیشتر سوگند خورند بی اعتبارتر

۳- از نقشه‌های دشمن غافل نشوید. تلاش می‌کنند تا شما را به سازش بکشانند.

۴- به دشمن امتیاز ندهید، حتی اگر آنان با دادن امتیاز، چراغ سبز سازش بدهند.

۵- عقب نشینی از اصول، خواسته دشمن است. «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ» (تسامح و

تساهل نسبت به اصول ممنوع)

۶- سازش با دشمن، به منزله اطاعت از اوست. و مراد از اطاعت نکردن، همان

سازش نکردن است.

حکومت برای حفظ نظام، جاسوس و نیروی اطلاعاتی داشته باشد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا
(حجرات ۱۲) ای اهل ایمان دوری از گمان بد کنید و بین یکدیگر جاسوسی نکنید
یعنی فردی از زندگی شخصی دیگر، نه برای حفظ امنیت افراد و جامعه

الا مؤمنان به پروردگار که دارید ایمان به روز شمار

همه در حق هم چه مرد چه زن نمایید پرهیز از شك و ظن

چه بسیار پندارهائی که هست که همچون گناهی به دل برنشست

ز حال درونی هم هیچگاه تجسس نوزید باشد گناه

این آیه نیز برای حفظ آبروی مردم؛ سوءظن، تجسس در احوالات شخصی را حرام کرده نه برای حفظ امنیت و به دلیل ارتباط استقلال و ثبات سیاسی کشورها و هر نظام سیاسی با عملکرد سازمان های اطلاعاتی ضرورت شناخت صحیح این سازمان ها و مطالعه در تاریخچه و اهداف و عملکرد آنها و هم چنین آشنایی با شیوه و شگرد ها و روش های کسب اطلاعات توسط آنها از اهمیت ویژه ای برخوردار است. استقلال و ثبات سیاسی کشورها تابعی از چگونگی تلاش دولت ها برای بقا و ادامه حیات سیاسی خود می باشد. - ایمان، تعهدآور است و باید از يك سری افکار و اعمال دوری نماید. يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا ... (ایمان، با سوءظن و تجسس و غیبت سازگار نیست) - در جامعه ی ایمانی، اصل بر اعتماد، کرامت و برائت انسانها است - برای جلوگیری از غیبت باید زمینه های غیبت را مسدود کرد. (راه ورود به غیبت، اول سوء ظن و سپس پیگیری و تجسس است.

نقش رهبر را در زندگی بیان می کند

يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَاقْرَأْهُ وَلا يَطْلُمُونَ فَتِيلاً (اسراء ۷۱) روزی که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان فرامی خوانیم، پس هر کس نامه ی عملش به دست راستش داده شود، پس آنان نامه خود را (با شادی) می خوانند و کمترین ستمی بر آنان نمی شود.

به یاد آر روزی که آید فرا که هر امتی را بیاید ندا

بیاید نزدیک پروردگار همه پیشوایان را در کنار

به هر کس که در روز محشر بجاست دهندش اگر نامه بر دست راست

بگویند خوان نامه را بیش و کم که بر کس نگرود در آنجا ستم

همه آیتی که درباره حکومت و حاکم نازل شده و به قول محمد تقی شریعتی تمام ۱۲۰ مائده جنبه سیاسی دارند و درباره خلافت حضرت علی و کارشکنی و مخالفت خلفا و پیروان آنان نازل شده است

قرآن از دو گونه پیشوا نام برده است: یکی امام نور و هدایت، «أئمة يهدون بأمرنا» و دیگری امام نار و ضلالت، «أئمة يدعون إلى النار» که گروه دوّم، با زور و تهدید و تطمیع و تحقیر، مردم را به اطاعت خود وامی دارند.

ابوبصیر به امام صادق علیه السلام گفت: «أشهد أنك امامي»، گواهی می دهم که تو امام من هستی. امام فرمود: در قیامت، هر گروهی با امامشان محشور می شوند، خورشیدپرستان با خورشید و ماه پرستان با ماه.

۱- تقسیم‌بندی مردم در قیامت، براساس رهبرانشان خواهد بود. «كُلَّ أَنْاسٍ بِإِمَامِهِمْ»

۳- انسان، ناگزیر الگو و رهبری را برای خود انتخاب می‌کند. «كُلَّ أَنْاسٍ بِإِمَامِهِمْ»

۴- مسلمان نباید در مسائل رهبری، منزوی و بی‌تفاوت باشد. زیرا در قیامت به همراه او محشور می‌شود.

۵- آثار مسأله انتخاب رهبری و اطاعت از او، تا دامنه‌ی قیامت ادامه دارد. «نَدْعُوا كُلَّ أَنْاسٍ بِإِمَامِهِمْ»

۶- قیامت، نه تنها دادگاه افراد، بلکه محکمه‌ی بزرگ امت‌ها و ملت‌ها و احزاب و حکومت‌ها نیز هست.

۷- امامت و ولایت، در متن زندگی مطرح است، نه آنکه صرفاً موضوعی اعتقادی و در حاشیه‌ی زندگی باشد. رهبر، زمینه‌ساز سعادت یا شقاوت مردم می‌باشد.



آیات سیاسی اجتماعی و اقتصادی



قرآن دستور می‌دهد که سهم خود را از دنیا فراموش مکن
وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ
اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (قصص ۷۷)
و (ای قارون!) در آنچه خداوند به تو داده است، سرای آخرت را جستجو نما و (در
عین حال) بهره‌ات را نیز از این دنیا فراموش مکن و همان‌گونه که خداوند به تو
احسان کرده است، تو نیز (از این ثروت به دیگران) احسان نما و به دنبال فساد در
زمین مباش که خداوند، فسادگران را دوست نمی‌دارد

حضرت علی علیه السلام در تفسیر جمله‌ی «لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» فرمود:
«یعنی از سلامتی، قوّت، فراغت، جوانی و شادابی خود برای آخرت استفاده کن.»

در این آیه به چند دستور و رهنمود تربیتی اشاره شده است :

الف: توجّه داشتن به آخرت، همراه با بهره‌مندی از دنیا.

ب: احسان به دیگران با توجّه به الطاف خداوند به انسان.

ج: دوری از فساد با توجّه به «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»

عدالت اجتماعی، عدالت از اهداف پیامبران است

الف، لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (حدید ۲۵)

رسولان خود را خدای جهان	فرستاد با معجزاتی عیان
کتابی عطا کرد و میزان نهاد	که مردم گرایند یکسر به داد
یگانه خدا خلق کرده حدید	که دارد خطر نیز باشد مفید
که معلوم گردد چه کس راستین	کند یاری ایزد و مرسلین
قوی هست و بسیار با اقتدار	کسی کو شما راست پروردگار

ارسال انبیاء برای اقامه قسط و عدل و مبارزه با ظلم با تجهیزاتی (آهن) که خداوند فرستاده است. غرض از این کار این است که مردم به قسط و عدالت عادت کرده و خوی بگیرند، و نیز به وسیله و با انزال حدید امتحان شوند، و برایشان معلوم شود که چه کسی خدای نادیده را یاری می کند، و چه کسی از یاری او مضایقه می نماید،

جمله **ليقوم الناس بالقسط** را غایت و غرض انزال میزان گرفته، گفته اند: معنای جمله این است که: ما ترازو را نازل کردیم تا مردم را به عدالت در معاملات خود عادت دهیم، و در نتیجه دیگر خسارت و ضرری نبینند، و اختلالی در وزن ها پدید نیاید، و نسبت میان اشیاء مضبوط شود، چون قوام زندگی بشر به اجتماع است، و قوام اجتماع هم به معاملاتی است که در بین آنان دائر است،

ب، سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِلسُّخْتِ فَإِنَّ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ
إِنْ تَعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ
يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (مائده ۴۲) آنان برای دروغ سازی به دقت گوش می دهند و
 همواره مال حرام (رشوه و ربا) می خورند، پس اگر (برای داوری) نزد تو آمدند، یا
 میانشان داوری کن یا از آنان روی بگردان و اگر از آنان روی بگردانی پس هرگز هیچ
 زیانی به تو نخواهند رساند. و اگر داوری کنی، پس میانشان به قسط و عدل قضاوت
 کن، همانا خداوند دادگران را دوست دارد.

سخن چین کسانند آن قوم پست **به مال حرامند آغشته دست**

اگر نزدت آیند بهر حساب **بر آنها بران حکم یا رخ بتاب**

اگر هم از آنها بتابی تو روی **نسازی تو با آن کسان گفتگوی**

ندارند آن قدرت و آن توان **که بر تو رسانند هرگز زیان**

و لیکن اگر حکم خواهی نمود **ز روی عدالت کن، ای مرد جود**

همانا خدا با کسی دوست باد **که او حکم خود، از سر داد، داد**

قضاوت و صدور حکم بر اساس قسط و عدل که خوشایند خداوند می باشد .
 بعضی از یهود که زنای محصنه کرده بودند، به امید نجات از کیفر سنگسار که در
 دین یهود نیز آمده است، برای داوری نزد پیامبر آمدند، غافل از آنکه حکم اسلام
 هم سنگسارکردن زناکار است، چون دیدند حکم اسلام نیز همان است، حاضر به
 پذیرش حکم پیامبر نشدند.

۱- علمای یهود، رشوه‌خوار بودند، أَكَلُونَ لِلسُّحْتِ و عوامشان مشتاق شنیدن دروغ

۲- همزیستی مسلمانان با اهل کتاب، تا حدّی بود که آنان برای قضاوت، نزد پیامبر ما می‌آمدند.

۳- پیامبر صلی الله علیه و آله غیر از مسئولیت نبوت، مسئولیت حکومت نیز داشت. فَأَحْكُمُ

۴- پیامبران، در امر حکومت و داوری، از طرف خدا اختیاراتی دارند که طبق صلاح‌دید عمل می‌کنند

۵- شعاع حکومت اسلامی، اهل کتاب را نیز در برمی‌گیرد. «فَأَحْكُمُ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ»

۶- اگر حاکم اسلامی برای داوری بین کشورهای غیر اسلامی انتخاب شد، باید عدالت، جرأت و صراحت را کاملاً مراعات کند. «فَأَحْكُمُ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ»

۷- مسائل نژادی، منطقه‌ای، تعصب‌های گروهی، تمایلات شخصی و تهدیدها نباید در قضاوت‌ها تأثیر بگذارد.

۸- عدالت همیشه و با هر گروه، يك ارزش خداپسند است. «فَأَحْكُمُ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

خصوصیات جامعه اسلامی و آزادی اجتماعی از اهداف پیامبران است

الف، الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ آل عمران ۱۵۷

(رحمت الهی، شامل کسانی است که علاوه بر ایمان، زکات و تقوا،) از رسول و پیامبر درس نخوانده‌ای پیروی می‌کنند که (نام و نشانه‌های او را) نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند. (پیامبری که) آنان را به نیکی فرمان می‌دهد و از زشتی باز می‌دارد و آنچه را پاکیزه و پسندیده است برایشان حلال می‌کند و پلیدی‌ها را بر ایشان حرام می‌کند و از آنان بار گران (تکالیف سخت) و بندهایی را که بر آنان بوده برمی‌دارد (و آزادشان می‌کند). پس آنان که به او ایمان آورده و او را گرمی داشته و یاری کنند و از (قرآن) نوری که همراه او نازل شده است پیروی کنند، آنان همان رستگارانند.

کلمه‌ی «امی»، منسوب به «ام»، به معنای مادر، به کسی گفته می‌شود که درس نخوانده باشد، پیامبر صلی الله علیه و آله امی و درس نخوانده بود، الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ چنانکه در آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی عنکبوت نیز می‌خوانیم: **وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ** تو هرگز پیش از این کتابی نمی‌خواندی و با دست خود نمی‌نوشتی. البته آن حضرت توانایی نوشتن و خواندن هر دو را داشت. گرچه به دلایلی، تورات و انجیل را تحریف شده می‌دانیم، اما در همین تورات و انجیل موجود

نیز اشارات و بشاراتی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله به چشم می خورد و سبب می شود که اهل کتاب، پیامبر خدا را بشناسند، آنگونه که پدر فرزند خود را می شناسد. اگر نام و نشان پیامبر در تورات و انجیل نبود، مخالفان، آن دو کتاب را آورده، می گفتند: نیافتیم و از این راه وارد خصومت می شدند، نه از راه لشکرکشی و پرداخت هزینه های آن چنانی و جزیه دادن. در احادیث متعددی از شیعه و سنی می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

هر آیه ای از قرآن که درباره ی مؤمنان و صفات نیک آنان آمده، علیّ علیه السلام در رأس آن و رهبر آنان است. ما انزل الله آیه فیها «یا ایّها الذین آمنوا» الا و علیّ رأسها و امیرها. پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمودند: پس از شما قومی می آیند که پیامبری را ندیده اند و تنها به وسیله ی کتاب و مکتوبی ایمان می آورند و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.

- ۱- پیروان پیامبر اسلام، از رحمت خاصّ الهی برخوردارند. فَسَأَكْتُبُهَا ... الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ
- ۲- پیامبر صلی الله علیه و آله، واسطه ی رحمت و اسعه ی الهی است. وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ
- ۳- پیامبر هم مقام نبوّت داشت، هم مقام رسالت. نبیّ به کسی می گویند که از وحی الهی آگاهی دارد و خبر می دهد، ولی رسول مسئول ابلاغ، اجرا و نظارت هم می باشد.
- ۴- امر به معروف و نهی از منکر، در رأس برنامه های بعثت پیامبران است.
- ۵- برای اصلاح جامعه، ابتدا باید امکانات حلال را فراهم کرد، سپس برای امور حرام، محدودیت ایجاد نمود.

اشعار این آیات در صفحات قبل آورده شده است.

ب، وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ وَ همانا ما در میان هر امتی پیغمبری فرستادیم که خدای یکتا را پرستید و از بتان و فرعونان دوری کنید، پس بعضی مردم را خدا هدایت کرد و بعضی دیگر ضلالت و گمراهی بر آنان حتمی شد، اکنون در روی زمین گردش کنید تا بنگرید عاقبت آنان که (انبیاء را) تکذیب کردند به کجا رسید (و آنها چگونه هلاک ابدی شدند). (نحل ۳۶)

رسولی بیامد ورا حجتی

همانا که در بین هر امتی

بجوید دوری ز بت‌های خوار

که گوید پرستید پروردگار

گروهی دگر را بگرداند طرد

خدا عده ای را هدایت بکرد

ببینید با چشم انصاف بین

نمایید گردش به روی زمین

سرانجامشان چون شدی زین نسق

که آنها که کردند تکذیب حق

«أُمَّةٍ» به هر جماعتی که دارای نوعی وحدت و اشتراك باشند، امت گفته می‌شود. این کلمه ۵۲ بار در قرآن آمده است.

«طاغوت» برای مبالغه‌ی طغیان بکار می‌رود. در قرآن به شیطان، ستمگران و مستکبران و بت‌ها، که مایه‌ی طغیان و نافرمانی خدا هستند، «طاغوت» گفته شده است. این کلمه هم در مورد مفرد بکار می‌رود «يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ» و هم در مورد جمع «أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ» خداوند اسباب هدایت را برای تمام مردم فرستاده

است، «بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا» اما گروهی می پذیرند و هدایت می یابند، «فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ» و گروهی انکار کرده و گمراه می شوند. «مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ» پس هدایت از اوست، ولی گمراهی از ماست.

مثال جالب: زمین که به دور خورشید می چرخد، همواره بخشی از آن رو به خورشید و روشن است و بخشی پشت به خورشید و تاریک است. می توان گفت: هر نوری که زمین دارد از خورشید است، اما هر تاریکی که زمین دارد از خود اوست. به هر حال خداوند، ضلالت را به خود نسبت نمی دهد، مگر آنکه انسان خود زمینه‌ی آن را فراهم کرده باشد، مانند آیه‌ی «يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ» خداوند ستمگران را گمراه می کند و آیه «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» خداوند جز فاسقان را گمراه نمی کند.

۱- بعثت پیامبران، مخصوص نژاد و منطقه و قبیله‌ی خاصی نبوده است بَعَثْنَا فِي كُلِّ

۲- دعوت به توحید و دوری از طاغوت، در رأس برنامه پیامبران بوده است اَعْبُدُوا

۳- خداپرستی با پذیرش سلطه‌ی طاغوت‌ها و ستمگران، نمی سازد. اَعْبُدُوا اللَّهَ وَ

اجْتَنِبُوا

۴- با عبادت و اتصال به خدا، انسان قدرت مبارزه با طاغوت، پیدا می کند اجْتَنِبُوا

الطَّاغُوتَ

۵- خداوند به انسان در انتخاب راه، اختیار داده است. فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى... وَمِنْهُمْ

مَنْ حَقَّتْ

ج، فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ

عبادت خدا و دوری از طاغوت . و عبرت گرفتن از عاقبت تکذیب کنندگان

۱- سیر و سفر باید عبرت آموز باشد. فَسِيرُوا ... فَانظُرُوا

۲- تاریخ قانونمند است و سنت های حاکم بر جامعه و تاریخ، ثابت. فَسِيرُوا ...

فَانظُرُوا

۳- قرآن، مردم را به جهانگردی هدفدار دعوت کرده است. فَسِيرُوا ... فَانظُرُوا

داوری بین مردم از وظایف رهبران الهی است

الف، وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَّا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَّا تَنْفَعُهَا

شَفَاعَةٌ وَ لَّا هُمْ يُنصَرُونَ (بقره ۱۲۳) و بترسید از روزی که هیچ کس اندکی به کار

دیگری نیاید و به حال او سودی نبخشد و از هیچ کس فدایی پذیرفته نشود و

شفاعت کسی او را سودمند نبود و آنان را یآوری نباشد .

بترسید از آن، سخت روز شمار که هرکس ببیند مجازات کار

کسی را به جای دگر کس جزا ن سازند و مقبول نبود فدا

شفاعت نبخشد به کس هیچ سود ندارد در آن روز یاور وجود

۱- ترس از حضور در دادگاه الهی، بدون وجود هرگونه وکیل یا شفيعی، زمينه‌ی

تقویت تقوای الهی است.

۲- در برابر عقاید خرافی و باطل، با قاطعیت برخورد کنید. «لَا يُقْبَلُ، لَا يُؤْخَذُ»

ب، كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ
مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ
أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا
فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (بقره ۲۱۳)

همه اهل عالم يك امت بُدند همه يك گروهی و ملت بُدند

پس از آن، رسولان ز پروردگار فرستاده گشتند در روزگار

که بر نيك مردان بشارت دهند بدان را به دل ترس اندر نهند

بر آنان فرستاد، برحق کتاب که گردند داور به وجه صواب

که در آنچه دارند مردم جدال برانند حکمی به عدل و کمال

ولی مردمان بر طریق خلاف نمودند در آن کتاب اختلاف

برای تعدی بر دیگران فکندند شبهه در آیات آن

پس از آن، خداوند از لطف خویش کسی را که او بود مؤمن به کیش

ز ظلمات آن شبهه بیرون رهاند به سوی هدایت هم او را براند

بلی هرکسی را که ایزد بخواست هدایت نماید به آیین راست

در برخی از روایات، این زمان به دوران قبل از حضرت نوح علیه السلام تطبیق شده که در آن زمان، مردم زندگی ساده و محدودی داشته و در بی خبری به سر می بردند. سپس افراد بر سر بهره گیری از منابع طبیعی و اینکه هرکسی می خواست دیگری را به

استخدام خود درآورده و از منافع او بهره ببرد، اختلاف کرده و جوامع و طبقات پیش آمد. لازمه‌ی زندگی اجتماعی، وجود قانون محکم و عادلانه‌ای است که بتواند اختلافات را حل نماید، خداوند پیامبران را برای حل اختلافات و رفع درگیری‌ها، مبعوث نمود و کتاب‌های آسمانی را نازل نمود، ولی گروهی آگاهانه و از سر لجاجت، در برابر انذار و تبشیر پیامبران مقاومت کرده و خود بوجود آورنده‌ی اختلافات دیگری نیز شدند.

اما خداوند با لطف خویش افرادی که مستعد و پذیرای هدایت بودند، هدایت نمود و آنهایی که در اثر حسادت و یا ظلم مقابله می‌کردند، به حال خود رها کرد تا کیفر خود را ببینند. در تفسیر جوامع الجامع آمده است که **كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً**

یعنی «علی دین واحد» همه مردم بر فطرت خداشناسی بودند. انتقاد قرآن، از اختلاف لجوجانه‌ای است که انسان حاضر به پذیرش داوری انبیا و قانون خداوند نباشد وگرنه اختلافی که عاقبت تسلیم عدالت شود، اشکالی ندارد. همچون اختلاف دو کفه‌ی ترازو که در حرکت‌های متضاد خود، دنبال رسیدن به عدالت ند **فَهَدَى اللَّهُ ... لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ**

۱- قانون و تمدن‌های بشری، قادر بر حل اختلافات نیستند. زیرا هر گروه و فردی دنبال خواست‌های خود است. حل اختلافات باید از طریق قانون الهی و داوری انبیا صورت گیرد. قانونی که مصون از تحریف و خطاست و داوری که از هوا و هوس و اغراض نفسانی معصوم است **فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ ... مَعَهُمُ الْكِتَابَ**

- ۲- بهترین راه حل اختلاف، تقویت ایمان به معاد است. انبیا برای پیشگیری از اختلافات، از بشارت و برای درمان آنها، از انذار استفاده می‌کنند ... لِيَحْكُمَ بَيْنَ
- ۳- داوری انبیا، در چارچوب قوانین آسمانی است. أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ ... لِيَحْكُمَ
- ۴- یکی از وظایف انبیا، ایجاد وحدت و تفرقه‌زدایی است. «لِيَحْكُمَ ... فِيمَا اِخْتَلَفُوا
- ۵- قضاوت همه انبیا، يك گونه است. فرمود: «لِيَحْكُمَ» و نفرمود: «ليحكموا
- ۶- بدترین نوع اختلاف، اختلاف آگاهانه‌ای است که بخاطر حسادت و ظلم بوجود می‌آید.
- ۷- در بین مؤمنان هم اختلاف پیدا می‌شود، ولی در پرتو ولایت خداوند، رهبری می‌شوند.
- ۸- صراط مستقیم، پایان دهنده اختلافات است. «اِخْتَلَفُوا ... يَهْدِي ... صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

داوری در اختلافات

الف، فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (نساء ۶۵) قبلا بیان شده

ب، أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَ مَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا «نساء ۶۰»

ندیدی مگر حال آن انجمن که دعوی نمودند بر این سخن

که بر آنچه یزدان ترا داده است به دیگر رسولان فرستاده است

کنون سخت ایمان بیاورده ایم دل خویش را سوی دین کرده ایم

ولی بازخواهند بار دگر نمایند طاغوت را راهبر

اگرچند امر آمد از کردگار که گردند کافر به بتهای خوار

ولی اهرمن خواهد آن قوم بد به گمراهی دوردستی رود

آیهی قبل، مرجع در منازعات را خدا و پیامبر معرفی کرد، این آیه در انتقاد از کسانی است که مرجع نزاع خود را طاغوت قرار می‌دهند. میان يك منافق مسلمان‌نما و يك يهودی نزاع شد. بنا بر داوری گذاشتند. يهودی پیامبر را به خاطر امانت و عدالت به داوری قبول کرد، ولی آن منافق گفت: من به داوری کعب بن اشرف (که از بزرگان يهود بود) راضیم، زیرا می‌دانست که با هدایایی می‌تواند نظر کعب را به نفع خود

جلب کند. این آیه در نکوهش آن رفتار نازل شد. به تعبیر امام صادق علیه السلام طاغوت، کسی است که به حق حکم نکند و در برابر فرمان خدا، دستور دهد و اطاعت شود.

- ۱- ایمان بدون تبری از طاغوت، ایمان نیست، خیال ایمان است. أَنَّهُمْ آمَنُوا ...
- ۲- ادیان، هدف و ماهیت مشترك دارند و ایمان به دستورات همه‌ی انبیا لازم است
- ۳- سازش با طاغوت، حرام است. «أَمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»

- ۴- ابتدا راه حق را نشان دهید، سپس راه باطل را نفی کنید فَزُدُّهُ إِلَى اللَّهِ... يُرِيدُونَ أَنْ
- ۵- حتی فکر و اراده‌ی مراجعه به طاغوت مورد انتقاد است. «يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا
- ۶- موفقیت شیطان، در سایه‌ی اطاعت مردم از طاغوت‌هاست. إِلَى الطَّاغُوتِ
- ۷- منافق، طاغوت و شیطان در يك خط و در برابر پیامبرانند. يَزْعُمُونَ ...
- ۸- کفر به طاغوت و حرام بودن مراجعه به دادگاه‌های طاغوتی، فرمان همه ادیان آسمانی است. أَلَمْ تَرَ ... أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ ... يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ
- ۹- در حل اختلافات داخلی، سراغ بیگانگان رفتن، خواست شیطان و ممنوع است. يُرِيدُ

۱۰- منافقان، تحت اراده‌ی شیطانند و طاغوت‌ها دام‌ها و ابزار کار شیطانند.

- ۱۱- نتیجه‌ی مراجعه و پناه به طاغوت، سقوط به درّه هولناک است. «ضَلَالًا بَعِيدًا»

ج، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا (نساء ۵۹) قبلا بیان شد

اگر بینتان شد جدالی دراز به حکم الهی، بگردید باز

که این کار بهتر بود در صفت سرانجام آن هست خوش عاقبت

د، إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَ لَا تَكُنَ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا (نساء ۱۰۵) (ای پیغمبر) ما قرآن را به حق به سوی تو فرستادیم تا به آنچه خدا (به وحی خود) بر تو پدید آورده میان مردم حکم کنی، و نباید به نفع خیانتکاران (با مؤمنان) به خصومت برخیزی.

به سوی تو قرآن خود را خدا به حق بفرستاد ای مصطفی

که با آنچه یزدان به وحیت بداد میان کسان حکم رانی به داد

مبادا که از خائنان هیچگاه حمایت نمائی در این طی راه

شخصی از يك قبیله‌ی معروف، مرتکب سرقتی شد. چون موضوع به اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، آن سارق، گناه را به گردن شخص دیگری انداخت که در خانه‌ی او زندگی می‌کرد. متهم، با شمشیر به او حمله کرد و خواستار اثبات این ادعا شد. او را آرام کردند ولی یکی از سخنوران قبیله را همراه جمعی برای تبرئه‌ی خود خدمت پیامبر فرستاد. پیامبر، طبق ظاهر و بر اساس گواهی آنان، سارق واقعی را تبرئه کرد و خبر دهنده‌ی سرقت را (به نام قتاده) سرزنش نمود، ولی قتاده که

می‌دانست گواهی آنان دروغ است به شدت ناراحت بود. این آیه نازل شد و مظلومیت قتاده و صحنه‌سازی و گواهی دروغ آنان را روشن ساخت.

«خصیم» به کسی گفته می‌شود که از ادعایی طرفداری می‌کند و خائن به کسی گفته می‌شود که در محضر قاضی ادعای امری باطل می‌کند

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من طبق ظاهر حکم می‌کنم، اما چنانچه حق با شما نیست به اتکای قضاوت من چیزی از کسی نگیرید که قطعه‌ای از دوزخ است امام صادق علیه السلام فرمود: جانشینان بر حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همانند خود آن حضرت باید بر اساس قرآن قضاوت نمایند .

۱- قرآن، پایه‌ی قضاوت و عدالت میان مردم است. «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ»

۲- قاضی باید از قانون قرآن، آگاهی کامل داشته باشد. «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ لِتَحْكُمَ»

۳- فراگیری قرآن و سنت شرط قاضی شدن است أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ... لِتَحْكُمَ... أَرَاكَ اللهُ

۴- چون نزول قرآن بر اساس حق است، قضاوت‌ها هم باید بر مبنای حق باشد، نه وابستگی‌های حزبی، گروهی، منطقه‌ای و نژادی. «بِمَا أَرَاكَ اللهُ»

۵- رفتار به عدالت، حتی نسبت به غیر مسلمانان هم ضروری است لِتَحْكُمَ... بِمَا أَرَاكَ

۶- قضاوت، از شئون انبیاست. تنها ابلاغ احکام کافی نیست، اجرای احکام نیز وظیفه است. «لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ»

۷- کفر اشخاص، دلیل تهمت به آنان نمی‌شود. (با توجه به شأن نزول)

۸- پیامبر، علاوه بر قانون و کتاب، از امدادهای الهی برخوردار است. «أَرَاكَ اللَّهُ»

۹- خداوند علاوه بر قرآن برنامه‌های دیگری به پیامبرش نشان داد. «أَرَاكَ اللَّهُ» و
نفرمود: «لتحكم بين الناس به»

۱۰- خداوند، پیامبرش را حفظ می‌کند و توطئه‌ها و صحنه‌سازی‌ها را فاش می‌سازد.

۱۱- قانون محترم است، ولی برای جلوگیری از سوء استفاده‌ها باید چاره‌ای جست.
در اینجا، امداد الهی چاره‌ی کار شد. «بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ»

۱۲- دفاع و حمایت از خائن ممنوع است. «وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا»

۱۳- خائنان نباید امیدی به حمایت رهبران دینی داشته باشند وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ
خَصِيمًا

۱۴- قضاوت، مقامی است که متصدی آن، اگر معصوم هم باشد باز استغفار
می‌طلبد. «وَأَسْتَغْفِرِ اللَّهَ»

۱۵- اگر قرآن، ساخته و پرداخته‌ی خود پیامبر بود، هرگز آیاتش فرمان استغفار به
رسول خدا نمی‌داد «وَأَسْتَغْفِرِ اللَّهَ»

۱۶- قاضی باید همواره برای دوری از هوای نفس استغفار کند. «أَسْتَغْفِرِ اللَّهَ»

قرآن به برخی مبانی و اصول و مسائل اقتصادی می‌پردازد و اصل مالکیت زن و مرد را می‌پذیرد

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (نساء ۳۲)

چو بینید در دیگری برتری	چرا رشک ورزید از این سروری
نورزید بر صاحبانش حسد	چو فضل خدائی به آنها رسد
زن و مرد از کار خود لاجرم	بیابند بهره چه بیش و چه کم
چو چیزی بخواهید کردن طلب	بجوئید تنها ز الطاف رب
نخواهید آن را ز دیگر عباد	خدا را نمائید پیوسته یاد
همانا که داناست یکتا خدا	به هر چیز آگه بود کبریا

آیات قبل، از حرام خواری نهی فرمود، این آیه به ریشه‌ی حرام خواری اشاره می‌کند که طمع، آرزو و رقابت است. عدالت، غیر از تساوی است. عدالت همه جا ارزش است، ولی تساوی گاهی ارزش و گاهی ظلم است.

مثلاً اگر پزشک به همه مریض‌ها یک نوع دارو بدهد، یا معلم به همه شاگردان یک نوع نمره بدهد، تساوی هست، اما عدالت نیست.

عدالت، آن است که به هرکس بر اساس استحقاقش بدهیم، گرچه تفاوت باشد، زیرا تفاوت گذاشتن بر اساس لیاقت‌ها و کمالات حق است، اما تبعیض باطل است.

تبعیض آن است که بدون دلیل و بر اساس هوای نفس یکی را بر دیگری ترجیح دهیم، ولی تفاوت آن است که بر اساس معیارها یکی را بر دیگری ترجیح دهیم. بنابراین باید آرزوی عدالت داشت، ولی تمنای یکسان بودن همه چیز و همه کس نابخاست.

اعضای يك بدن و اجزای يك ماشین از نظر جنس و شکل و کارایی متفاوتند، اما تفاوت آنها حکیمانه است. اگر خداوند، همه را یکسان نیافریده، طبق حکمت اوست. بنابراین در اموری که به دست ما نیست، مثل جنسیت، زیبایی، استعداد، بیان، هوش، عمر و ... باید به تقسیم و تقدیر الهی راضی بود.

ما که خدا را عادل و حکیم می‌دانیم، اگر در جایی هم دلیل و حکمت چیزی را نفهمیدیم نباید قضاوت عجولانه و جاهلانه همراه با سوءظن یا توقع نابجا به خداوند حکیم داشته باشیم. و یا بر دارندگان این نعمت‌ها حسد ورزیم، چرا که با فزونی هر نعمتی، مسئولیت بیشتر می‌شود و آمدن هر نعمتی، با غم از دست دادنش همراه است.

این حقیقت را در نهج‌البلاغه می‌خوانیم. در موارد اختیاری، باید با کوشش و تلاش و پرهیز از کسالت و تنبلی، در رقابتی سالم به قوت و کثرت و استقلال رسید و اجازه‌ی استثمار و استعمار به دیگران نداد و در مواردی که بدست ما نیست، باید تفاوت‌ها را دلیل رشد و آزمایش و تحرك و تعاون و پیوستگی جامعه دانست، زیرا که اگر همه مردم دارای امکانات یکسان باشند، صفات انسانی از قبیل: سخاوت، شجاعت و

ایثار در انسان رشد نمی‌کند. انسان در لابلای فراز و نشیب‌ها خود را نشان می‌دهد، حرکت می‌کند و با دیگران به خاطر نیازش پیوند می‌خورد.

امام صادق علیه السلام در پاسخ از آیه فرمودند: کسی به همسر و فرزند دیگران چشم داشت نداشته باشد، ولی همانند آن را از خداوند بخواهد. زمانی که این آیه نازل شد، اصحاب پیامبراکرم گفتند: مقصود از فضل در «وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ» چیست؟ قرار شد تا علی علیه السلام این موضوع را از پیامبر سؤال کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمودند: خداوند ارزاق را در میان مردم از طریق حلال تقسیم کرده و حرام را نیز عرضه کرده است.

کسی که حرام را تحصیل کند، به همان اندازه از رزق حلال خود کاسته است و بر حرام مورد محاسبه قرار می‌گیرد.

۱- در اسلام مسائل اقتصادی و اخلاقی بهم آمیخته است لا تَأْكُلُوا .. بِالْبَاطِلِ .. وَلَا
۲- تبعیض‌ها و برتری استثمارگرانه و ظالمانه، از حساب برتری‌های خداداد، جداست.

۳- تفاوت‌های زن و مرد از نظر خلقت و طبیعت، از نمونه‌های برتری دادن خداوند در آفرینش است.

۴- هر يك از زن و مرد، نسبت به دستاوردهای خود به طور مساوی مالکند

معامله را حلال و ربا را حرام اعلام می کند (اقتصادی)

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره ۲۷۵)

کسانی که خوردند سود ربا	برآیند از گور روز جزا
همانند آن کس که ابلیس دون	نموده ورا مبتلا بر جنون
چنین قهر از این رو بر آنها سزاست	که گویند دادوستد چون ریاست
حلال است سودا به امر خدا	و لیکن حرام است کار ربا
هرآن کس که پند خدا را به گوش	گرفت و نیوشید آن را به هوش
اگر دست برداشت زین کار زشت	خدا هم گناهان او را بهشت
سرانجام کارش بود با خدا	که بس مهربانست آن رهنما
کسانی که پیچند زین امر سر	بمانند جاوید اندر سقر

«ربا»، در لغت به معنای زیادی و افزایش است. و در شریعت اسلام به معنای زیاده گرفتن در وام یا بیع است. مورد ربا، یا پول است یا جنس. رباخوار، به کسی تشبیه شده که شیطان او را خبط کرده است.

«خبط» به معنای افتادن و برخاستن و عدم تعادل به هنگام حرکت است. رباخوار در قیامت همچون دیوانگان محشور می شود، چرا که در دنیا روش او باعث بهم خوردن تعادل جامعه گردیده است.

ثروت پرستی، چشم عقلش را کور کرده و با عمل خود چنان اختلافات طبقاتی و کینه را بر می‌انگیزد که فقر و کینه سبب انفجار شده و اصل مالکیت را نیز متزلزل می‌کند. برای این افراد، گویا ربا اصل و خرید و فروش فرع است، فلذا می‌گویند: بیع و معامله هم مثل رباست و تفاوتی ندارند.

انتقاد از رباخواری، ربا گرفتن و ربا دادن، از ابتدای اسلام مطرح بوده است. در سوره روم که در مکه نازل شده است، می‌فرماید: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ» یعنی آنچه به قصد ربا می‌دهید تا برای شما در اموال مردم بیفزاید، بدانید که نزد خداوند افزون نمی‌شود. سپس در سوره‌ی آل‌عمران با فرمان «لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا» از آن نهی گردیده و بیشترین انتقاد از رباخواری در همین آیات آمده است. ضمناً آیه «وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهِوا عَنْهُ»، یادآور می‌شود که در مذهب یهود نیز «ربا» حرام بوده، همچنان که این حرمت در تورات ذکر شده است. آیات مربوط به ربا، بدنبال آیات انفاق آمد، تا دو جهت خیر و شر را که توسط مال و ثروت پدید می‌آید مطرح کند. انفاق یعنی دادن بلاعوض و ربا یعنی گرفتن بلاعوض. هر آثار خوبی که انفاق دارد، مقابلش آثار سوئی است که ربا در جامعه پدید می‌آورد. به همین جهت قرآن می‌فرماید: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيهِ الصَّدَقَاتِ» خداوند ثروت بدست آمده از ربا را نابود، ولی صدقات را افزایش می‌دهد.

تهدیدهایی که در قرآن برای اخذ ربا و پذیرش حاکمیت طاغوت آمده، برای قتل، ظلم، شرب خمر، قمار و زنا نیامده است. حرمت ربا نزد تمام فرق اسلامی، قطعی و از گناهان کبیره است.

وقتی به امام صادق علیه السلام خبر دادند که فلانی رباخوار است، فرمود: اگر قدرت می‌داشتیم گردنش را می‌زدیم. همچنان که حضرت علی علیه السلام وقتی با رباخواری مواجه شد، از او خواست توبه کند، وقتی توبه کرد او را رها نمود و به دنبال آن فرمود: رباخوار را باید از عمل خود توبه دهند، همچنان که از شرك توبه می‌دهند.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: خبیث‌ترین درآمدها، رباخواری است. و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: هرگاه خداوند اراده‌ی هلاک قریه‌ای را داشته باشد، رباخواری در آن قریه ظاهر می‌شود. و خداوند، فرد رباخوار، وکیل، شاهد و کاتب ربا را لعنت نموده است.

امام صادق علیه السلام علّت تکرار آیات ربا را آماده سازی ثروتمندان برای کار خیر و صدقات می‌داند و می‌فرماید: چون از یکسو «ربا» حرام است و از طرف دیگر کنز و انباشتن ثروت به صورت راکد نیز است، پس چاره‌ای برای ثروتمندان جز انفاق و یا کارهای تولیدی مفید باقی نمی‌ماند.

همچنان که درباره‌ی علّت تحریم ربا گفته‌اند: رباخواری مانع جریان پول در مسیر تولید و کارهای عام المنفعه است و به جای تلاش و فکر و بازو، فقط از سود پول بهره‌گیری می‌شود، لذا ربا تحریم شده است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «لو كان الربا حلالا لترك الناس التجارات» اگر ربا حلال بود، مردم کسب و کار را رها می‌کردند. و از امام رضا

علیه السلام نیز روایت شده است که فرمودند: اگر ربا شیوع پیدا کند راه قرض دادن بسته می‌شود. ضمناً چون احتمال در دام ربا افتادن در امور اقتصادی زیاد است، در حدیث می‌خوانیم:

«من اتجر بغير فقه فقد ارتطم في الربا» هرکس بدون دانش و آگاهی از مسائل فقهی تجارت وارد تجارت شود، گرفتار ربا می‌شود.

آثار ربا: گرفتن پول اضافی، بدون انجام کاری مفید و یا مشارکت در تولید، نوعی ظلم و اجحاف است که موجب پیدایش دشمنی و قساوت می‌شود.

ربا دهنده به جهت بدهی‌های تصاعدی، گاهی ورشکست و مجبور به قبول انواع ذلت‌ها و اسارت‌ها می‌شود. ربا، تعادل جامعه را بهم زده و موجب تقسیم جامعه به دو قطب مستکبر و مستضعف می‌شود. با توجه به این آثار تخریبی، نه تنها در شریعت اسلام، بلکه در تمام ادیان آسمانی ربا تحریم شده است. اما برخی به بهانه‌هایی می‌خواهند ربا را توجیه کنند و به دنبال راه فرار هستند.

کلاه شرعی ساختن، همانند حيله يهود برای گرفتن ماهی در روز شنبه که در آیات قبل ماجرای آن بیان شد، نوعی بازی بیش نیست و قرآن از این گونه بازی‌ها انتقاد کرده است.

ربا، آثار تخریبی خود را دارد هرچند که جوامع انسانی آن را در سیستم اقتصادی خود پذیرفته باشند. علت پیشرفت جوامع غربی، توجه به علم و صنعت است، نه اینکه رباخواری موجب ترقی آنها شده باشد.

۱- رباخواران، از تعادل روحی و روانی برخوردار نیستند و جامعه را نیز از تعادل اقتصادی خارج می‌سازند. «گَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ»

۲- تشبیه بیع حلال به ربای حرام، نشانه‌ی عدم تعادل فکری آنان است. «... إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا»

۳- احکام الهی، در جهت پند و تربیت مردم است. «جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ»

۴- قانون امروز، شامل گذشته افراد نمی‌شود. «فَلَهُ مَا سَلَفَ»

۵- از گناه ناآگاهان اغماض می‌شود، ولی از آگاهان مغرض و مُصَرِّ هرگز. «عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ»



مسائل ارث . وصیت حق یتیم . و ... را بیان می کند

الف، وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَ لَا تَتَّبِعُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا (نساء ۲)

چو ایتم بالغ شدند و کبیر	پذیرید این نکته را ناگزیر
گر اموال ایشان بدست شماسست	به آنها سپارید بی کم و کاست
اگر مال آنهاست خوب و نکو	شما را بود مال بد روبرو
مبادا که اموالتان از غرض	نمایید با مال ایشان عوض
مبادا که اموالشان را خورید	به پیوست اموال خود آورید
که این کار باشد گناهی کبیر	« که پامال سازید حق صغیر »

شان نزول: این آیه درباره مردی از بنی غطفان آمد که سرپرست برادرزاده یتیم خود بوده، وقتی که به حد بلوغ رسیده بود چون مال زیادی داشت به وی نداد، یتیم مزبور شکایت نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برد و این آیه نازل گردید. پیامبر به عمومی آن طفل یتیم دستور فرمود که اموال او را به وی بدهد، او نیز اطاعت کرد.

پیام ها

- ۱- اموال یتیمان را باید به آنان پس داد، هرچند خود ندانند یا فراموش کنند آتوا الیتامی
- ۲- اسلام، حامی طبقه‌ی محروم و ضعیف است. «الیتامی» - کودکان یتیم، حق مالکیت دارند. «أَمْوَالَهُمْ» - ممانعت، تبدیل و کاستن از مال یتیم، گناه بزرگ است. «إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» - گناهان، کبیره و صغیره دارند. «حُوبًا كَبِيرًا»

**ب، لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ
وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا (نساء ۷)**

زن و مرد فرقی ندارد دگر ز قوم و پدر مادرند ارث بر

اگر مال افزون و یا اندکیست مشخص شده سهم هریک که چیست

«شیخ طوسی» گوید:

در سبب نزول آیه اختلاف است، قتاده و ابن جریح و ابن زید گویند: عرب جاهلیت به پسران ارث می‌دادند و به زنان و دختران ارث نمی‌دادند. این آیه برای رد روش آنان نازل گردید.

زجاج گوید: عرب به کسی ارث نمی‌داد، مگر این که شمشیر زن و جنگی باشد و یا بتواند از حریم و دارائی خود دفاع کند.

پیام ها

۱- زنان همانند مردان حق ارث دارند و دین، حافظ حقوق آنان است. لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ ... لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ

۲- تقسیم عادلانه‌ی میراث، مهم است، نه مقدار آن. «قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ»

۳- سهم ارث، تغییر ناپذیر است. «نَصِيبًا مَّفْرُوضًا»

ج، قانون ارث

إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ (نساء ۱۲)

به شوهر رسد نصف میراث زن	ندارند فرزند اگر هیچ تن
گر ایزد بر او طفل کرده عطا	برد شوهرش ربع میراث را
پس از آنکه حق وصیت شما	نمایید از مال میت جدا
رسد ربع میراث شوهر به زن	ندارند فرزند اگر هیچ تن
چو فرزند در بین آن دو بود	فقط هشت يك، سهم زن می شود
پس از آنکه حق وصیت جدا	نمایید از مال میت، شما
اگر مرد مردی که میراث وی	رسد بر برادر و خواهر زپی
و یا گر زنی بست رخت از جهان	که خواهر برادر برند ارث آن
اگر يك برادر و یا خواهرند	ز میراث وی يك ششم می برند
اگر هم فزونند از يك نفر	بگردند از ثلث آن بهره ور
پس از آنکه حق وصیت جدا	نمایید از مال میت شما
اگر آن وصیت ندارد زیان	نهفته نباشد گناهی در آن که
این هست حکمی ز پروردگار	که باشد علیم و بود بردبار

نکته ها

در آیه گذشته، ارث فرزندان و والدین مطرح بود، در این آیه، ارث زن و شوهر و برادر و خواهر مادری مطرح است. البته احکام ارث را باید به کمک روایات اجرا کرد، چون فروع و شاخه‌های زیادی دارد، که در آیات قرآن نیامده است.

لفظ **كَلَالَةً** این کلمه در لغت به معنای احاطه است، فامیلی که انسان و فرزند انسان را احاطه کرده‌اند. این کلمه در بحث ارث دو معنی دارد:

۱- برادران و خواهرانِ مادری میّت، که در این آیه به کار رفته است.

۲- برادران و خواهرانِ پدر و مادری یا پدری میّت، که مراد آیه آخر است.

گرچه پرداخت بدهی، بر انجام وصیّت مقدّم است، لکن چون در عمل، انجام وصیّت سخت‌تر است، خداوند در آیه، اوّل عمل به وصیّت را آورده، بعد پرداخت بدهی را.

در حدیث آمده است: وصیّت به ثلث مال، زیاد است، سعی کنید وارثان شما بهره‌ی بیشتری از ارث ببرند، تا همه بی‌نیاز باشند. و ضرر رسانی در وصیّت از گناهان کبیره است. و عمل به وصیّتی که به ضرر وارث باشد الزامی نیست. اگر مردی چند همسر داشت، يك هشتم یا يك چهارم ارث، میان آنان به طور یکسان تقسیم می‌شود. دیون و بدهی‌های متوفّی، هم شامل دیون الهی است، مثل: حج، خمس، زکات و کفّاره، و هم شامل دیون مردمی است.

کم فروشی را سرزنش می کند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ
وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ

بسی وای بر کم فروشان بد فروشد کم وقت داد و ستد

چو از خلق گیرند جنسی به خواست به میزان ستانند بی کم و کاست

ولی چون فروشد بر دیگران نمایند خود کم فروشی در آن

نکته ها

ابن مسعود نقل می کند که هر کس از نمازش بکاهد مشمول این آیه است. کم فروشی هر صنفی متناسب با خودش می باشد: معلم، کارگر، نویسنده، فروشنده، مهندس، دکتر و دیگر مشاغل، هر کدام در انجام وظیفه خود کوتاهی کنند، کم فروشد. کم فروش، خود را زرنگ می داند، مردم را دوست ندارد، خدا را رازق نمی داند و ظلم اقتصادی به جامعه می کند. کم فروشی از گناهان کبیره است، زیرا وعده عذاب برای آن آمده است.

در روایات می خوانیم: هرگاه مردم گرفتار گناه کم فروشی شوند، زمین روئیدنی های خود را از مردم باز می دارد و مردم به قحطی تهدید می شوند. انضباط و دقت اقتصادی، در رأس برنامه های اصلاحی انبیاست. چنانکه حضرت شعیب به قوم خود فرمود:

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

به میزان و با عدل سنجید چیز **اسراء ۳۵** خیانت نورزید قدر پشیز

که این کار بهتر بود در صفت **سرانجام آن نیز خوش عاقبت**

وَيُقِيمُوا الْوَفَا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي

الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ هود ۸۵

پس ای قوم هرگه تجارت کنید **همه کیل و وزنش رعایت کنید**

به مردم نه چیزی فروشید کم **فساد و جنایت نورزید هم**

توزیع و تعدیل ثروت تاکید می ورزد

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَاللِّرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْ

مَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ

فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (حشر ۷)

به پیغمبر خود خدای معاد **هرآنچه نصیب از غنیمت بداد**

بود خاص یزدان و پیغمبرش **ز خویشان که هستند دور و برش**

برای فقیران و ایتام ایل **کسانی که هستند ابن السبیل**

چنین حکم از بهر آن آمدست **ز یکتا خداوند نازل شدست**

که تا اغنیاء را شکوه و جلال **مبادا فزون تر بگردد به مال**

هرآن چیز بخشد رسول خدا **همان را ستانید بی ادعا**

شما را اگر نهی سازد رسول **نمایید دستور او را قبول**

بترسید ای مردم از کردگار **شدید العقاب است پروردگار**

«دَوْلَةٌ» به معنای گردش و دست به دست کردن اموال است. در قرآن، چهار مرتبه به لزوم پشتیبانی اقتصادی از اهل بیت پیامبر علیهم السلام اشاره و به پرداخت بخشی از خمس، فیء و دیگر درآمدها به آنان تأکید شده است: **وَ لِيِ الْقُرْبِيِّ** ، **«وَ لِيِ الْقُرْبِيِّ»** ، **«وَ آتِ ذَا الْقُرْبِيِّ حَقَّهُ»** و **«فَاتِ ذَا الْقُرْبِيِّ حَقَّهُ»** در آیه چهارم این سوره برای کسانی که با پیامبر مخالفت می کنند، عبارت **«شَدِيدُ الْعِقَابِ»** آمده بود و در این آیه نیز برای افرادی که ممکن است به تقسیم فیء توسط پیامبر صلی الله علیه و آله ایراد بگیرند، عبارت **«شَدِيدُ الْعِقَابِ»** آمده است.

در این آیه، ابتدا حکم آمده، **فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِيِ الْقُرْبِيِّ ...** سپس دلیل حکم، **كَيْ لَا يَكُونَ دَوْلَةً ...** و در پایان، توجه به احکام حکومتی پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح شده است. خداوند برای **«ذی القربی»** هم مقام معنوی را سفارش کرده است . **«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبِيِّ»** و هم پشتوانه اقتصادی را. **ما أَفَاءَ اللَّهُ ... لِيِ الْقُرْبِيِّ** گرچه برای تقسیم فیء در این آیه شش مورد بیان شده، ولی لازم نیست در تمام موارد به طور یکسان تقسیم شود.

فِيءٍ، به شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله اختصاص ندارد، بلکه برای موقعیت و مقام و جایگاه اوست و لذا بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله در اختیار جانشینان بر حق او یعنی اهل بیت علیهم السلام است و در زمان غیبت، در اختیار فقهای عادل بی هوی و هوس. هر کجا با تلاش رزمندگان به غنایم رسیدیم، تنها خمس آن میان شش گروه تقسیم می شود، چنانکه در آیه ۴۱ سوره انفال آمده است، ولی هر کجا بدون زحمت چیزی بدست آید، تمامش میان آن شش گروه تقسیم می شود.

- ۱- قوانین قرآن، کلی است، نه مخصوص به شأن و زمان نزول. (قانون فیئ مربوط به تمام مواردی است که کفار آن را رها کرده و رفته‌اند و مخصوص یهود بنی‌نضیر نیست. کلمه «ما» و «قری» نشان عمومیت است.) «ما أفاء الله»
- ۲- اموال کفار فراری، در اختیار رهبر دینی است. «ما أفاء الله على رسوله»
- ۳- نظام اسلامی به پشتوانه اقتصادی نیاز دارد که یکی از آنان فیئ و اموالی است که بدون جنگ، به خاطر فرار یا متارکه کفار نصیب مسلمانان می‌شود ما أفاء الله على رسوله
- ۴- رعایت ادب و شئون، در سخن لازم است. (ابتدا نام خدا، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سپس دیگران). فَلِلَّهِ وَ...
- ۵- سهم خداوند، زیر نظر پیامبر صلی الله علیه و آله در راه رضای خدا مصرف می‌شود. فَلِلَّهِ
- ۶- فقرزدایی، جزء برنامه‌های اصلی اسلام است. «وَالْمَسَاكِينِ»
- ۷- اگر گردش ثروت در دست اغنیای مسلمانان ممنوع است، در دست کفار قطعاً مورد نهی است. كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً
- ۸- برنامه‌ریزان اقتصادی در نظام اسلامی باید به تعدیل ثروت و عدم تمرکز آن در دست يك گروه خاص توجه داشته باشند. كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ ...
- ۹- اطاعت از فرامین پیامبر واجب، بی‌چون و چرا دستوراتش واجب‌الاطاعه است
- ۱۰- سنت پیامبر، لازم‌الاجرا است. و نشانه تقوا است. «ما آتاكم الرسول فخذوه»
- ۱۱- لازم نیست تمام دستورات در قرآن آمده باشد، بلکه هر امر و نهی که در سخنان پیامبر آمده باشد باید اطاعت شود ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا
- ۱۲- در انجام فرمان پیامبر، سرعت به خرج دهیم. فخذوه ... فانتهوا

قرآن به تعاون و همکاری راهنمایی می کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ
وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (مائده ۲)

نماید همکاری و اهتمام
برای ستم پیشگی و گناه
در اعمال نیکو و تقوی مدام
نباشید با یکدیگر یار راه
بترسید از ایزد که روز حساب
خدای است بی شك شدید العقاب

۱- وفای به پیمانها و حفظ حرمت شعائر الهی نیاز به همیاری و تعاون دارد .
۲- چشم پوشی از خطای دیگران، یکی از راههای تعاون بر نیکی است. لا يَجْرِمَنَّكُمْ ...
۳- حکومت و جامعه‌ی اسلامی، باید در صحنه‌ی بین‌المللی، از مظلوم و کارهای خیر
حمایت و ظالم و بدی‌ها را محکوم کند. تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ
۴- برای رشد همه جانبه‌ی فضایل باید زمینه‌ها را آماده ساخت و در راه رسیدن به
آن هدف، تعاون داشت.

۵- به جای حمایت از قبیله، منطقه، نژاد و زبان، باید از «حق» حمایت کرد و به
«پر» یاری رساند.

۶- کسانی که قداست شعائر الهی را می‌شکنند و به بدی‌ها کمک می‌کنند، باید خود
را برای عقاب شدید الهی آماده کنند. وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ



وفای به عقدها را لازم می‌شمارد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ (مائده ۱)

به عقد و پیمان‌ها (ی خود، با خدا و مردم) وفا کنید همانا خداوند به هر چه خواهد (و مصلحت بداند) حکم می‌کند.

الا مؤمنان به پروردگار بمانید بر عهد خود استوار

خدا حکم راند به روز شمار به هر چیز گان را ببندید کار

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: لا دين لمن لا عهد له، کسی که وفا ندارد، دین ندارد. آری، اگر به پیمان‌ها عمل نشود، اساس جامعه و اعتماد عمومی بهم می‌ریزد و هرج و مرج پیش می‌آید.

قرآن، وفای به پیمان حتی با مشرکان را لازم می‌داند، فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ

شما پاس دارید عهدهی که هست توبه ۴ در آن مدتی کان مقرر شدست

و طبق حدیثی از امام صادق علیه السلام وفای به پیمان فاجران هم لازم است. بر اساس روایتی دیگر، اگر يك مسلمان حتی با اشاره، به دشمن کافر امان داد، بر دیگر مسلمانان رعایت این پیمان اشاره‌ای، الزامی است.

کتب آسمانی، عهد خداوند هستند و باید به آنها وفادار بود، عهد قدیم (تورات)، عهد جدید (انجیل) و عهد اخیر (قرآن). در حدیث می‌خوانیم: «القرآن عهد الله»

۱- مسلمانان باید به همه‌ی پیمان‌ها، (با هر کس و هر گروه)، پایبند باشند، چه قراردادهای لفظی، کتبی؛ پیمان‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا خانوادگی؛ با قوی یا ضعیف، با دوست یا دشمن، با خدا (مثل نذر و عهد) یا مردم، با فرد یا جامعه، با کوچک یا بزرگ، با کشورهای منطقه یا قراردادهای بین‌المللی.

کلمه‌ی «بِالْعُقُودِ» دارای «الف و لام» است که شامل همه‌ی قراردادهای می‌شود.
«أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»

۲- اشعار دارد که ایمان، ضامن وفای به عهد و پیمان‌هاست یا **أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**

عقد به معنای گره زدن و بستن چیزی به چیز دیگر است به نحوی که به خودی خود از یکدیگر جدا نشوند. عقد که همان عهد باشد، شامل همه پیمانهای الهی و دینی که خدا از بندگانش اخذ نموده می‌گردد

و نیز ارکان دین و اجزای آن چون توحید و عقاید اخروی و نبوت و معاد و عقاید دیگر تشریحی و عبادی یا معاملاتی.

و عهد و وفای به آن از اموری است که انسان در طول حیاتش هرگز از آنها بی‌نیاز نمی‌گردد و در این مسأله فرد و اجتماع یکسان می‌باشند

و اگر قدرتمندان بواسطه قدرت خود عهد و پیمان را نقض کنند موجب ضایع شدن و نقض عدل اجتماعی می‌گردد و عدل رکن اساسی است که انسان را از بندگی و

اسارت نجات می دهد و منطق دین حق می گوید که رعایت حقوق اجتماعی و عدالت در هر شرایطی واجب است، چون منافع اجتماع در گرو آنست.

اما منطق کشورهای متمدن و مستبد و دموکراتیک و

این است که آنچه حفظ آن واجب است منافع امت و جامعه خودشان می باشد، اگر چه به موجب آن حق ضایع گردد

و به همین جهت است که هر روز می شنویم و می بینیم که کشورهای قوی حقوق و عهد کشورهای ضعیف را پایمال می کنند تا مصالح خود و کشور خود را به قیمت به استضعاف کشاندن ضعفاء تأمین نمایند.



گواه و شاهد گرفتن (حقوقی)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا شَهَدَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ إِخْرَانٍ مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ آرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْأَثِمِينَ مائدة ۱۰۶

چو مرگ یکی شخص آید فرا	الا مؤمنان به یکتا خدا
ببایست بر خویش گیرد گواه	دو عادل، دو مؤمن به یکتا اله
چه بیگانه باشند یا آنکه خویش	بباید دو شاهد بخواند به پیش
مسلمان نیابید در آن محل	اگر در سفر آید از ره اجل
اگرچه مسلمان نباشند نیز	دو شاهد بگیرید دور از ستیز
ندارید باور از آنها سخن	اگر بدگمانید برآن دو تن
قسمها و سوگند گیرید باز	از آنها ببایست بعد از نماز
که حق را به ناحق مبدل کنیم	که ما بی گمان خارج از دل کنیم
اگرچه بود ضد خویشانمان	شهادت نسازیم هرگز نهان
شده غرق در ظلمت و تیره بخت	وگر نه گنهکار باشیم سخت

نکته ها

«شیخ طوسی»: امام محمدباقر علیه السلام و واقدی در سبب نزول این آیه چنین آورده اند. مسلمانی به نام «ابن ابی ماریه» همراه دو مسیحی به نام‌های تمیم و عدی که برادر بودند، به سفر تجاری رفتند. مسلمان بیمار شد، وصیّت نامه‌ای نوشت و

آن را میان وسایل خود پنهان کرد و اموال خود را به آن دو مسیحی داد که به وارثان بدهند. پس از مرگش، آن دو نفر در میان اثاثیه‌ی او اجناس گرانبهای دیده و برداشتند، پس از مراجعت به مدینه، باقی آنها را به وارثان دادند.

ورثه، وصیت‌نامه را در میان وسایل دیدند که صورت همه‌ی اثاثیه در آن ثبت شده بود. چون مطالبه کردند، آن دو مسیحی انکار کردند، شکایت را نزد پیامبر بردند، در این هنگام بود که آیه‌ی فوق نازل شد.

طبق حدیثی از اصول کافی، پیامبر صلی الله علیه و آله از آن دو سوگند گرفت و تبرئه‌شان کرد؛ ولی چون دروغشان از طریق نامه کشف شد، حضرت بار دیگر آن دو را احضار کرد. وارثان سوگند یاد کردند که اجناس دیگری هم بوده و آنها را پس گرفتند.

۱- برای ادای حقّ مردم، دو شاهد عادل بگیرید. «اِثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ»

۲- برای ادای حقّ مردم، اگر مسلمان حضور نداشت، با غیر مسلمان کار را محکم کنید. «غَيْرِكُمْ» (لکن غیر مسلمانی که خداوند را قبول داشته باشد تا بتواند به نام مقدّس او سوگند یاد کند) «فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ»

۳- مراعات حقوق مردم همه‌جا مهم است و مکان بردار نیست. «صَّرَيْتُمْ فِي الْأَرْضِ»

قرآن برخی اصول و مبانی و مسائل نظام سیاسی را طرح می کند از جمله:

حق قانون گذاری از آن خداست

الف، قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ «انعام ۵۷»

بگو هرچه می گویم از کردگار	در آنها بود حجتی آشکار
و لیکن ز نادانی و جهل خویش	ره کذب بیهوده گیرید پیش
نباشد به فرمان من آن عذاب	که دارید اندر ظهورش شتاب
که فرمان آن هست دست خدا	به حق حکم می راند آن کبریا
خدا برترین حکمران است و بس که	جز او نراندست دستور کس

۱- دعوت انبیا بر اساس «بینه» است، نه خیال و تقلید کورکورانه «عَلَىٰ بَيِّنَةٍ»

۲- اعطای بینه به پیامبر، پرتویی از ربوبیت خداوند است. «بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي»

۳- انبیا باید بینه‌ی الهی داشته باشند، نه آنکه طبق تقاضای روزمره‌ی مردم کار کنند. «بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي» (قرآن، بینه و دلیل روشن و گواه حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله است)

۴- پیامبر صلی الله علیه و آله به قرآنی که بینه‌ی اوست، احاطه‌ی کامل دارند. («عَلَىٰ بَيِّنَةٍ» به معنای استعلا و احاطه بر مفاهیم قرآن است)

۵- کافران، بینه‌ی پیامبر را تکذیب می‌کنند، ولی انتظار دارند او از هواهای نفسانی آنان پیروی کند. «لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ - كَذَّبْتُمْ بِهِ»

۶- پیامبر، تنها فرستاده‌ای همراه با منطق و بینه است و نظام هستی به دست خداست. (با تقاضای نزول سریع قهر الهی از پیامبر صلی الله علیه و آله، قلع و قمع خود یا نابودی هستی را نخواهید). «مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ»

۷- آیه، هم تهدید کافران است، هم دلداری پیامبر. «وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ»

ب، ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ (انعام ۶۲)

سپس بازگردند سوی خدا که مولای مردم بود بر سزا

بدانید خود حکم مردم تمام همه هست با ایزد ذو المقام

چو یزدان بود اسرع الحاسبین رسد بر حساب خلائق چنین

سپس به سوی خدای عالم که به حقیقت مولای بندگان است بازگردانده می‌شوند. آگاه باشید حکم (خلق) با خداست و او زودترین حساب‌رسان است.

در روایات آمده است که خداوند، حساب بندگان را به اندازه‌ی دوشیدن شیر یک گوسفند و در زمانی بسیار کوتاه، انجام می‌دهد.

از امام علی علیه السلام سؤال شد: «كَيْفَ يُحَاسِبُ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَي كَثْرَتِهِمْ؟»

فقال: چگونه خداوند با وجود مخلوق‌های زیاد به حساب آنان رسیدگی می‌کند؟ فرمودند: همان گونه که آنان را روزی می‌دهد. سؤال شد: چگونه حسابرسی می‌کند در حالی که او را نمی‌بینند؟ فرمودند: همان گونه که روزی‌شان می‌دهد، ولی او را نمی‌بینند.

سؤال: با این همه آیات و روایات بر حسابرسی سریع الهی، پس طولانی بودن روز قیامت برای چیست؟ پاسخ: بلندی روز قیامت، نوعی عقوبت است، نه به خاطر فشار کار و ناتوانی از محاسبه‌ی سریع. (بشر که مخلوق الهی است، در دنیای امروز به وسیله‌ی کامپیوتر، در کمتر از يك دقیقه بزرگ‌ترین محاسبات را انجام داده و مثلاً انبارها و کالاهای آن و امور مالی مربوط به آن را بررسی و محاسبه می‌کند).

۱- بازگشت همه به سوی خداست و او یگانه قاضی قیامت است. **رُدُّوا إِلَى اللَّهِ ... لَهُ**
۲- مولای حقیقی کسی است که آفریدن، نظارت کردن، خواب و بیداری، مرگ و بعثت، داوری و حسابرسی به دست او باشد، **«إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ»**

۳- همه‌ی مولاها یا باطلند، یا مجازی، مولای حقیقی تنها خداوند است. **«اللَّهُ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ»** و ولایت انبیا و اولیا، پرتوی از ولایت الهی است.

۴- سرعت حسابرسی خداوند، از هر نوع و هر وسیله‌ی حسابرسی سریعتر است

الْحَاسِبِينَ

حکم جهاد و دفاع و چگونگی برخورد با اسیران و مخالفان در قرآن مطرح شده است که دخالت مستقیم اسلام در امور دنیوی و سیاسی و نظامی است

الف، وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ
(بقره ۱۹۰)

بسازید در راه الله جنگ	نمائید بر دشمنان عرصه تنگ
هرآنکه کند خصم قصد نبرد	سزد با چنین دشمنی جنگ کرد
نباشید هرگز ستم پیشه کار	خدا با ستم پیشگان نیست یار

شان نزول: آیه مزبور در صلح حدیبیه نازل گردید، بدین شرح که پیامبر صلی الله علیه و آله با اصحاب خود که در حدود هزار و چهارصد نفر بودند به قصد عمره خواستند به مکه وارد شوند در حدیبیه مشرکین مانع شدند به ناچار نحر هدی را در حدیبیه انجام دادند.

این آیه نخستین آیه ای است که درباره قتال و نبرد وارد گردیده و بعد از نزول این آیه پیامبر با کسانی که قصد جنگ داشتند، جنگ می نمود و با کسانی که از جنگ کردن خودداری می کردند؛ جنگ نمی کرد تا این که آیه «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» نازل گردید و این آیه را نسخ نمود چنان که جبائی و حسن بصری نیز به این عقیده معتقدند ولی ابن عباس و مجاهد و عمر بن عبدالعزیز معتقدند که آیه مزبور نسخ نشده و به محکمی خود باقی است.

به هرجا بدیدید از مشرکین	بریزید خود خونشان بر زمین
--------------------------	---------------------------

**ج، وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ اخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ اخْرَجْتُمُوهُمْ وَ الْفِتْنَةُ اَشَدُّ
مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَاِنْ قَاتَلُوكُمْ
فَاَقْتُلُوهُمْ كَذٰلِكَ جَزَاءُ الْكٰفِرِيْنَ (بقره ۱۹۱)**

بریزید خود خونشان بر زمین	به هرجا که دیدید از مشرکین
چنانکه شما را براندند زار	برانیدشان خود ز شهر و دیار
بستی بدتر از قتل و خونریزی است	بلی فتنه و شرک آن قوم پست
خصومت مرانید در آن مقام	نجنگید هرگز به مسجد حرام
به بیت خداوند جویند ننگ	مگر آنکه آنان نمایند جنگ
مجازست اگر خون بریزید هم	در این حال حتی میان حرم
بریزید پس خونشان بر زمین	سزاوار کفار اینست این

شان نزول: این آیه در مدینه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردیده. «شیخ طوسی» گوید: چنین روایت شده که این آیه درباره مردی از اصحاب رسول خدا نازل شد که یکی از کفار را در ماه حرام کشته بود. سپس مؤمنین از آن مرد صحابی عیب جوئی می کردند و کار او را زشت می شمردند و خداوند این آیه را نازل فرمود و بیان کرد که ایجاد فتنه در دین بزرگتر از کشتن مشرکین در ماه حرام است، اگر چه جائز هم نباشد.

**د، كَتَبَ عَلَیْكُمْ الْقِتَالَ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَ عَسَىٰ اَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ
اَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ وَ اَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (بقره ۲۱۶) حکم جهاد**

بر شما مقرر گردید و حال آنکه بر شما ناگوار و مکروه است، لکن چه بسیار شود که چیزی را مکروه شمارید ولی به حقیقت خیر و صلاح شما در آن بوده، و چه بسیار شود چیزی را دوست دارید و در واقع شرّ و فساد شما در آن است، و خدا (به مصالح امور) دانا است و شما نادانید. نکته ها: کلمه «گره» به مشقّتی گفته می‌شود که انسان از درون خود احساس کند، مانند ترس از جنگ. و «گره» به مشقّتی گویند که از خارج به انسان تحمیل شود، یا با رغبت بیایید یا با اکراه، گفتند: ما با رغبت می‌آییم. آیه قبل مربوط به مال دادن بود و این آیه مربوط به جان دادن است. اکراه از جنگ، یا به خاطر روحیه‌ی رفاه‌طلبی است و یا به جهت انسان دوستی و رحم به دیگران و یا بخاطر عدم توازن قوا و برتری دشمن است.

قرآن می‌فرماید: شما آثار و نتایج جهاد را نمی‌دانید و فقط به زیان‌های مادی و ظاهری آن توجه می‌کنید، در حالی که خداوند از اسرار و آثار امروز و فردای کارها در ابعاد مختلفش آگاه است. جنگ با همه‌ی سختی‌هایی که دارد، آثار مثبت و فوایدی نیز دارد. از جمله:

الف: توان رزمی بالا می‌رود. **ب:** دشمن جسور نمی‌شود. **ج:** روح تعهّد و ایثار در افراد جامعه بوجود می‌آید. **د:** قدرت و عزت اسلام و مسلمانان در دنیا مطرح می‌شود. **ه:** امدادهای غیبی سرازیر می‌گردد. **و:** روحیه‌ی استمداد از خدا پیدا می‌شود.

هـ، وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ. (حج ۷۸)

وز آن سوی با دشمنان هم قتال	سزد کرد با نفس بدخو جدال
شما را در لطف گردید باز	ز اسلام گشتید بس سرفراز
نه رنج و نه زحمت نهاده خدا	به تکلیف هرگز برای شما
که جد شما بود مرد جلیل	همانند آیین و دین خلیل
مسلمان بخواندست نام شما	از این پیشترها، یگانه خدا
گواه دگر مردمان هم شما	که شاهد بود بر شما مصطفی
مسازید خود از زکات احتراز	بخوانید از بهر ایزد نماز
بخواید یاری ز پروردگار	توسل بجوید بر کردگار
چه نیکونصیری یگانه خداست	که او پادشاه و ولی شماس

جهاد کنید آن گونه که حق جهاد است. و ناگفته پیداست که جهاد کار بس سختی است. پس مراد از نبودن حرج در دین آن است که اسلام بن بست ندارد. مثلاً در فرمان جهاد افراد بیمار، لنگ، نابینا، سالمند و زنان و کودکان و ناتوانان معافند، ولی دفاع با همه‌ی سختی آن وظیفه است.

ز، فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (نساء ۷۴)

کنون مؤمنان به پروردگار	بباید بجنگند در کارزار
کسانی که دنیای فانی و خوار	رها کرده از بهر دار القرار
به راه خدا هرکه جنگد رشید	چه پیروز گردد چه گردد شهید
چه زود است کز سوی پروردگار	به او اجر بسیار گردد نثار

۱- هدف از جنگ در اسلام، فقط خداست، نه کشورگشایی، نه استثمار و نه انتقام.
۲- جهاد، توفیقی است که به همه داده نمی‌شود. فَلْيُقَاتِلْ ... الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا
الدُّنْيَا دنیاطلبان لیاقت و شجاعت جبهه رفتن را ندارند.

۳- جهاد اکبر و مبارزه با دنیا پرستی، مقدمه‌ی جهاد اصغر و مبارزه با دشمن است.
۴- مجاهد فی سبیل‌الله هرگز مغلوب نیست. (به جای «يَغْلِبُ» می‌فرماید: «يُقَاتِلُ»

۵- در جبهه‌ی حق، فرار و شکست مطرح نیست، یا شهادت یا پیروزی فَيُقْتَلُ أَوْ يَغْلِبُ
۶- منافق، فقط غنائم را «فوز عظیم» می‌داند (آیه قبل) ولی قرآن، هم پیروزی و هم
شهادت را «اجر عظیم» می‌داند. «أَجْرًا عَظِيمًا»

۷- وعده‌ی «أَجْرٌ عَظِيمٌ» تشویق برای عزیمت به جبهه است.

۸- زندگی آخرت برتر از زندگی دنیا است و معامله دنیا با آخرت کار بزرگی يَشْرُونَ الدُّنْيَا

۹- پاداش مجاهد شهید و رزمنده پیروز یکسان است. فَيُقْتَلُ أَوْ يَغْلِبُ ... أَجْرًا عَظِيمًا

ح، لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُأُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا نساء ۹۵

کسانی که بی عذر خاص از بلاد	نگشتند خارج برای جهاد
نباشند چون مؤمنانی که فاش	بجنگند در راه حق پُرتلاش
بجنگند با مال و با جان خویش	ره جانفشانی بگیرند پیش
مجاهد کسان را که با مال و جان	بجنگند در راه رب جهان
خداوند داده مقامی فزون	بر آن کاو، ز خانه نیاید برون
همه مؤمنان را ولی وعده داد	که حق باب رحمت بر ایشان گشاد
که آن هست کاخ رفیع بهشت	بر آنها چه نیکوست این سرنوشت
مجاهد کسان را به واماندگان	فزون رتبتی داده رب جهان

کسانی که به جبهه‌ی جهاد نمی‌روند، چند گروهند: منافقان بی‌ایمان، مسلمانان ترسو، رفاه‌طلبان، شگاکان، بی‌همتایان که می‌گویند: با مال و بیان و قلم و دعا، رزمندگان را دعا و حمایت می‌کنیم، و جهاد، برای ما واجب عینی نیست. این آیه، به این گروه آخر مربوط می‌شود و از آنان انتقاد می‌کند. زیرا گروه‌های دیگر در موارد متعدّد به شدّت مورد انتقاد قرار گرفته‌اند و هیچ‌گونه مقام و درجه‌ای ندارند تا مجاهدان يك درجه بالاتر از آنان باشند.

ی، فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَ
أَحْصِرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا
سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (توبه ۵)

پس از آنکه آن ماههای حرام	به پایان رسید و بگشتی تمام
به هرجا بدیدید از مشرکین	بریزید خود خونشان بر زمین
نماییدشان هرکجا دستگیر	نشینید اندر کمین گه دلیر
در توبه را اگر نمودند باز	بخواندند با شوق و رغبت نماز
زکاتی بدادند از آنچه هست	از آنها دگر، بازشوئید دست
همانا غفورست پروردگار	بسی مهربانست آن کردگار

و آنها را دستگیر و محاصره کنید و هر سو در کمین آنها باشید، چنانچه توبه کرده و نماز به پا داشتند و زکات دادند پس از آنها دست بدارید، که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

کافرانی که ۱۳ سال پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان را در مکه آزار دادند و پس از هجرت نیز ۹ سال از هیچ توطئه‌ای فروگذار نکردند، مستحق سرکوبی شدیدند.

۱- پس از طی همه‌ی مراحل دعوت، استدلال و پیمان بستن، اگر مشرکان باز هم توطئه و دشمنی کردند، برای سرکوبشان از همه‌ی شیوه‌ها استفاده کنید. مثل کشتن، اسیر گرفتن، راه بستن و محاصره. «فَاقْتُلُوا، خُذُوهُمْ، أَحْصِرُوا»

۲- هم قاطعیّت لازم است هم نرمش. «فَاقْتُلُوا، فَخَلُّوا»

۳- آزادی مذهب آسمانی آری، اما انحراف فکری و سقوط عقل و انسانیت، قابل تحمّل نیست. «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ»

۴- مسلمانان باید همواره در کمین توطئه‌گران باشند. «وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ»

۵- تشکیلات اطلاعاتی مسلمانان باید چنان باشد که حتی توطئه‌گران را در خارج از مرزها زیر نظر داشته باشند.

۶- برای سرکوبی دشمنان توطئه‌گر، مرزها و تمام راههای نفوذ را کنترل کنیم. وَ اقْعُدُوا

۷- توبه را حتی هنگام جنگ هم بپذیرید. چون اسلام دین سماحت و بزرگواری است، نه عقده‌گشایی و انتقام.

۸- توبه باید همراه با عمل باشد. از توبه‌ی بی‌عمل، فریب نخوریم. فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا

۹- توبه از شرك، ایمان است و نشانه‌ی توبه‌ی واقعی، نماز و زکات است. تَابُوا وَ اقَامُوا

۱۰- نماز، در رأس عبادت‌هاست. به کسی که به شعائر دینی (نماز و زکات) احترام می‌گذارد، تعرّض نکنید. اقَامُوا

ك، يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِثَّتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ انفال ۶۵

کنون ای پیمبر به جنگ و جهاد
بکن رغبت مؤمنان را زیاد
که باشید گر بیست تن پایدار
دو صد تن توانید سازید خوار
بمانید گر صد نفر پایدار
بگردید پیروز بر یک هزار
که هستند بی دانش آن کافران
گرفتار جهلند آن منکران

ابن عباس گوید: هنگامی که واجب گردید که هر یک نفر مسلمان در جنگ باید در مقابل ده نفر ایستادگی نماید این امر بر مسلمین گران آمد و بر آنان دشوار بود. سپس خداوند حکم مزبور را برداشت و دستور فرمود که هر یک نفر مسلم در مقابل دو نفر در جنگ مقابله نماید و این آیه نازل گردید. این آیه، موازنه‌ی قوا را در عدد نفی می‌کند و به روحیه، ایمان و صبر تکیه می‌کند و برای اینکه گمان نشود پیروزی بیست نفر بر دویست نفر مبالغه است، تکرار می‌کند که صد نفر بر هزار نفر چیره می‌شوند، به شرط آنکه مؤمن و صابر باشند. در جنگ‌های صدر اسلام، هرگز موازنه‌ی آماری بین مؤمنان و کفار نبوده است. در جنگ بدر، ۳۱۳ نفر در برابر هزار نفر، در احد، ۷۰۰ مسلمان در مقابل ۳۰۰۰ کافر، در جنگ خندق، سه هزار نفر در برابر ده هزار نفر و در جنگ موته، ده هزار مسلمان در مقابل صد هزار نفر از کفار قرار داشتند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «در آغاز کار، یک مؤمن مأمور بود که با ده مشرک جهاد کند و حق فرار و پشت کردن نداشت.»

تعیین قوانین حقوقی خانواده مثل احکام زناشویی و طلاق و...

الف، الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدُ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ

اگر خود مسلمان زنایی کند (نور ۲) بکوبید صد تازیانه به حد
که هرگز ترحم نباشد روا چنین است دستور یکتا خدا
چو دارید ایمان بر کردگار به روز شمار و به دار القرار
سزد چند تن متقی از شما ببینند اجرای حکم خدا

احکام زنا بر اساس شرایط افراد متفاوت می‌شود، در این آیه فقط به يك صورت اشاره شده که اگر مرد یا زن مجردی زنا کند، صد تازیانه می‌خورد، ولی اگر کسی با داشتن همسر و دسترسی به او، مرتکب زنا شود، رجم و سنگسار می‌گردد.

مفاسد زنا در قرآن و روایات

قرآن، زنا را کاری زشت می‌داند و از نزدیک شدن به آن نهی می‌کند. «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَةَ» ترک زنا را نشانه‌ی بندگان راستین خداوند می‌شمرد.

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ ... لَا يَزْنُونَ و دوری از این گناه را شرط بیعت با پیامبر می‌داند. إِذَا جَاءَكَ ... وَلَا يَزْنِينَ برخی از مفاسد اجتماعی زنا، در یکی از سخنان حضرت رضا علیه السلام چنین عنوان شده است:

- ۱- ارتکاب قتل به واسطه‌ی سقط جنین.
- ۲- بر هم خوردن نظام خانوادگی و خویشاوندی
- ۳- ترک تربیت فرزندان.
- ۴- از بین رفتن موازین ارث.

حضرت علی علیه السلام ترك زنا را مایه‌ی استحکام خانواده و ترك هم‌جنس‌بازی را عامل حفظ نسل می‌داند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زنا دارای زیان‌های دنیوی و اخروی است: اما در دنیا: از بین رفتن نورانیت و زیبایی انسان، مرگ زودرس و قطع روزی. اما در آخرت: درماندگی، هنگام حساب قیامت؛ غضب الهی و جهنم همیشگی.

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: هر گاه زنا زیاد شود، مرگ ناگهانی هم زیاد می‌شود. زنا نکنید، تا همسران شما نیز به زنا آلوده نشوند. آن گونه که با دیگران رفتار کنید، با شما رفتار خواهد شد.

از مکافات عمل غافل مشو / گندم از گندم بروید جو ز جو

چهار چیز است که هر يك از آنها در هر خانه‌ای باشد، آن خانه، ویرانه است و برکت ندارد: ۱- خیانت. ۲- دزدی. ۳- شرابخواری. ۴- زنا.

ب، وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (نور ۴)

کسی داد نسبت به کار زنا

اگر بر زن مؤمن با خدا

همه عادل و مؤمن و راستکار

ببایست شاهد بیارد چهار

بر او حد بکوبید زین حرف خام

وگرنه به هشتاد ضربه تمام

که کردست آن فاسق از حق عدول

شهادت از او نیست دیگر قبول

گرچه در آیات قبل، سخن از کیفر زناکاران به میان آمد، اما اثبات زنا، امری آسان و سهل نیست، بلکه باید چهار نفر عادل به تحقق آن گواهی دهند و اگر کمتر از ۴ نفر در دادگاه حاضر شوند، هر کدام ۸۰ ضربه شلاق می‌خورند. از امام صادق علیه السلام: چرا برای اثبات قتل دو شاهد لازم است، ولی برای اثبات زنا چهار شاهد؟

حضرت فرمود: با ثابت شدن قتل، يك نفر به کیفر می‌رسد، اما با اثبات زنا، دو نفر (زن و مرد زناکار). در میان تهمت‌های گوناگون، تهمت زنا حدّ و قانون معین دارد و قرآن با صراحت بر آن تکیه کرده است. «ثَمَانِينَ جَلْدَةً» تهمت به قدری مهم است که در مجازات مجرم، فاصله‌ی تهمت زنا با خود زنا بیست ضربه شلاق است. «مِائَةٌ جَلْدَةٍ- ثَمَانِينَ جَلْدَةً» کسی که به دیگران تهمت زنا بزند، شهادت و گواهی‌اش اعتبار ندارد. «لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً»

ج، وَ السَّارِقِ وَ السَّارِقَةَ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (مائده ۳۸)

ببرید دست زن و مرد دزد	که بر دزد این گونه بایست مزد
بلی این جزائست کز کردگار	مقرر بگردید در روزگار
عزیز حکیم است یکتا خدا	بداند گنه را چه باشد سزا

کلمه‌ی نکال بمعنای امر بازدارنده است. قوانین جزایی اسلام برای بازدارندگی است، نه انتقام‌جویی. نکال به عقوبتی گفته می‌شود که مایه‌ی عبرت دیگران باشد. در این آیه ابتدا مرد دزد، سپس زن دزد مطرح شده؛ ولی در آیه‌ی دوم سوره‌ی نور که حکم زنا بیان شده، ابتدا زن زناکار، سپس مرد زناکار یاد شده، شاید به خاطر آن است که

در سرقت، نقش مردِ خلافکار بیشتر است و در زنا، نقش زنِ خلافکار. طبق روایات، مقدار قطع دست، چهار انگشت است و باید انگشت شست و کف دست باقی بماند. مقدار مالی هم که به خاطر آن دست دزد قطع می‌شود، باید حداقل به قیمت يك چهارم دینار (يك چهارم مثقال طلا) باشد.

مال هم باید در مکان حفاظت شده باشد، نه در مثل کاروانسرا، حمام، مسجد و اماکن عمومی. سارق نیز باید از قانون قطع دست مطلع باشد، وگرنه دست او قطع نمی‌شود. همچنین اگر کسی در سال‌های قحطی از روی اضطرار، مواد غذایی را سرقت کند دستش قطع نمی‌شود. البته در تمام مواردی که دست قطع نمی‌شود کیفرهای دیگری در کار است که تفصیل آن در کتب فقهی آمده است. پیامبر صلی الله علیه و آله، بدترین نوع سرقت را سرقت از نماز و ناقص انجام دادن رکوع و سجود دانسته‌اند.

اجرای این احکام، نیاز به حکومت و قدرت و نظام و تشکیلات دارد، پس اسلام، دین حکومت و سیاست است. اسلام، قبل از بریدن دست، بر اهمیت و لزوم کار و اداره‌ی زندگی فقرا از طریق بیت‌المال و بستگان نزدیک و قرض‌الحسنه و تعاون و ... تأکید می‌کند؛ ولی با این حال فقر، بهانه و مجوز سرقت نیست.

سیستم جزایی دنیا، چون تنها به زندان و جریمه‌ی مالی تکیه دارد، از مقابله با سرقت عاجز است. قطع دست، برای مجرم عامل هشدار دائمی و مایه‌ی جلوگیری از لغزش مجدد او و دیگران

د، اِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (مائده ۳۳)

سزای گروهی که با کردگار همین سان رسولش کند کارزار

بکوشند روی زمین بر فساد نمایند خونریزی اندر بلاد

همین است، تا کشته گردند زار کشند آن کسان را به بالای دار

ببرند دست چپ و پای راست که این حکم، حکمی به حق و سزااست

به نفی و به تبعید از آن دیار برانند آن مردم نابکار

به دنیا ببینند این سان جزا عذابی فراتر به دار البقا

در شأن نزول آیه آمده که جمعی از مشرکانِ مکه به مدینه آمده، مسلمان شدند. ولی چون بیمار بودند به فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به منطقه‌ی خوش آب و هوایی در بیرون مدینه رفته و اجازه یافتند از شیر شترهای زکات بهره ببرند؛ اما چون سالم شدند، چوپان‌های مسلمان را گرفته، دست و پایشان را بریدند و چشمانشان را کور کرده، شتران را به غارت بردند و از اسلام هم دست کشیدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد آنان را دستگیر کنند و همان کاری را که با چوپانان کرده بودند، بر سر خودشان آوردند. آیه‌ی فوق نازل شد. کیفرهایی که در آیه آمده، «حقّ الله» است و از جانب حکومت یا مردم قابل عفو و تبدیل نیست.

و در تفسیر المیزان آمده است که انتخاب یکی از چهار کیفر، با امام مسلمانان است و اگر اولیای مقتول هم عفو کنند، باید یکی از کیفرها اجرا شود. کلمه‌ی «جَزَاءُ» به معنای کیفر و پاداش کافی است؛ یعنی حدود و مجازات‌های چهارگانه برای مجرم عادلانه و کافی است.

برای اصلاح جامعه، هم موعظه و ارشاد لازم است، هم شمشیر و برخورد قاطع و انقلابی. (آیه قبل، پیام و هشدار به قاتل بود و این آیه، عقوبت افراد محارب و مفسد را بیان می‌کند) عقوبت باید همراه با عدالت باشد. چون فسادها و خصوصیات مفسدان متفاوت است، کیفرها هم یکسان نیست؛ مثلاً اگر فساد، فجیعانه بود، کیفرش قتل است؛ ولی اگر سطحی بود، کیفر آن تبعید است. این معنا از روایات فهمیده می‌شود، از جمله آنکه: کیفر قتل، اعدام است، کیفر ارباب، تبعید است، کیفر راهزنی و سرقت، قطع دست و پا است و کیفر قتل و راهزنی و سرقت مسلحانه، قطع دست و پا و به دار آویختن است. اجرای احکام و حدود الهی، در سایه‌ی برپایی نظام و حکومت اسلامی میسر است، پس دین از سیاست جدا نیست.

آنان که بر امام و رهبر مسلمانان یا حکومت اسلامی خروج کنند، مشمول «يُحَارِبُونَ اللَّهَ» می‌شوند. طبق آیه‌ی ۲۷۹ سوره‌ی بقره، رباخوار، «محارب» خدا و پیامبر است، «فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» چون امنیت اقتصادی را به هم می‌زند. همچنین در روایات، توهین به مسلمان، محاربه‌ی با خدا به حساب آمده است: «من أهان لي ولياً فقد بارزني بالمحاربة».

بخش دوم قرآن و اندیشه های سکولار

نظام اجتماعی کنونی غرب در تمامی ساحت های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، خواست خداوند تبارک و تعالی را از حیات فردی و جمعی زدوده و «خودپرستی» را جایگزین «خداپرستی» کرده است. در این فرهنگ و تمدن، ملاک مطلوبیت و ارزش، چیزی جز عمل نمودن به تمنیات حیوانی و نفسانیات شیطانی نیست از رهگذر جستجوی مطالبات و مقتضیات همین «خود» آزاد از چارچوب عبودیت و بندگی خداست که مکاتب و اندیشه های همچون راسیونالیسم، پوزیتیویسم، لیبرالیسم، دموکراسی، سکولاریسم و... و به طور کلی، علوم انسانی سکولار پدید آمده اند تا پس از طرد آراء و احکام الهی، در جایگاه تدبیر حیات انسان بنشینند. بنابراین، دعوت «فرهنگ و تمدن غرب» که در غالب مدرنیسم، تعین یافته است، نقطه مقابل دعوت «انبیاء الهی» است

پاسخی به سکولارها و مقدس مابان متحجر

این نامه پاسخی است به طرفداران فکر سکولار که می گویند: دین مربوط به مسائل شخصی، عبادی و معنوی است. پاسخی است به کسانی که می گویند: دین از سیاست جداست. پاسخی است به مقدسین متحجر که به عبادات شخصی دلخوشند. امید است این چند سطر برای خواننده عزیز یک پیام و الهام الهی برای متن قرار دادن قرآن و نهج البلاغه در مسائل سیاسی باشد تا از خودباختگی و تقلید کورکورانه از سیاست های غیر الهی و غیر اولیائی دوری کنیم و در جهان امروز با نگاه عقلانی و وحیانی، الگوی دیگران باشیم.

چنانکه قرآن یکی از دعا‌های عباد الرحمن را این میداند که از خدا میخواهند الگوی صالحان باشند وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (فرقان ۷۴)

هم از بهر مردان پرهیزکار تو ما را بکن پیشوا در دیار

۱- در دست گرفتن مدیریت جامعه، آرزوی عباد الرحمن است، زیرا عهده‌دار شدن

امامت و رهبری متّقیان، ارزش است. وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا

۲- در دعا به حداقل اکتفا نکنید، بلند همّت باشید.

«وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (خدایا ما را در رسیدن به کمال، رهبر متّقیان قرار ده، نه

آنکه تنها از متّقیان باشیم)

۳- بندگان خدا، وحدت هدف و وحدت کلمه دارند.

«إِمَامًا» و نفرمود: ائمة (ممکن است کلمه «امام» به جای «ائمة»، رمز آن باشد

که در جامعه اسلامی رهبر باید يك نفر باشد)

ما با دیدن امام خمینی (ره) به این باور رسیدیم که میشود با فکر آسمانی، در زمین

حکومت کرد و از سیاستی که همراه با دروغ، تزویر، توطئه، ارباب، باج دادن به

قوی و باج گرفتن از ضعیف، بر جهان امروز حکومت میکند، دوری نماییم.

آیا دین از سیاست جداست؟ حاج آقا قرائتی :

قرآن کتاب جامعی است که به تمام ابعاد زندگی بشر از جمله مسائل سیاسی نظر دارد. در قرآن صدها آیه مربوط به مسائل سیاسی است.

چگونه اسلام از سیاست جداست، در حالی که بزرگ‌ترین نامه‌های حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه نامه سیاسی است. (نامه هفتم) در قرآن صدها آیه مربوط به مسائل سیاسی است و در روایات، پیامبر اکرم و اهل بیت معصومش علیهم السلام با لقب **ساسة العباد** معرفی شده اند

چگونه اسلام از سیاست جداست، در حالی که اولین ماموریت حضرت موسی مبارزه با فرعون اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (طه ۲۴)

کنون سوی فرعون می شو روان **که او سخت طغیان نموده گران**

و آزاد سازی مردم از اسارت بود. اَنْ اُرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (شعراء ۱۷)

تو بفرست با ما بنی اسریل **که سکنی گزینند بیرون ز نیل**

در آیات قرآن، کلمات لا تُطِيعِ (احزاب ۱)، لا تُطِيعُوا (شعراء ۱۵۱)، لا تَتَّبِعِ (مائده ۴۹) و لا تَتَّبِعُوا (بقره ۱۶۸) بسیار به چشم می‌خورد که فرمان عدم پیروی از طاغوت‌هاست و اجتنبوا الطاغوت . وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ آنها که کافر شدند سرپرستشان طاغوت است.

کسانی که گشتند کافر به دین **بود دیو و شیطان‌شان همنشین**

هرآن ز طاغوت دوری بجست **به درگاه حق توبه کردی درست**

در قرآن، نفی طاغوت مقدمه ی ایمان است : یعنی تا طاغوت‌ها را زیر پا نگذاریم

به ایمان نمی‌رسیم **فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ** (بقره ۲۵۶)

هرآن کس به طاغوت کافر شود و مؤمن به دادار [غافر] شود

ناگفته پیداست که سیاست در قرآن برای به پاداشتن عدالت در سایه حاکمیت

خداوند و انبیای الهی، با توکل بر او و حمایت‌های غیبی اوست

اگر دین از سیاست جدا بود، آن گونه که سکولارها می‌گویند

نباید انبیا و یارانشان کشته یا تبعید یا شکنجه می‌شدند **وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيْنَ بِغَيْرِ**

الْحَقِّ (بقره ۶۱)

به ناحق بکشتند پیغمبران چه باطل بکشتند آن رهبران

اگر دین فقط مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، مردم به حضرت شعیب

اعتراض نمی‌کردند که چرا مانع آزادی آنان در هرگونه تصرف مالی می‌شود **قَالُوا**

يُشْعِبُ أَصْلَوْتِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ

إِنَّكَ لَأَنْتَ أَلْحَلِيمُ الرَّشِيدُ هود ۸۷

تمسخر نمودند قوم شعیب بر او سرزنشها براندند و عیب

بگفتند آیا ترا این نماز بکردست مأمور این کار باز

که سازی تو ما را کنون برحذر از آیین اجداد و دین پدر

تصرف نمایم در مالمان به دلخواه خویش و به آمالمان

کنی منع ما را که در وزن و کیل تصرف نمایم برطبق میل

صد احسنت بر تو که در روزگار نکوکار هستی و هم بردبار

اگر دین مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، حضرت یوسف خودش را برای خزانه‌داری مصر کاندیدا نمی‌کرد **قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ** یوسف ۵۵ گفت: مرا برخزائن این سرزمین بگمار که من نگهدار و دانایم،

چو یوسف به قصر ملك یافت بار بگفتا خزائن به من می سپار
که شخصی حفیظم در انجام آن توانم کنم کارهای گران

بعد از سخنان پادشاه، یوسف از او درخواست نمود تا وی را به وزارت مالیه و خزانه داری منصوب کند و امور مالی کشور را به وی واگذار نماید و این تقاضا را برای آن کرد که برای سالهای قحطی، خودش شخصا ارزاق را جمع آوری نموده و ذخیره نماید و خودش آن ذخایر را به مقدار استحقاق افراد در میان آنان تقسیم کند و آنگاه اشاره به دو صفتی کرد که وجود آنها برای شخصی که متصدی مقام خزانه داریست ضرورت دارد و فرمود: من فردی نگهدار و دانا هستم، یعنی بخوبی خواهم توانست از عهده اداره این منصب برآیم.

اگر دین از سیاست جدا بود مردم از موسی آب نمی‌خواستند **وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ بقره ۶۰**

زمانی که موسی طلب کرد آب که تا قوم خود را کند مستجاب
بگفتیم بر او بدین سان سخن عصای خودت را تو بر سنگ زن
بشد چشمه ناگه دوزده پدید به هر سبط آبشخوری می رسید

بگفتیم زین رزق پاک و حلال که بخشیدتان قادر ذوالجلال
خوردید و بنوشید در این بلاد و لیکن نرانید هرگز فساد

انبیا، در فکر تأمین نیازهای مادی مردم نیز هستند. اذ استسقی موسی لقومه

- همه چیز، حتی آب خوردن را از خداوند بخواهیم. استسقی

- قوانین طبیعت، محکوم اراده ی خداوند است. اضرب... فانفجرت

- خداوند هم سبب ساز و هم سبب سوز است. با يك عصا واز دست يك نفر، يك

بار آب را می خشکاند و يك بار آب را جاری می سازد

- دعای انبیا، مستجاب است. استسقی، فانفجرت

- جاری شدن آب با زدن عصا به سنگ، يك معجزه است و پیدایش دوازده چشمه

برای دوازده قبیله، معجزه ای دیگر. اثنتا عشرة

- توزیع منظم و عادلانه و حساب شده، مایه ی امنیّت و صفاست و مانع پیدا شدن

اختلاف است. قد علم کل اناس مشریم

- بهره گیری از نعمت های الهی، نباید زمینه ساز فساد باشد. کلوا... ولاتعثوا

- برای جلوگیری از فساد، از محبت ها و لطف خداوند به انسان بگویید. کلوا و

اشربوا... ولاتعثوا

اگر دین مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، مردم از حضرت عیسی، غذا نمی‌خواستند إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَعْيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (مائده ۱۱۲)

به یاد آر آنکه که حواریون	به عیسی بگفتند بی چندوچون
که آیا خدای تو از آسمان	تواند فرستد غذا این زمان
به پاسخ بگفتا اگر مؤمنید	نباید از این حرف دم برزنید
از ایزد بترسید و از شوکتش	نسازید شکی در این قدرتش

مسیح (ع) در این دعا و خواهشی که از خدای متعال کرد خود را هم داخل آنها نمود و به لفظ جمع فرمود: (ربنا)، آنگاه عیسی (علیه السلام) عنوانی به مائده داد که صلاحیت داشته باشد، غرض او اصحابش قرار گیرد و آن این بود که او و امتش روز نزول مائده را عید بگیرند

و این ابتکار از حضرت مسیح (علیه السلام) بود و در درخواست حواریین چنین عنوانی وجود نداشت و این امر را به این جهت انجام داد تا عیدگرفتن دارای آثار حسنه ای باشد،

از جمله وحدت کلمه و تجدید حیات ملی و مسرت دلهای مردم و اعلان دین در هر بار که آن عید فرا می‌رسد و این عید از مختصات قوم عیسی (علیه السلام) است .

اگر دین از سیاست جدا بود مردم از ذوالقرنین امنیت نمی‌خواستند قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَاْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا (کهف ۹۴)

بگفتند او را که تو ای دلیر	سخنهای ما را کنون می پذیر
که یأجوج و مأجوج خون زیاد	بریزند و ورزند دائم فساد
تو ای آنکه هستی از ایزد رسول	اگر ما نمایم خرجش قبول
یکی سدکشی بین آنان و ما	که ایمن بمانیم از هر بلا؟

یأجوج و مأجوج: نام اقوامی است که شاید در مغولستان فعلی چین زندگی می کرده اند، فقط دو بار در قرآن مجید آمده است یکی کهف ۹۴، دیگری در (انبیاء ۹۶) .

در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم : ذوالقرنین قومی را یافت که به او گفتند: قوم یأجوج و مأجوج پشت این کوه هستند و هنگام برداشت محصول و میوه‌ها هجوم آورده و همه را غارت یا نابود می‌کنند، آیا ما برای تو سالیانه هزینه‌ای را قرار دهیم تا برای ما سدّی بسازی.

اگر دین از سیاست جدا بود انبیا به دنبال تأمین مسکن مردم نبودند وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (یونس ۸۷)

به موسی و هارون سرانجام کار	چنین وحی آمد ز پروردگار
که اینک شما با همه قوم خویش	ره کشور مصر گیرید پیش
نشیمن گزینید در آن دیار	به فرمان و دستور پروردگار

سراهای خود روی در رو کنید
دل خویشان جمله يك سو کنید
بخوانید آنگاه در آن نماز
بگردید مشغول ذکر و نیاز
تو هم ای پیمبر به نطق و کلام
برآن مؤمنان ده بشارت مدام

خداوند به موسی و هارون (علیه السلام) فرمان می دهد که بنی اسرائیل را در سرزمین مصر مأوا دهند و جهت سهولت تبلیغ و دسترسی به آنان ، و نیز به جهت آنکه نماز را به جماعت برپا دارند، به آنان می فرماید: که خانه هایتان را مقابل یکدیگر بسازید و نماز را برپا دارید و منظور از بشارت دادن به مؤمنان و بشارت به اجابت دعای آنان است که خواسته بودند از شر فرعون و ستمکاران نجات بیابند و خدا آنان را با رحمت خود از دست ایشان نجات داده و بنی اسرائیل را که مکان معینی نداشتند در سرزمین مصر مسکن داد.

اگر دین مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، مردم از انبیا تعیین فرمانده نظامی را نمی خواستند اِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ اَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُّقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ (بقره ۲۴۶)

رسول زمان را ببستند راه
که بر ما برانگیز يك پادشاه
که در راه ایزد به فرمان او
جهادی نماییم ضد عدو

در اینجا منظور گروهی از بنی اسرائیل است که پادشاه آنها جالوت بود، زمانی که به پیامبر خود گفتند: پادشاهی برای ما برگزین تا در راه خدا کارزار کنیم.

یعنی پس از آنکه امر حیات بر اثر سختگیریهای جالوت بر آنان بسیار دشوار شده بود از پیامبرشان خواستند تا شخصی را برای آنان برگزینند که تحت امر او در راه خدا قیام کنند، پس پیامبرایشان از حال آنان با خبر بود و لذا آنان را مورد سؤال قرار داد

که اگر چنین شود شما احتمال می دهید که او را نافرمانی کنید؟ و چون از باطن آنان با خبر بود خدای تعالی را منزه دانسته از آنکه نامش را ببرد، تنها اشاره کرده که امر این در خواست مربوط به خداوند است،

در نتیجه حجت بر آنان تمام شود، کما اینکه همین پاسخ را دادند و گفتند: ما که از دیار و فرزندان خویش دور شده ایم، پس ما را چه شده است که جنگ نکنیم؟ ولی زمانی که کار زار بر آنها واجب شد به جز اندکی روی بر تافتند. و خدا به کار ستمگران دانا است. و جز این هم از آنان انتظار نمی رفت و خداوند که از وضع آنان آگاه بود به پیامبرش وحی نموده بود که آنان بزودی از کارزار روی می گردانند.

و بالاخره اگر دین فقط مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، خدا به حضرت

داود زره سازی نمی آموخت وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ

به داود آموختیم این هنر (انبیاء: ۸۰) بسازد زره بهر جنگ و سپر

که از زخم شمشیر ایمن شوید چو اندر پناه سپرها روید

خداوند حکم سلیمان را تأیید می کند آنگاه می فرماید ما کوهها و پرندگان را مسخر داوود قرار دادیم یعنی کوهها و پرندگان که خود فی نفسه تسبیح دارند، تسبیحشان هماهنگ با تسبیح داوود می باشد. و در آخر اشاره می نماید که این مواهب و عنایات شیوه و سنت دیرینه ماست و امری نوظهور و بی سابقه نیست. سپس ادامه می دهد که ما صنعت زره سازی را به داوود تعلیم دادیم، تا برای شما زره بسازد و شما به وسیله آن از شدت فرود آمدن اسلحه بر بدن خود جلوگیری کنید، و سپس در مقام تقریر و تحریک بر شکر می فرماید آیا شما شکر این نعمت را بجا می آورید؟

در پایه ریزی سیاست نیز، باید

شناخت ما نسبت به هستی و جهان روشن باشد، که آیا این خانه (کره زمین):

- ۱- صاحب و حسابی دارد (مبدا و معاد) یا نه؟ ۲- نظارت و مسئولیتی هست یا نه؟
- ۳- هدفی در کار هست یا نه؟ ۴- ساکنان خانه (انسانها) چه نیازهایی دارند؟
- ۵- نیازهایشان جسمی است یا جسمی و روحی؟ ۶- زندگی ساکنان خانه با مرگ خاتمه می‌یابد یا ابدی است؟

اگر این هستی صاحب و حساب و هدف و نظارتی ندارد و پرونده ما با مرگ تمام می‌شد

سیاست‌گذاری‌ها باید به سمت تأمین خوراک و پوشاک و مسکن و همسر و رفاه و لذت باشد و اگر غیر از این باشد، خسارت کرده‌ایم.

و اگر ایمان داشتیم که این خانه صاحب و حساب و هدف و نظارتی دارد، باید تمام برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌ها در راستای رضای صاحب‌خانه (آفریدگار) و براساس اهدافی که برای آن آفریده شده‌ایم، قرار گیرد.

بنابراین نگاه مادی و الهی در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها تأثیرگذار است.

در نگاه الهی، هر برنامه و سیاستی که برخلاف هدف و گفتار خالق باشد از اعتبار خارج است، ولی در نگاه مادی، سیاست‌ها براساس آن است که ما انسان‌ها چه دوست داریم.

اصل، رفاه است، از هر راهی و به هر قیمتی که شد.

نشانه غلط از مفهوم سیاست

نگاه مادی، برهنگی را تمدن، اسراف و تجمل را نشانه شخصیت، استعمار را نشانه قدرت، و دروغ و ریا را نشانه سیاست می‌داند. افرادی که زندگی را فقط زندگی دنیوی می‌دانند و به آخرت ایمان ندارند، کارهای خلافشان را زیبا می‌پندارند و در دنیای خیال سرگردانند **إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زِينًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ فَهُمْ يَغْمَهُونَ** (نمل ۴) کسانی که به مبدا و معاد ایمان ندارند، پیشرفت خود را به خاطر علم و تخصص خود می‌دانند، همان گونه که قارون می‌گفت: ثروت من به خاطر تخصصی است که دارم **قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عُنْدِي** (قصص ۷۸) اما کسانی که ایمان به خدا دارند، در کنار تحصیل علم و تلاش و برنامه ریزی، دست خدا را فوق همه دست‌ها می‌دانند **يَذُ اللّٰهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ** (فتح-۱۰)

آنان معتقدند که: تمام تدبیرها دست خداست. فَبِئْسَ الْمَكْرُ جَمِيعًا (۴۲ع) وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَبِئْسَ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَن عُقِبِي الدَّارِ

و به یقین کسانی که پیش از آنان بودند نیرنگ کردند ولی همه تدبیرها نزد خداست آنچه را که هر کسی به دست می‌آورد می‌داند و به زودی کافران بدانند که فرجام آن سرای از کیست.

در ادامه می‌فرماید کسانی که به هر مکرری متوسل می‌شوند و هر عمل زشتی را مرتکب می‌گردند تا بوسیله آن برای خود عزتی کسب کنند، بواسطه اعمال پلیدشان عذابی شدید خواهند داشت و مکرهایشان همه نابود و بی نتیجه می‌شود و هیچ اثر مثبتی که در بردارنده سعادت و عزت آنها باشد، نخواهد داشت

تمام عزت‌ها از اوست. **فَبِئْسَ الْعِزَّةُ جَمِيعًا (یونس-۶۵) وَلَا تَخْزَنَكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ** سخن آنان تو را غمگین نکند زیرا عزت همه از آن خداست او شنوای داناست. هر کس که در طلب عزت است، همانا عزت به تمامه در نزد خداست و کلمه طیب بسوی او بالا می‌رود و عمل صالح آن را در بالاتر رفتن مدد می‌رساند و کسانی که با گناهان خود با خدا نیرنگ می‌کنند، عذابی سخت دارند و مکرشان بی فایده خواهد بود)

(عزت) یعنی حالتی که مانع از شکست و مغلوب شدن می‌گردد و صلابت اصل در معنای عزت است به این معنا عزت به تمامه در نزد خداست چون غیر از او همه موجودات در ذات خود فقیر و ذلیل هستند و مالک هیچ چیز نمی‌باشند، پس هرکس در طلب عزت است باید آن را به وسیله عبودیت در بارگاه الهی یعنی با ایمان و عمل صالح کسب کند و عزت را از خدا بجوید...

تمام قدرت ها از اوست. **أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (بقره-۱۶۵) أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ** و برخی از مردم در برابر خدا همانندهایی [برای او] برمی‌گزینند و آنها را چون دوستی خدا دوست می‌دارند ولی کسانی که ایمان آورده اند به خدا محبت بیشتری دارند کسانی که [با برگزیدن بتها به خود] ستم نموده اند اگر می‌دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند تمام نیرو[ها] از آن خداست و خدا سخت کیفر است. **بَلْ لَّئِنَّ الْأُمْرَ جَمِيعًا ، إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ : بَلْ كَمَا كَرِهَ اللَّهُ لِقَوْمٍ إِذْ أَخَذُوا عَهْدَ عِندَهُ** (رعد-۳۱)

وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَمُوتَى بَلْ لَّئِنَّ الْأَمْرَ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَأْسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِمَا ضَعَفُوا قَارِعَةً أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ . و اگر قرآنی بود که کوهها بدان روان می‌شد یا زمین بدان قطعه قطعه می‌گردید یا مردگان بدان به سخن در می‌آمدند [باز هم در آنان اثر نمی‌کرد] نه چنین است بلکه همه امور بستگی به خدا دارد

آیا کسانی که ایمان آورده اند ندانسته اند که اگر خدا می‌خواست قطعا تمام مردم را به راه می‌آورد و کسانی که کافر شده اند پیوسته به [سرای] آنچه کرده اند مصیبت کوبنده ای به آنان می‌رسد یا نزدیک خانه هایشان فرود می‌آید تا وعده خدا فرارسد آری خدا وعده [خود را] خلاف نمی‌کند

فَلِئِنَّ الشَّفَاعَةَ جَمِيعًا لَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ: بگو همه شفاعت از آن خداست (زمر-۴۴) بگو شفاعت بکسره از آن خداست فرمانروایی آسمانها و زمین خاص اوست سپس به سوی او باز گردانیده می‌شوید. شفاعت وقتی میسر است که خدا به شفاعت کننده اجازه دهد {بقره/ یونس / طه/ و از شفاعت شده خوشنود گردد (انبیاء) و خود شفاعت، پسندیده و درست باشد}. این آیه می‌فرماید: همه‌ی شفاعت‌ها مخصوص خداست و اگر پیامبر و امامی شفاعت و دلسوزی و مهربانی می‌کند، سرچشمه‌ی همه‌ی لطف‌ها و مهرها از ذات مقدس او و به اذن اوست، «**مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ**» و مسیر آن لطف‌ها از طریق اولیای الهی است. روش تربیتی قرآن، آن است که تمام انگیزه‌های فاسد را از بین ببرد و همه‌ی انگیزه‌ها را در خداجویی متمرکز کند. به کسانی که اطراف این و آن می‌روند تا قدرتی پیدا کنند، می‌فرماید: **«أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»** به کسانی که اطراف این و آن می‌روند تا آنان برایشان واسطه‌ای باشند، می‌فرماید: **«فَلِئِنَّ الشَّفَاعَةَ جَمِيعًا»**. هستی و همه‌ی عوامل دخیل در آن به دست خداست.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مَنْ كَانَ يُرِيدَ الْعِزَّةَ
فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا
إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْمَعْمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ

از امتیازات اسلام اینکه سیاست از دیانت آن جدا نیست

در نماز جمعه، عبادت عین سیاست و سیاست عین عبادت است. نماز جمعه به جای نماز ظهر است، امام جمعه در خطبه دوم مسایل جامعه و جهان را برای مردم بازگو و تحلیل می کند وَ يَخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْأَفَاقِ (وسائل الشیعه ج ۷ ص ۳۴۴) و مردم باید با وضو و رو به قبله اخبار جهان را بشنوند، گویا در حال نمازند. نه تنها در مسئله سیاست، بلکه در حقوق، اقتصاد، مدیریت و سایر رشته های علوم انسانی، باید اول نگاه ما به هستی و انسان و هدفها و آینده روشن شود، تا ببینیم چگونه برنامه ریزی و مدیریت کنیم. سیاست قرآن، با توجه به حکمت الهی، نظارت الهی، عدل الهی، تکلیف الهی، پیروی از انبیای الهی، امداد های الهی، معجزات الهی، مهلت های الهی، آزمایش های الهی و سنت های الهی است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذُرُوا
الْبَيْعَ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ جمعه ۱۰

بسازد زره بهر جنگ و سپر

به داود آموختیم این هنر

چو اندر پناه سپرها روید

که از زخم شمشیر ایمن شوید

اولین اقدام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از هجرت به مدینه، اقامه نماز جمعه بود. نمازی که دعوت به آن با جمله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» شروع شده است. نمازی که با جمله «فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» فرمان ترك داد و ستد را به همراه دارد. نمازی که در روایات، هم وزن حج شمرده شده. نمازی که با تکیه امام جمعه به اسلحه اقامه می شود (یعنی قدرت داریم ولی در عین حال، دلسوز و مهربانیم).

نمازی که در آن امام جمعه باید مردم را به تقوا سفارش کند. نمازی که در آن مردم از مسایل جهان آگاه می‌شوند. نمازی که باید به جماعت برگزار شود. نمازی که سفارش شده تسهیلات لازم برای حضور زندانیان مالی در آن فراهم شود. پیامبر در نماز جمعه سوره جمعه و سوره منافقون را قرائت می‌فرمودند؛ سوره جمعه را برای بشارت دادن به مؤمنان و برحذر داشتن آنان از دنیا و سوره منافقون را برای مایوس کردن و توبیخ منافقان.

آگاه نمودن مردم را به مسائل روز. نماز جمعه يك گردهمایی عمومی است تا امام جمعه مردم را به عبادت و اطاعت ترغیب کند و از گناه و معصیت پرهیز دهد .

سیاست در قرآن، به معنای برپایی عدالت است اگر امروز سیاسیون بر اساس سلطه‌گری، تهدید، ارباب، استثمار و درآمد بیشتر برنامه‌ریزی می‌کنند، سیاست در قرآن، به معنای برپایی عدالت است و قِسْطِ، در جای دیگر أَقِيمُوا الْوَزْنَ (رَحْمَن ۹) یعنی دین‌داری و عبادت و عدالت هر سه با یک تعبیر مطرح شده است.

قرآن، عدالت واقعی را در سایه پیروی از انبیا و قانون آسمانی می‌داند لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید ۲۵) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (مائده ۸)

که قبلا بیان شد. اسلام، عدالت را در امام جماعت، قاضی، شاهد، مرجع تقلید و رهبر شرط دانسته و به عدالت میان فرزندان، در وصیت و حتی با دشمن سفارش کرده است .

در سیاست قرآن، تأمین امنیت برای همه مردم حتی کفار

آن هم امنیت مالی، اقتصادی، روانی، جانی، اجتماعی، امنیت ملی در سیاست اسلام آزادی وجود دارد، ولی در چارچوب دستورات دین. آنجا که خدا و رسول امری را مقرر کنند، هیچ زن و مرد با ایمانی حق انتخاب راه دیگری ندارند وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ (احزاب ۳۶)

به حکمی که دادند رب و رسول کسی را نیاید، که سازد عدول
هرآن کس ز فرمان بیچید سر به بحر ضلالت شده غوطه ور

اگر مسلمانان تسلیم این آیه بودند، پس از آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم به فرمان خداوند علی علیه السلام را به جانشینی خود و رهبری امت اسلام معرفی کرد و فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» دیگری را بر علی علیه السلام ترجیح نمی‌دادند. این آیه زمینه ساز آیهی بعد است که به پیامبر می‌فرماید: تو باید سنت‌های غلط را بشکنی و مردم حق ندارند در برابر خواست خداوند اعمال سلیقه کنند.

این که آیهی شریفه می‌فرماید: انسان در برابر فرمان خدا و رسول اختیاری ندارد، نباید برای کسی مایه تعجب باشد. خداوند نیز ما را از انتخاب آزاد، طبق میل شخصی در برابر فرامین الهی منع کرده است، زیرا او راه سعادت ما را بهتر از ما می‌داند.

در روایت می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما همچون بیمار و خدا مانند طبیب است، مصلحت مریض در نسخه طبیب است نه آنچه بیمار تمایل دارد، پس تسلیم امر خدا باشید تا رستگار شوید. در نظام حکومت دینی، خدا محوری بر دموکراسی و مردم‌سالاری حاکم است، زیرا نظر مردم مادامی ارزش دارد که مخالف حکم خدا نباشد. یعنی آزادی انسان در چهارچوب قوانین الهی است.

در سیاست قرآن، حکومت و قدرت مخصوص خدا، پیامبران و افراد معصوم است و در زمان غیبت و دسترسی نداشتن به معصوم، علمای ربانی باید براساس کتاب آسمانی حکومت کنند.

البته این شیوه مخصوص اسلام نیست؛ بلکه در زمان حضرت موسی نیز این گونه بوده است **إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءً فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ آخِشَوْنِ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (مائده ۴۴)**

که در آن هدایت نهفتست و نور

فرستاد تورات رب غفور

بگشتند در سیرت و در طلب

که پیغمبرانی که تسلیم رب

برانند حکمی به وجه صواب

توجه نمایند برآن کتاب

کسانی که دین را بدارند پاس

دگر حق شناسان ایزدشناس

گواهی نمایند بر صدق آن که تورات هست از خدای جهان

در اجراء احكام از هيچ كس نترسيد، از من بترسيد و بس

پس آيات من را به اندك بها مبدا فروشيد اندر خفا

كه هر كس خلاف كتاب خدا كند حكم، كافر بود در قضا

يعنى پس از انبيا، علما بايد براساس كتب آسمانى حكومت كنند، همان ولايت فقيه
۱- قوانين مستند بر وحى را بايد پذيرفت. (لازمه‌ى وجوب قضاوت بر انبيا و علما،
قبول كردن مردم است) يَحْكُمُ..

۲- انبيا، از پيش خود حكمى ندارند، بلكه تسليم حكم خدايند. «أَسْلَمُوا»

۳- اسلام (تسليم خدا بودن)، دين همه‌ى موحدان است، انبياء بنى اسرائيل هم با
جمله‌ى «أَسْلَمُوا» توصيف شده‌اند.

۴- علمائى هر امت، مسئول اجراء احكام الهى در ميان مردم هستند. (ولايت فقيه،
ريشه در تمام ادیان دارد) يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ ... وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ

۵- سلسله مراتب بايد مراعات شود. ابتدا انبيا، سپس امامان و آنگاه علما. النَّبِيُّونَ

۶- تورات، قوانين قضايى و حكومتى دارد و محور قضاوت بوده . يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ

۷- نور و هدايت زمانى در جامعه جريان پيدا مى كند كه بر اساس كتاب آسمانى،

قضاوت و حكومت شود. - راه حفظ كتب آسمانى، عمل و قضاوت و حكومت بر

طبق آن است. يَحْكُمُ بِهَا ... بِمَا اسْتَحْفِظُوا - قضاوت، مسئوليت عالمان است.

يَحْكُمُ بِهَا... الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتَحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ - با داشتن قانون

آسمانى، سراغ قوانين شرق و غرب رفتن كفر است و چنين قوانينى اعتبارى ندارد.

سیاسیون دنیا، برای رسیدن به اهداف، استفاده از تهدید و تطمیع و فریب

سیاست قرآن اجازه نمی‌دهد که برای رسیدن به هدف ذره‌ای از راه حق منحرف شد و **أَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ اخْذَرَهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ** «مائده ۴۹»

کنون با توجه به آنچه خدا	فرستاده حکمی کن ای مصطفی
مبادا که بر خواهش این گروه	نهی دل، بیارندت اندر ستوه
به بعضی از احکام پروردگار	که بر تو فرستاده است آشکار
میندیش از سرکشان ای نجیب	مبادا که آنها دهندت فریب
گر از حکم حق روی برتافتند	به عصیان و تکفیر بشتافتند
بدان، تا بخواهد یگانه اله	بر آنها چشاند عذاب گناه
که هستند فاسق گروهی کثیر	به چنگال فسقند جمله اسیر

مراد از فتنه در **يَفْتِنُوكَ**، توطئه‌چینی برای انحراف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. در شأن نزول آیه گفته‌اند: جمعی از دانشمندان یهود، به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: اگر در فلان مسأله‌ی اختلافی میان ما و دیگران، به نفع ما داوری کنی، ما ایمان می‌آوریم و در پی ما همه‌ی یهود نیز ایمان خواهند آورد. این آیه نازل شد و پیامبر را از این توطئه آگاه ساخت. در سیاست قرآن، انسان دارای کرامت است و

مال و جان و آبروی او محترم است، و هیچ گونه تبعیض میان آدمیان روا نیست. برخورد نیکو، مدارا، تواضع، دلسوزی، سادگی، عیبپوشی، نیکوکاری و انصاف، هدف سیاست دینی است.

در سیاست دینی، حرکت و رشد انسان باید آن گونه باشد که عقل و وحی می گوید، نه آن گونه که تمایلات شخصی یا جامعه می خواهد. در سیاست دینی، نگاه به ابدیت است نه زندگی مادی. و هدف از بدست آوردن قدرت، اقامه نماز و زکات و احیای امر به معروف و نهی از منکر است **الَّذِينَ إِن مَكَّانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ (حج ۴۱)**

کسانی نمایند یاری حق	که باشند بر این عمل مستحق
کسانند ایشان که گر در زمین	به آنها ببخشیم قدرت چنین
بدارند بر پای امر صلوات	ببخشند بر بینوایان زکات
نمایند آن مردم خوش سرشت	خود امر به معروف و هم منع زشت
همانا سرانجام اعمال و کار	بود در یدِ قدرت کردگار

در سیاست دینی، هدف از بدست آوردن قدرت، برداشتن غل و زنجیر که آداب و رسوم غلط به گردن مردم انداخته و **يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ (اعراف ۱۵۷)** قبل از شرح داده شده است .

[همان] که باز کند قیدوبندهای گران که گشته بود مقرر ز پیش بر ایشان

قرآن نمونه هایی از حاکمان و سیاستمداران دینی را این گونه معرفی می کند:

الف) ما به **ذوالقرنین** قدرت دادیم و او در طی سفرهایی به شرق و غرب با کمک مردم و ساختن سدی بزرگ، ایجاد امنیت کرد.

ب) ما به **یوسف** تدبیری دادیم و او کشور را از قحطی نجات داد.

ج) ما به **طالوت** توان جسمی و علمی دادیم و او لشکر متجاوز را تار و مار کرد.

سیاسیون دینی، اطاعت مردم را بر اساس فرمان خدا می خواهند، برای وطن دوستی ارزش قائلند، ولی نه به قیمت وطن پرستی.

این سیاست قارونی است که برای رفت و آمد خود در جامعه، انواع تشریفات را ایجاد می کند **فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ** «قصص ۷۹» (روزی قارون) با تمام تجمل خود در میان قومش ظاهر شد، (با دیدن این صحنه) آنان که خواهان زندگانی دنیا بودند (آهی کشیده و) گفتند: ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده، برای ما نیز بود. برآستی که او بهره‌ی بزرگی (از نعمت‌ها) دارد.

۱- قدرت و ثروت در دست انسان‌های غافل، سبب فخرفروشی، تجمل‌گرایی است.

۲- به رخ کشیدن ثروت، صفتی قارونی است. «**فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ**»

۳- قارون صفتان، خود را برتر از دیگران می دانند. «**عَلَى قَوْمِهِ**»

۴- اشرافی‌گری حاکمان، می تواند فرهنگ مردم را تغییر دهد. **عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ ...** یا

۵- ظواهر زیبای دنیا، دامی برای جذب و انحراف کوتاه‌فکران است **قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ**

۶- آرزوی قارون شدن، آرزوی دنیاپرستان کم‌خردست **يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا**

الف، این سیاست فرعونى است که خودش را خدای مردم می‌داند و می‌گوید **أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى** (نازعات ۲۴) من بزرگترین پروردگار شمايم. به هر حال کرسی نشینان فرعون با این گفتار می‌خواستند فرعون را وادار به قتل موسی (علیه السلام) کنند و به او تفهیم نمایند که وجود موسی (علیه السلام) برای او و حکومت جبارش خطرناک و فسادانگیز است، اما فرعون برای دلخوش نمودن آنها و روشنی چشمشان به آنها می‌گوید: که بزودی همان سخت‌گیرهای سابق را درباره بنی اسرائیل از سر می‌گیریم، یعنی پسرانشان را می‌کشیم و دخترانشان را برای خدمتگزاری به قبطیان زنده می‌گذاریم و در آخر هم برای فرونشاندن خشم و از بین بردن اضطراب درونی آنها اضافه می‌کند که در هر صورت ما بر آنها مسلط و قاهر هستیم.

ب، این سیاست نمرودی است که خود را مالک حیات و مرگ مردم می‌داند و می‌گوید **قَالَ أَنَا أَحْيِي وَ أُمِيتُ** (بقره ۲۵۸) نمرود از پادشاهان بابل بود و حکومت مقتدرانه‌ای داشت او با حضرت ابراهیم درباره‌ی خدا مباحثه و مجادله کرد. وقتی حضرت ابراهیم گفت: پروردگار من آن است که زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم. سپس دستور داد دو زندانی را حاضر کردند، یکی را آزاد نمود و دیگری را دستور داد بکشند. وقتی ابراهیم علیه السلام این سفسطه و مغالطه را دید که چگونه می‌خواهد افکار دیگران را منحرف کند، فرمود: خداوند طلوع خورشید را از مشرق قرار داده است، اگر تو ادعا داری که بر جهان هستی حکومت داری و همه چیز در اختیار و تحت قدرت توست، خورشید را از مغرب بیرون بیاور!. آن موقع بود که نمرود مبهوت ماند و پاسخی جز سکوت نداشت.

ج، سیاسیون غیرالهی، در هر منطقه ای بروند فساد می کنند قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَظَ أَهْلِهَا أُذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ نمل ۳۴ بلقیس گفت:

بگفتا چو شاهان هجوم آورند همه کشور و ملک از هم درند

کسی کاو عزیزست و باشد جلیل بگیرند و سازند او را ذلیل

چو در چنگ دشمن فتد سرزمین بدین شیوه پویند راهی چنین

۱- اعتراف به روحیات و خصلت‌های پادشاهان، نشانه‌ی شهامتِ بلقیس است.
۲- بلقیس دغدغه‌ی شکست از سلیمان و هم دلبستگی به آبادی کشورش داشت.
۳- تنها بقدرت خود تکیه نکنید؛ دیگران را نیز به حساب آورید (اطرافیان بلقیس می‌گفتند نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَ أَوْلُوا بِأَسِّ شَدِيدٍ، ولی بلقیس: قدرت سلیمان را کم نپنداشت ۴- شیوه‌ی حکومت‌های غیرالهی، ایجاد فساد و ذلت در بین منطقه و مردم است. ۵- آفت حکومت و قدرت، سلطه‌طلبی، جنگ افروزی و ویرانگری است. الْمُلُوكَ ...

در سیاست الهی، مقام‌ها بر اساس لیاقت است

خدا حضرت ابراهیم را با چند حادثه سخت امتحان کرد و بعد فرمود **إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا** (بقره ۱۲۴) ابراهیم علیه السلام در هر آزمایشی که موفق می‌شد، به مقامی می‌رسید: در مرحله نخستین، عبدالله شد. سپس به مقام نبی‌اللهی رسید. و پس از آن رسول الله، خلیل الله و در نهایت به مقام امامت و رهبری منصوب گردید.

به تو می نمایم عطا آن مقام کز امروز بر خلق گردی امام

در سیاست الهی ملاک عزل و نصب‌ها عبارت است از:

۱. ایمان: أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (سجده ۱۸۵)

مگر مؤمنانند چون فاسقان به چشم خداوندگار جهان
نباشند هرگز همانند هم «یکی کان شادی يك بحر غم»

۲. تقوا: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات، ۱۳)

همانا گرامی ترین شما فقط متقین اند نزد خدا

۳. علم: قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (زمر ۹)

بگو کی مساوی بود در نظر دنی مرد با اهل علم و هنر

۴. سابقه: وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (واقعه ۱۰-۱۱)

گروه سوم کیست ؟ السابقون که ایمانشان برترست و فزون
همین مردمانند پاک از گناه عزیزند در پیش یکتا اله

۵. توانایی بر حفظ **بیت المال**: حَفِیْظُ عَلِیْمٍ (یوسف ۵۵)

که شخصی حفیظم در انجام آن توانم کنم کارهای گران

۶. امانت داری و توان جسمی: إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرَ الْقَوِي الْأَمِينُ (قصص ۲۶)

امین و تواناست باشد رشید ببايست او را به خدمت گزید

۷. هجرت و تلاش: وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يِهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى
يِهَاجِرُوا

هرآن کس که ایمان بیاورده است ولی بار از بهر هجرت نبست
نباشید با آن کسان هیچ یار مگر آنکه هجرت کنند از دیار

در سیاست الهی، از تمامی نیروها، گرچه از جنس ما نباشند، استفاده می‌شود و

مِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ

گروهی ز اهریمنان را ودود انبیا ۸۲ ز بهر سلیمان مسخر نمود

به ژرفای دریا برفته فرو بیارند بیرون گهر بهر او

دگر کارها نیز از بیش و کم برای سلیمان بکردند هم

خدا نیز با دانشی لا یزال مراقب به کردارشان بود و حال

شیاطین، از جنس جنّ و موجوداتی دارای شعور و مانند انسان تکلیف دارند که حضرت سلیمان علاوه بر انسان‌ها، بر بعضی از آنان نیز حکومت داشت. وَ حُشِرَ

لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ نمل ۱۷

سپاه سلیمان ز هرگونه جنس ز انواع مرغان و از جن و انس

همه لشکریان و جمع رءوس بکردند پیش سلیمان جلوس

غواصی، از جمله فعالیت جن‌ها برای سلیمان بود. يَغُوصُونَ لَهُ ولى هنر جن‌ها تنها به غواصی خلاصه نمی‌شود يَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ در آیاتی از کارهای آنان اشاره شده يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَ تَمَائِيلَ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ آنها برای او هرچه را که می‌خواست از محرابها و معابد عالی و زیبا و وسایل مختلف زندگی مثل دیگ و سینی‌های بزرگ می‌ساختند. در سیاست الهی از تمامی نیروها تفقد می‌شود وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهَدْهَدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ (نمل ۲۰)

سلیمان ز مرغان پرسید حال بفرمود از احوال آنان سؤال

بگفتا که رفتست هدهد کجا مگر غائب است او ز درگاه ما

در سیاست الهی، برای پیشرفت و توسعه تلاش می‌شود هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ
اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا (هود ۶۱)

شما را ز خاک آفرید و بداشت بر آبادی این زمین برگماشت

و برای توسعه، از ایمان و تقوا کمک گرفته می‌شود وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا
إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْا
مُجْرِمِينَ (هود ۵۲)

نمایید ای قوم غفران طلب	بسازید توبه به درگاه رب
که بس نعمت و رحمت بی کران	فرود آورد بر شما ز آسمان
شما را توانا نماید فزون	دهد قدرتی بیشتر از کنون
مبادا از ایزد بتابید روی	به عصیان و بدکاری و زشت خوی

استغفار و توبه‌ی فردی، سرنوشت جامعه را عوض نمی‌کند، بلکه جامعه باید
متحوّل شود تا امداد الهی سرازیر گردد. یا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا ... تُوبُوا ... يُرْسِلِ - اعمال
و عقاید، در رویدادهای طبیعی مؤثرند. تُوبُوا ... يُرْسِلِ (قوم عاد به خاطر شرك و
گناه، به کمبود و خشکسالی گرفتار شده بودند).

نظام و حکومت اسلامی اگر خواهان توسعه اقتصادی است باید طرح‌های معنوی
را در جامعه توسعه دهد. تُوبُوا ... يُرْسِلِ السَّمَاءَ - بوجود آوردن جامعه‌ای سالم و
برخوردار از نعمت و نیرومند، از اهداف ادیان آسمانی است. یا قَوْمِ ... تُوبُوا ...
يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ - قدرت اقتصادی، زمینه‌ساز سایر قدرت‌هاست. اوّل «يُرْسِلِ
السَّمَاءَ» آنگاه «يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ»

یکی از ابعاد امامت، سیاست و حکومت است

در حدیث می‌خوانیم: بنای اسلام بر نماز و روزه و زکات و حج و ولایت است، ولی ولایت و سرپرستی امت که امری سیاسی است، در میان آنها برجسته‌ترین است. البته مسئله امامت، محدود به دنیا نیست بلکه تا قیامت ادامه دارد. به یادآور روزی را که هر گروهی از مردم را به همراه امامشان فرا می‌خوانیم.

قرآن، رهبران الهی را چنین معرفی می‌کند:

زندگی آنان مردمی: رَسُولًا مِنْهُمْ (بقره ۱۲۹) همراه با اخلاق نیکو و إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم ۴) رفت و آمد و خوراکشان مثل سایر مردم و مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ يَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ (فرقان ۲۰) مردم را برادر خود می‌دانند و إِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا (اعراف، ۶۵)،

نسبت به مؤمنین رؤف و مهربانند. بِالْمُؤْمِنِينَ رُؤُفٌ رَحِيمٌ (توبه ۱۲۸)

خود را شاه نمی‌دانند و لَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ (انعام ۵۰) در عمل به حرفشان پیشگام و مقاوم، اهل توکل و امید و حامی مظلوم هستند.

در سیاست الهی، غیر خودی هم راز گرفته نمی‌شود یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِيَدَانِي مَنْ دُونِكُمْ (آل عمران ۱۱۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از غیر خودتان همراز نگیرید. آنان در تباهی شما کوتاهی نمی‌کنند، آنها رنج بردن شما را دوست دارند. همانا کینه و دشمنی از (گفتار) دهانشان پیدا است و آنچه دلشان در بردارد، بزرگتر است. به تحقیق ما آیات (روشنگر و افشاگر توطئه‌های دشمن) را برای شما بیان کردیم اگر تعقل کنید.

در سیاست الهی، وحدت جامعه حفظ می‌شود و اَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا (آل عمران ۱۰۳)

در سیاست الهی، نزاع جایی ندارد: وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ (انفال ۴۶)
در سیاست الهی، جامعه روی پای خود می‌ایستد فَاسْتَوِيَ عَلَى سُوقِهِ (فتح ۲۹)
در سیاست الهی، مکر و فریب و دغل بازی جایی ندارد. فریب تاکتیک دشمن را نخورید. جمعی از بزرگان یهود برای تهاجم و شبیخون فرهنگی طراحی کردند که صبح مسلمان شوند و غروب به یهودیت برگردند و با این کار هم بین مسلمانان تردید ایجاد کنند که چرا سخنان پیامبر اسلام آنان را جذب نکرد و هم یهودیان را در راه خود مقاوم کند که بگویند سران ما هم که رفتند، غروب برگشتند. آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (آل عمران ۷۲)

باید بدانیم که دشمنان برای ما چه آرزوها و برنامه‌هایی دارند:

آرزو می‌کنند که در تنگنا قرار بگیریم: وَ دُّوَا مَا عَنِتُّمْ (آل عمران ۱۱۸)

آرزو می‌کنند از موضع خود کوتاه بیاییم. وَ دُّوَا لَوْ تَدَّهِنُ فَيَدْهِنُونَ (قلم ۹)

آرزو می‌کنند غافل شویم. وَ دَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ (نساء ۱۰۲)

آرزو می‌کنند دست از مکتب خود برداریم. وَ دُّوَا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً (نساء ۸۹)

نه تنها آرزو، بلکه تدبیر می‌کنند. وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (انفال ۳۰)

نه تنها تدبیر، بلکه پول و امکاناتی خرج می کنند إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيُضِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ (انفال ۳۶)

ولی خداوند قول داده که همه طرح‌ها را خنثی کند. إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَ أَكِيدُ كَيْدًا (طارق ۱۵-۱۶)

علامت دشمن آن است که اگر بشما خیری از قبیل پیشرفت علمی صنعتی نظامی اقتصادی برسد، ناراحت می شوند. إِنَّ تَصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤُهُمْ (توبه ۵۰)

در سیاست قرآنی، نباید در هیچ قرارداد و برنامه‌ای کفار راه نفوذ بر مسلمانان داشته باشند وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (نساء ۱۴۱) به فکر راضی کردن مخالفان نباش که آنها هرگز از تو راضی نمی شوند، مگر اینکه از آنها پیروی کنی وَ لَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ (بقره ۱۲۰)

در سیاست قرآنی؛ استبداد ممنوع است و باید کارهای جامعه با مشورت انجام گیرد وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ هِيَ كَسْ أَمْرِهِمْ فِي شَاوِرِهِمْ فِي الْأَمْرِ (آل عمران ۱۵۹)

در سیاست اسلام، دعوت مردم به دین از طریق حکمت و موعظه و مناظره است. أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (نحل ۱۲۵)

در سیاست دینی، نگاه به ابدیت است نه زندگی مادی. در سیاست دینی، هدف از بدست آوردن قدرت، اقامه نماز و زکات و احیای امر به معروف و نهی از منکر است

الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا
عَنِ الْمُنْكَرِ (حج ۴۱)

در سیاست دینی، هدف از بدست آوردن قدرت، برداشتن غل و زنجیرهایی است که آداب و رسوم غلط به گردن مردم انداخته است. وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ
الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ (اعراف ۱۵۷)

در سیاست اسلام، باید از متخصصین گمنام و بی نشان استفاده شود، همانگونه که پادشاه مصر از یوسف که در زندان بود، برای تعبیر خوابش و حل مشکل قحطی استفاده کرد؛ رجوع به کارشناسان و خبرگان، اصل است فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل ۴۳) توجه به اهم و مهم اصل است. یعنی همچنانکه انسان مریض به متخصص پزشک بایستی مراجعه کند برای دریافت سوالات به اهلش که علما هستند برود. قاعده لا ضرر اصل است : خواه ضرر به خانواده باشد و لا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ (طلاق ۶)

خواه آموزش های مضر و بی فایده باشد. وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ (بقره ۱۰۲)

خواه ضرر مکتبی باشد وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا (توبه ۱۰۷)

خواه ضرر به مردم باشد. وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ (مائده ۲۵)

حتی در جبهه جنگ اجازه تحقیق برای شناخت دین داده می شود وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ (توبه ۶) و اگر یکی

از مشرکان به تو پناه آورد (که از دین آگاه شود) بدو پناه ده تا کلام خدا بشنود و پس از شنیدن سخن خدا او را به مأمّن و منزلش برسان، زیرا که این مشرکان مردمی نادانند.

در سیاست قرآن، دفاع از مستضعفین واجب و ترک آن مورد توبیخ قرار گرفته و

مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ
 الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا
 وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا «۷۵ نساء»

شما را چه شده که در راه خدا و (در راه نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید، آنان که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستمگرند بیرون بر و از جانب خود رهبر و سرپرستی برای ما قرار ده و از سوی خودت، یآوری برای ما تعیین فرما. آیه درباره‌ی مسلمانانی است که زیر فشار و شکنجه‌ی مردم مگه قرار داشتند. و از کسانی که جهاد در راه آزادی آنان را رها کرده‌اند، نکوهش می‌کند. امام صادق علیه السلام در پاسخ به اینکه مستضعفان چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که نه مؤمن هستند و نه کافر.

۱- مسلمانان باید نسبت به هم، غیرت و تعصب مکتبی داشته باشند و در برابر ناله‌ها و استغاثه‌ها بی تفاوت نباشند.

۲- از اهداف جهاد اسلامی، تلاش برای رهایی مستضعفان از سلطه ستمگران است.

۳- اسلام مرز نمی‌شناسد، هر جا که مستضعفی باشد، جهاد است. ۴- ارتش اسلام باید به حدی مقتدر باشد که نجات بخش تمام محرومان جهان باشد.

۵- سرپرستی و ولایت بر مسلمانان باید از طرف خدا باشد. «مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا»

در سیاست قرآن، حکومت و قدرت مخصوص خدا، پیامبران و افراد معصوم است و در زمان غیبت و دسترسی نداشتن به معصوم، علمای ربانی باید بر اساس کتاب آسمانی حکومت کنند البته این شیوه مخصوص اسلام نیست؛ بلکه در زمان حضرت موسی نیز این گونه بوده **إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ.... هَادُوا وَ الرِّبَّانِيُونَ وَ الْأَخْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ** (مائده ۴۴) ما تورات را فرستادیم که در آن هدایت و روشنایی است و پیغمبرانی که تسلیم امر خدا هستند بدان کتاب بر یهودان حکم کنند و نیز خداشناسان و علمایی که مأمور نگرهبانی (احکام) کتاب خدا هستند و بر (صدق) آن گواهی دادند.

پس هرگز (در اجرای احکام) از کسی نترسید و از (انتقام) من بترسید و آیات مرا به بهای اندک معامله نکنید، که هر کس به خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از کافران خواهد بود. یعنی پس از انبیا، علما باید براساس کتب آسمانی حکومت کنند، که این همان ولایت فقیه است.

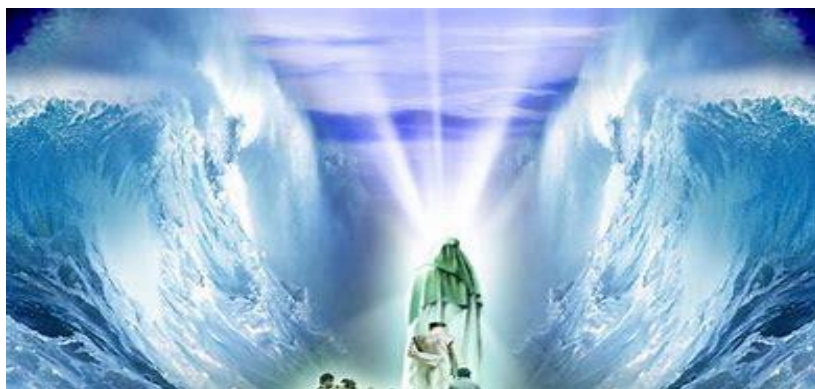
اسلام سراسر زمین را فراخواهد گرفت **لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً** (فتح ۲۸) امروزه سیاسیون دنیا، برای رسیدن به اهداف خود، از تهدید و تطمیع و فریب فروگذار نمی کنند، ولی سیاست قرآن اجازه نمی دهد که برای رسیدن به هدف ذره‌ای از راه حق منحرف شد. **وَ اخَذَرَهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ** (مائده ۴۹) قبلاً شرح داده شده است.

در سیاست قرآن، انسان دارای کرامت است و مال و جان و آبروی او محترم است، و هیچ گونه تبعیض میان آدمیان روا نیست.

برخورد نیکو، مدارا، تواضع، دلسوزی، سادگی، عیب-پوشی، نیکوکاری و انصاف، هدف سیاست دینی است. در سیاست دینی، حرکت و رشد انسان باید آن گونه باشد که عقل و وحی می گوید، نه آن گونه که تمایلات شخصی یا جامعه می خواهد. و سرانجام بندگان صالح وارث زمین خواهند شد **و لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ** انبیا ۱۰۵ و همانا در (کتاب آسمانی) زبور (که) بعد از ذکر، (تورات، نازل شده) نوشتیم که قطعاً بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.

چنانکه در آیه ۴۸ همین سوره هم گذشت که تورات، ذکر است. **و لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ** در پنج مورد از زبور مزامیر حضرت داود که امروزه جزء کتب عهد قدیم بشمار می رود، شبیه این تعابیر آمده که: مردان صالح، وارث زمین خواهند شد. در روایات متعدّد آمده است که آن بندگان صالحی که وارث زمین خواهند شد، یاران حضرت مهدی علیه السلام هستند.

در بعضی روایات می خوانیم که اهل بیت پیامبر اسلام علیهم السلام وارثان زمین خواهند شد و افراد بد دوباره زنده خواهند شد.



شبهه منحوس جدایی دین از سیاست و حکومت

تا قلب یک امتی به سمت یک رهبری حرکت نکند، آن رهبر پیروز نخواهد شد و وجود مبارک ابراهیم خلیل حق، همین معنا را به خوبی درک کرد، به ذات اقدس له عرض کرد: پروردگارا ! فَاجْعَلْ أَفئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ دلهای عدّه ای را به سمت فرزندان من متوجه کن (ابراهیم ۳۷)

پیغمبر صلی الله علیه و آله چرا قیام کرد؟، سالیان متمادی جنگ کرد و بالأخره حکومتی تشکیل داد؛ علی بن ابیطالب علیه السلام چرا چندین سال جنگید و حکومتی تشکیل داد؟، این از بیانات نورانی امام صادق علیه السلام است **العالم بزمانه لا تهجم علیه اللّوایس** (الکافی ۱/۲۷) آن کسی که به وضع روزگارش، به زمانش، به زمانه اش آشناست، حوادث بر او اشتباه نمی شود. عالم کسی است که از وضع روزگارش با خبر باشد. اگر رهبری با اخلاص باشد، دلهای مردم سربازان خداست. چیزی در عالم نیست که سرباز خدا نباشد **وَ لِلّٰهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ** (فتح ۴) خداوند این سربازها را به سمت رهبر نهضت متوجه می کند.

جُنُودٌ : جمع جُنْد، لشکرها. سپاهها. همه چیزهائی است که وسیله تنفیذ اوامر خدایند، از قبیل: فرشتگان، انسانها، سنگها، زلزلهها، رعد و برقها، و... که هنگام ضرورت به خواست خدا به یاری می آیند توجّه به جنود الهی در زمین و آسمان، وسیله آرامش است. **أَنْزَلَ السَّكِينَةَ ... لِلّٰهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ** همه هستی، لشکریان خداوند هستند **لِلّٰهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ**

مگر زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله سیاست از دیانت جدا بود؟

مگر زمان حضرت امیر(علیه السلام) سیاست از دیانت جدا بود؟ این حرفها را استعمارگران و عمال سیاسی آنها درست کرده اند تا دین را از تصرف امور دنیا و از تنظیم جامعه مسلمانان برکنار سازند. و ضمناً علمای اسلام را از مردم و مبارزان راه آزادی و استقلال جدا کنند. در این صورت میتوانند بر مردم مسلط شده و ثروتهای ما را غارت کنند. منظور آنها همین است. اگر ما مسلمانان کاری جز نماز خواندن و دعا و ذکر گفتن نداشته باشیم استعمارگران و دولتهای جائر متحد آنها هیچ کاری به ما ندارند

در قرآن کریم آیاتی در مورد ضرورت تحقق حاکمیت الهی و اشاره به هرگونه حاکمیت غیرالهی آمده است بعلاوه قرآن کریم مبارزات متعددی را از برخی از پیامبران بیان کرده که در جهت احقاق حقوق و ایجاد حکومت صالح در جوامع بشری بوده است.

اگر کسی بگوید: پیغمبر روی وحی حکومت تشکیل نداد علی بن ابیطالب روی دستور دین حکومت تشکیل نداد؛ بلکه چون مسلمان بود، یک فرد مبارز بود و چون آزادیخواه بود، حکومت تشکیل داد و این کار مربوط به اسلام نیست! کسی که درست از قرآن اطلاع ندارد اسلام را فقط مربوط به اخلاق و قیامت و تهذیب نفس و توحید و مانند آن می داند. الر . كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ. اللهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِّلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (ابراهیم ۱۰۲)

این کتاب برای تو نازل شد که جامعه را نورانی کنی. بعد از چند جمله، جامعه نورانی را شرح می دهد

الف لام را هست آغاز کار که رمزیست از جانب کردگار
کتابیست قرآن که یکتا خدا فرستاد سوی تو ای مصطفی (ص)
که تا مردمان را به امر غفور ز ظلمات بیرون بری سوی نور
ترا رهنمای خلائق گزید به راه خدای عزیز و حمید
وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ (ابراهیم: ۵)

خداوند همراه آیات خویش برانگیخت موسی به پیغمبریش
که قومت ز ظلمات می ساز دور برو رهنمون شو به دنیای نور
بر آنها تذکر بده کاین سزاست از آن روزهایی که روز خداست

خارج کردن مردم از ظلمات به نور، در قرآن بارها تکرار شده است؛

گاهی به خدانسبت داده شده. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» گاهی به پیامبران نسبت داده شده. «أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» و گاهی به کتاب نسبت داده شده است. «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» تشبیه کفر و تفرقه و جهل و شرك و شك به «ظلمات» بخاطر آن است که انسان در آن حالت‌ها متحیر است، مثل زمانی که در تاریکی به سر می برد. نور وسیله بینایی، بیداری، حرکت و رشد است همانگونه که همه‌ی اینها در کتاب آسمانی و راه خدا موجود است. «كِتَابٌ ... إِلَى النُّورِ ... إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ»

پیروزی حضرت موسی علیه السلام در مبارزه با فرعون

وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (اعراف ۱۳۷)

بر ایشان بسی ظلم کرد آشکار

همه مصر را از یسار و یمین

رسیدی به غایت به حد کمال

بر آنها گشودیم درهای گنج

علی رغم آن کاخها و مقام

که برچیده گشتند از روی خاک

همان ملتی را که فرعون خوار

بکردیم وارث بر آن سرزمین

نکویی بر آن قوم از ذوالجلال

به پاداش آن صبر هنگام رنج

بلی نیز فرعون و قومش تمام

نمودیم نابود و محو و هلاک

و به آن گروهی که پیوسته تضعیف می شدند [بخشهای] ، حکومت را به عهده بگیرند و به پاس آنکه صبر کردند وعده نیکوی پروردگارت به فرزندان اسرائیل تحقق یافت و آنچه را که فرعون و قومش ساخته و افراشته بودند ویران کردیم

«ارث»، به دارایی و مالی گفته می شود که انسان بدون کسب و کار و معامله ای به آن برسد، خواه از مردگان باشد یا از زندگان. داستان عبور حضرت موسی و پیروانش از دریا و غرق شدن و عذاب فرعونیان در آن، ترسیمی از قیامت است که همه وارد جهنم می شوند و سپس متقین نجات پیدا می کنند. وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَاوِدُهَا ... ثُمَّ نُنَجِّي

الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا

به زانو درآفتند از فرط درد

ولی ظالمان را نمایم طرد

سرزمین‌هایی که در اختیار فرعونیان بود، آنچنان وسیع بود که افق‌های متعدّد و طلوع و غروب‌های متفاوت داشت. **مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا** و همچنین دارای محصولات و برکات مادّی و معنوی بسیاری بود، زیرا محلّ بعثت انبیای الهی و مدفن بسیاری از آنان بود. پیش از اکتشافات بشر، قرآن، زمین را کروی معرّفی کرده زیرا لازمه‌ی تعدّد مشرق **مَشَارِقِ** و مغارب، **کروی** و در حرکت بودن زمین است.

۱- حمایت خداوند از مستضعفان، مخصوص بنی‌اسرائیل نیست، بلکه **يَكُ سُنَّت** دائمی است. **أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ** و فرمود: «اورثنا بنی‌اسرائیل»

۲- بنی‌اسرائیل، در مدّت طولانی به دست فرعونیان به ضعف کشیده شده بودند.

۳- حکومت انبیا، حکومت مستضعفان است. «**يُسْتَضْعَفُونَ**»

۴- شرط پیروزی، صبر و مقاومت است. مستضعفان و ملّتی که صابر و مقاوم باشند، وارث زمین می‌شوند.

۵- خداوند، بی‌کم و کاست به وعده‌هایش عمل می‌کند. «**وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ**»

۶- هلاکت فرعونیان و به حکومت رسیدن بنی‌اسرائیل، از وعده‌های پروردگار است.

۷- تحولات اجتماعی و تاریخی، به دست خداوند است. **أَوْرَثْنَا ... دَمَّرْنَا**

۸- قوم فرعون از نظر صنعت و ساخت بنا، پیشرفته بودند **يَصْنَعُ ...** ولی رشد و توسعه‌ای که جدا از دین و ایمان باشد، سرانجام خوبی ندارد. **وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ** قصص ۴.۵ شامل حال این گروه بشود. فرمود: ما موسای کلیم را رسول کردیم، معجزات به او دادیم تا او حکومت طغیان را براندازد و بنی‌اسرائیل را امام کند.

پیامبر اسلام نیز علاوه بر شان پیامبری دارای شان حاکم سیاسی نیز بوده

در قرآن کریم همچنین از پیامبرانی که به آنها حاکمیت سیاسی نیز داده شده همچون سلیمان و داوود یاد شده و از مسلمین نیز خواسته شده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت کنند که خود تأکیدی بر این مدعاست

سیره حضرت علی (علیه السلام) پس از بیعت مردم با او به دنبال عزل و قتل عثمان، مبادرت به ایجاد سازمان حکومتی و اجرایی نموده و پس از آن حضرت، امام حسن (علیه السلام) نیز تا زمان انعقاد صلح با معاویه به مدت شش ماه شیوه پدر و جد خویش را ادامه داده است

بنابراین امام خمینی با ارائه عبارات فوق که نشانگر تلفیق بین دین و سیاست است طبق برداشت های ایشان از قرآن کریم تمام آنچه ذکر شد و دال بر رابطه دین و سیاست است ارائه فرمودند.

آن قدر که آیه و روایت در سیاست وارد شده است، در عبادت وارد نشده است.



نظر امام خمینی(ره) درباره معتقدان جدایی دین از سیاست

این مباحث در برخی منافع استعماری و یا ناآگاهی از اسلام ریشه دارد زیرا جدایی دین از سیاست نوعی بدعت است و ریشه در آموزه های قرآن و سیره پیامبر و ائمه (علیهم السلام) و تجربه تاریخی اسلام ندارد

امام معتقد است: طرح مسئله جدا بودن سیاست از روحانیت، چیز تازه ای نیست. این مسئله در زمان بنی امیه طرح شد و در زمان بنی عباس قوت گرفت. در این زمان های اخیر هم که دست های بیگانه در ممالک باز شد، آنها هم به این مسئله دامن زدند

اگر ما مسلمانان کاری جز نماز خواندن و دعا و ذکر گفتن نداشته باشیم، استعمارگران و دولت های جائر متحد آنها هیچ کاری به ما ندارند

شما برو هر قدر می خواهی اذان بگو، نماز بخوان، بیایند هر چه داریم ببرند، حواله شان با خدا لا حول و لا قوه الا بالله وقتی که مردیم، ان شاء الله به ما اجر می دهند اگر منطق ما این باشد، استعمارگران کاری به ما ندارند. همانطور که در منطقه و کشورهای عربی می بینیم.

حکومت های وابسته به غرب و جدایی دین از سیاست

امام خمینی در مورد یکی دیگر از موارد تاثیر گذار در اندیشه جدایی دین از سیاست یعنی حکومت های وابسته به غرب می فرماید: چپاولگران حيله گر تلاش کردند به دست عمال به اصطلاح روشنفکر خود، اسلام را همچون مسیحیت منحرف به

انزوا کشانند. با روزنامه و تبلیغات که از قفقاز و کلکته و مصر و دیگر بلاد شروع شد و به ایران نیز نفوذ پیدا کرد به این کار مشغول شدند و برای سرعت عمل از برخی دیکتاتورها برای این منظور استفاده کردند و آن کس که با تمام مقاصد آنها همراه شد رضاخان بود و پیش از او نیز آتاتورک بود که نقشه های آنها را به طور اجبار و سر نیزه عملی کرد

امام (ره) اسلام بدون روحانیت و سیاست

اسلام امام (ره)، اسلام منهای روحانیت و سیاست نبود. انقلاب کردن آسان تر از انقلابی بودن و انقلابی ماندن است.

انقلاب اسلامی ایران بر اساس خدا، مبارزه با ظلم و شکست طاغوت شکل گرفته است، در راه دین داری و حفظ انقلاب فراز و نشیب و فتنه به وجود می آید و اگر فرد در اعتقاداتش راسخ نباشد ایمانش را از دست خواهد داد

برای استمرار و حفاظت از انقلاب باید استقامت داشته باشیم، در چهره های انقلابی ما نباید به هیچ وجه احساس سردی، یاس و عقب گرد را مشاهده کنیم ما باید راه و عوامل استقامت در راه انقلاب را بشناسیم، در شرایط مختلف و در میدان های خطرناک نباید از اعتقادات خود منحرف شویم

این روزها برخی از مسئولین با خلاف و عمل غیر انقلابی خود مردم را مایوس کرده اند و این خلاف اسلام و قرآن و سیاست درست است. این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند. استعمارگران گفته و شایع کرده اند این را بی دینها می گویند.

در پاسخ به شبهه که می گوید، افراد غیرمعصوم برای تصدی حکومت شایستگی ندارند

الف- بنابر تصریح روایات مشهور و مستند، حکومت در عهد غیبت حضرت ولی عصر(عجلی الله تعالی فرجه الشریف)، برعهده فقیهان عادل که نایبان ایشان محسوب می شوند است.

ب- توقف حکومت دینی در زمان غیبت، مستلزم توقف «اجرای احکام و تعالیم اسلام» در بسیاری از موارد است و این خود موجب نقض غرض الهی از وضع احکام می شود. زیرا هدف و غرض خداوند از تشریح احکام و قوانین دینی، اجرا شدن آن ها در جامعه اسلامی است نه متروک ماندن آن ها. بنابراین، برای مهجور ماندن احکام الهی، باید حکومت دینی برقرار کرد.

پس هرکه را گمان بر او برود که دین از سیاست جداست، نه دین را شناخته و نه سیاست را (صحیفه نور ج ۱ ص ۶) حتی جامعه شناسان و اسلام شناسان غربی نیز به این موضوع اذعان دارند که در شریعت اسلام نه تنها دین از سیاست جدا نمی باشد بلکه دین و سیاست به هم آمیخته و عجین می باشند.

استقلال خواهی و قطع هر نوع وابستگی
حاکمیت اسلام بر جامعه و رواج ارزش های دینی در کشور
آزادی بیان و قلم
عدالت و رفع تبعیض ها
پیشرفت مادی و گسترش رفاه
احیای کرامت انسانی و نقش داشتن مردم در حاکمیت بر تعیین سرنوشت خود
زمینه سازی برای رشد و تکامل انسانها در جامعه و حذف عوامل فساد

دین و سیاست به هم آمیخته و عجین می باشند

۱- ژیل کوپل :

استاد موسسه مطالعات سیاسی پاریس: در اصطلاحات و عبارات اصول عقاید در اسلام، معادل سخن مشهور، مسیحی آنچه از قیصر است به قیصر و آنچه از زخداست به خدا واگذاریم وجود ندارد. اسلام در آن واحد این جهانی و آن جهانی است. داعیه سامان بخشیدن به امور و امور دنیوی و اخروی را دارد. این آموزه اسلام است. بعلاوه، ۱۵ قرن تاریخ اسلام، ۱۵ قرن سازگاری دائمی با این اصول است.

۲- مارسل بوازار :

از نظر جامعه شناسی، امت مسلمان از تلفیق و هم آمیختگی دین و سیاست تشکیل می گردد و این هماهنگی ضامن پیوند آگاهانه امت مسلمان و گرد آمدن آنها زیر یک زیر یک پرچم و یک شعار است. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله سیاست را به معنای وسیع آن اداره حکومت، شرکت در جنگ ها، خدمات اجتماعی و کلیه امور مربوط به زندگی انسان در جامعه در دیانت دخالت نمی داد، پیروزی اسلام و توسعه آن در جهان تا این پایه ممکن نبود.

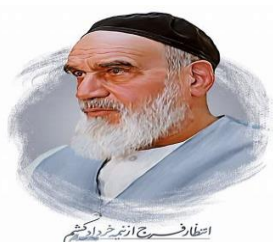
۳- کلود کاهن :

پیغمبر صلی الله علیه و آله دین و دولت را با هم توأم نموده. پس قوانین اجتماعی اسلام هم جزئی از شرع مبین و قانون دینی است و احترام به حقوق اجتماعی، هم جزئی از اطاعت نسبت به خدا می باشد. پس وحی منزل به پیغمبر صلی الله علیه و آله شامل دین و سیاست می باشد. به عبارت دیگر، جامعه اسلامی ترکیبی است از

دولت و دین و هیچ کدام از دیگری جدا نیست (سکولاریسم در مسیحیت و اسلام
ص ۱۷۱-۱۷۲)

۴- امام خمینی :

انبیا به معنویات کار دارند و حکومت و سر رشته داری دنیای مطرود است و انبیا و اولیا و بزرگان از آن احتراز می کنند و ما نیز باید چنین کنیم اشتباه تاسف آوری است که نتایج آن به تباهی کشاندن ملت‌های اسلامی و باز کردن راه برای استعمارگران خونخوار است (نصایح اخلاقی امام خمینی ص ۲۱۶-۲۱۷)



بررسی مفهومی اخلاق و سیاست

مفهوم اخلاق اخلاق در لغت، خُلق به قوا و سجایایی که با بصیرت درک می‌شوند اختصاص دارد، خُلق یک صفت روحی است که با وجود آن آدمی کارها را به مقتضای آن به آسانی انجام می‌دهد اخلاق مجموعه صفات روحی و باطنی انسان است

مفهوم سیاست برداشت و تعریف قدما و متاخران از سیاست مختلف است و اختلاف نظر آنان ناشی از مبانی فکری و نگرش ایشان به جهان و هستی است. به بیان دیگر هر کدام با توجه به مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی خود، سیاست را

تعریف کرده‌اند. سیاست در لغت به معنای تصدیق شئون ملت و تدبیر امور مملکت است. در لسان العرب آمده که «سَوَسَ» به معنای ریاست است و سیاست به معنای تلاش برای اصلاح چیزی است. برخی دیگر لغت سیاست را به معنای حکم راندن و اداره کردن، مصلحت کردن، تدبیرکردن و کشورداری کردن به کار برده‌اند.

افلاطون و ارسطو چون سیاست را بر پایه اخلاق بنا می‌کردند و پیوندی اساسی بین این دو مقوله برقرار می‌نمودند، در نتیجه غایت هر دو را خیر آدمیان می‌دانستند، به گونه‌ای که نخستین وظیفه مرد سیاسی را پژوهش درباره فضیلت و اخلاق می‌دانند. اندیشمندان اسلامی در سیاست نیز متأثر فلاسفه یونان هستند و به سیاست با نگاهی اخلاقی می‌نگرند. اینان به مفهوم سیاست، بیشتر در قالب معنای لغوی آن توجه کرده آن را با توجه به مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی خود تعریف می‌کنند.

ابونصر فارابی، به معیارها و آموزه‌های اخلاقی توجه دارد و هدف اساسی سیاست و اخلاق را خیر و سعادت انسان معرفی می‌کند. وی راه ایجاد فضیلت در وجود انسان را این می‌داند که افعال و سنن فاضله پیوسته در شهرها و میان امت‌ها رایج و شایع باشد و همگان مشترکاً آنها را به کار بندند. به عقیده وی این کار امکان‌پذیر نیست مگر به وسیله حکومتی که در پرتو آن، این افعال، سنن، عادات و ملکات اخلاق، در شهرها و میان مردم رواج یابد و این حکومت باید در راه علاقه‌مند کردن مردم به حفظ این ملکات، کوشا باشد تا از میان نروند.

غزالی نیز در کتاب «احیاء علوم الدین» : سیاست، تنها دانشی است که زندگی صلح‌جویانه را در این دنیا به مردمان می‌آموزد و همچنین وسیله‌ای است که راه‌های دنیای دیگر را نیز نشان می‌دهد. و دربرگیرنده همه امور مادی و معنوی آدمی، در دنیا و آخرت است. او با این تعریف، دین، اخلاق و سیاست را به هم گره می‌زند زیرا معتقد است که هر سه، در صدد رساندن انسان به سعادت و خوشبختی در دنیا و آخرت هستند

اولین نظریه پرداز سکولاریزم (جدایی دین از سیاست) در تاریخ اسلام!

اولین نظریه پرداز سکولاریزم در تاریخ اسلام، معاویه بود که این مسأله را در یکی از مکاتبات خود با امیر المؤمنین (علیه السلام) مطرح کرد. در طول پنج سال حکومت حضرت علی (علیه السلام) مکاتبات زیادی بین آن حضرت و معاویه انجام شد چون حضرت علی (علیه السلام) در عین حال که معاویه را از حکومت شام عزل کرده بودند، نمی‌خواستند جنگ و خون‌ریزی اتفاق بیفتد و خون‌بگناهانی ریخته شود. از این رو می‌بایست از سویی حجت را بر معاویه تمام کنند و از سوی دیگر از بروز شبهه در اذهان دیگران جلوگیری کنند. چون ممکن بود کسانی بگویند بهتر بود حضرت علی (علیه السلام) معاویه را به بحث و گفت‌وگو دعوت کرده و او را هدایت می‌کرد

چرا علی (علیه السلام) این کار را نکرد؟

برای دفع این شبهه، طی دوران حکومت حضرت علی(علیه السلام) مکاتبات زیادی بین امیرالمؤمنین و معاویه واقع شد. بسیاری از نامه های حضرت امیر(علیه السلام) به معاویه در نهج البلاغه نقل شده است

جواب های معاویه نیز در برخی شرح های نهج البلاغه، مانند شرح ابن ابی الحدید آمده است. از جمله، امیرالمؤمنین(علیه السلام) ضمن نامه ای مفصل برای معاویه، به احادیث پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله) احتجاج کرده، نوشتند:

پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله) مرا وصی و وزیر خود قرار داد و فرمود: علی(علیه السلام) بعد از من خلیفه من بر شما است و پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله) تعابیری مانند ولایت، امامت، خلافت و ریاست را در شأن من فرمودند، با این همه چگونه تو این احادیث را قبول نمی کنی؟

معاویه در پاسخ حضرت امیر(علیه السلام) این گونه نوشت

الا و انما کان محمد رسولاً من الرسل الی الناس کافه فبلغ رسالات ربّه لایملک شیئاً غیره؛ (بحارالانوار، ج ۳۳، باب ۱۶) درست است که تو خلیفه رسول الله(صلی الله علیه و آله) و جانشین او هستی، اما مگر رسول الله(صلی الله علیه و آله) چه کسی بود؟ او تنها پیام آوری بود و از جانب خدا پیام هایی را به مردم ابلاغ می کرد. اما لایملک شیئاً غیره، مقام و منصب دیگری غیر از دریافت و ابلاغ پیام های خدا به مردم نداشت! از این رو تو نیز خلیفه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هستی تا پیام هایی را که آن حضرت از جانب خدا آورده بود، به مردم برسانی! اما امامت و

ریاست بر مردم را خود پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم نداشت تا تو بخواهی
جانشین او در این امر باشی!

حضرت امیر (علیه السلام) در پاسخ معاویه نامه ای نوشتند و در خصوص این
استدلال او فرمودند: **زعمت أنه كان رسولا و لم يكن اماماً فانّ انكارك على جميع
النبيين الاثمه**؛ (بحارالانوار، ج ۳۳، باب ۱۶) تو مدعی هستی که پیغمبر (صلی الله
علیه و آله) تنها مقام رسالت را داشت و مقام امامت و ریاست بر امت را نداشت؛
این سخن تو نه تنها انکار مقام امامت برای پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است،
بلکه انکار این مقام در حق تمام انبیایی است که دارای مقام امامت بودند

در توضیح فرمایش حضرت امیر (علیه السلام) باید بگوییم، دو آیه بر امامت انبیا
تصریح کرده و **جعلنا منهم أئمةً يهدون بأمرنا؛** (سجده ۲۴) و برخی از آنان
(پیامبران) را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند. آیه
دیگر که به طور مشخص مقام امامت را برای حضرت ابراهیم ثابت می کند: و اذ
ابتلى ابراهيم ربه بکل مات فأتّمهنّ قال انى جاعلك للناس اماماً. (بقره ۱۲۴) در
تفسیر این آیه مفسران اثبات کرده اند که بعد از آن که حضرت ابراهیم به مقام
نبوت، رسالت، و خلت (مقام خلیل الهی) نایل شد، در نهایت به مقام امامت رسید
و این آخرین مقام حضرت ابراهیم بود که در اواخر عمر به آن حضرت اعطا شد.
حدود صد سال از سن حضرت ابراهیم گذشته بود که خدای متعال حضرت
اسماعیل (علیه السلام) را به ایشان عنایت کرد.

پس از آن که حضرت اسماعیل (علیه السلام) جوانی برومند گردید، خداوند با دستور ذبح اسماعیل (علیه السلام)، حضرت ابراهیم (ع) را امتحان کرد.

پس از تمام امتحانات، که ذبح اسماعیل (علیه السلام) نیز یکی از آنها بود، مقام امامت به آن حضرت عطا شد و اذ ابتلی ابراهیم.

بنابراین مقام امامت، بالاترین و آخرین مقامی است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) به آن نایل گردید. این فضیلت (اعطای مقام امامت) به اندازه ای مهم بود و حضرت ابراهیم در اثر رسیدن به آن چنان شادمان شد که بلافاصله گفت: و من ذرّیتی؛ یعنی خدایا! این مقام را در ذریه و نسل من نیز قرار بده! رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ . رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ (ابراهیم ۴۱)

بگردان ز خوانندگان نماز

من و نسل من را ز روی نیاز

تو ای کردگار ای یگانه خدا

دعاهای ما را اجابت نما

ببخشای آن روز سخت و گران

من و والدین من و مؤمنان

ببخشای ما را، مفرما عذاب

به هنگامه سخت یوم الحساب

در آیاتی که درباره‌ی حضرت ابراهیم در این سوره آمده، او از خداوند هفت درخواست دارد: امنیت مکه، دور ماندن از بت پرستی، توجه قلوب و افکار مؤمنان نسبت به فرزندان و مکتب او، بهره‌مند شدن ذریه‌ی او از ثمرات، توفیق اقامه‌ی نماز، قبول شدن دعاها و آموزش برای خود و والدین و همه‌ی مؤمنان.

والد تنها به پدر واقعی گفته می‌شود، ولی «أب» به غیر پدر از جمله به عمو و پدرزن

نیز گفته می‌شود. چون والدین ابراهیم مؤمن بودند، لذا در این آیه حضرت ابراهیم به والدین خود دعا می‌کند، ولی در آیات دیگر که «أب» بکار رفته و مراد عموی ابراهیم است، به دلیل مشرک بودن او، حضرت از او بیزاری می‌جوید.

یکی از ویژگی‌های شخصیتی حضرت ابراهیم (علیه السلام) این بود که نسبت به فرزندان و نسل خود اهتمام فراوانی داشت و در هر مناسبتی که دست به دعا برمی‌داشت، برای فرزندان و نسل آینده خود نیز دعا می‌کرد.

زمانی هم که این مقام به او داده شد، گفت: خدایا! حال که این مقام را به من دادی، آن را به نسل من نیز عطا فرما!

خداوند در پاسخ آن حضرت، ضمن آن که دعای او را اجابت کرد، فرمود: **لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ** بقره/۱۲۴؛ یعنی این مقام را در ذریه تو نیز قرار خواهم داد، اما ستم‌گران به این مقام نخواهند رسید. پس حضرت ابراهیم (ع) و هم چنین عده دیگری از انبیا، به نص قرآن کریم دارای مقام امامت بوده‌اند.

عهد خاص الهی (امامت): **لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ** بقره/۱۲۴. **الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ** بقره/۲۷.

انواع عهد الهی: اقرار ربوبیت: **وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ اعراف/۱۷۲.** عهد با انبیا: **وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ ميثاقَهُمْ** احزاب/۷.

عهد با اهل کتاب و علما **وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ ميثاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الكتابَ لَتُبَيِّنَنَّهٗ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ** آل عمران/۱۸۷.

وفا واجب است **أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ** نحل/۹۱. **أَوْفُوا بِالْعَهْدِ** اسراء/۳۴.

وفا حتی برای مشرکین: **فَأْتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ** توبه/۴. رهبری، پیمان الهی است: **لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ**

با توجه به این آیات، حضرت امیر(علیه السلام) به معاویه می فرماید: اگر تو برای رسول(صلی الله علیه و آله) مقام امامت را قایل نباشی و فقط شأن رسالت و پیام رسانی آن حضرت را بپذیری، نه تنها امامت آن حضرت را انکار کرده ای، بلکه امامت سایر انبیاء(علیهم السلام) را نیز که قرآن به آن تصریح کرده، انکار کرده ای.

علاوه بر آیاتی که امامت را برای دیگر انبیا اثبات می کند، این مقام برای پیامبر(صلی الله علیه و آله) نیز با آیات خاصی ثابت میشود که شاید صریحترین آنها **النَّبِيِّ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ** (احزاب ۳۳) باشد.

طبق این آیه، پیامبر(صلی الله علیه و آله) نسبت به همه مؤمنان از خود ایشان اولی است و بر تصرفاتی که هر کس می تواند در زندگی و اموال خود داشته باشد، ولایت دارد. هم چنین به آیات دیگری نیز در این زمینه می توان اشاره کرد **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ** (مائده، ۵۹) و نیز آیاتی که در آنها به طور مطلق امر به اطاعت از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) شده؛ **أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ** (نساء ۴) معنای تمام این آیات، اثبات مقام امامت برای پیغمبر اکرم است؛ ولی معاویه با جسارت کامل، مفاد تمام آیات که رسالت و امامت را بیان نموده را انکار می کرد! البته انکار معاویه به دلیل آگاه نبودن او از این آیات نبود، بلکه می خواست در مقام بحث و جدل، چنین وانمود کند که اگر من از چنین مسأله ای مطلع بودم و برایم به اثبات رسیده بود، با

آن مخالفت نمی کردم و من نیز تسلیم شما می شدم. به عبارت دیگر، او جاهل نبود بلکه «تجاهل» می کرد؛ و این نیز یکی از شگردهای شیطانی معاویه بود. بنابراین در **سقیفه** سنگ بنای دو مسأله مهم، **سکولاریزم** و **دموکراسی** گذاشته شد که بر اساس آن، امروزه می توانیم خود را محک بزنی که سقیفه ای هستیم یا علوی. آن روز گفتند حکم دین از دنیا جدا است و امر حکومت به دست خود مردم است.

امروزه هم برخی از روشن فکران ما و نیز برخی دولت مردانی که تحت تأثیر این روشن فکران قرار گرفته اند، همین حرف را تکرار می کنند و می گویند: حساب دین از حساب دنیا جدا است و مردم خود باید حکومت را انتخاب کنند.

آنان در این زمینه از فرمایش امام خمینی (قدس سره) که «میزان رأی ملت است» نیز سوء استفاده می کنند و می پندارند که حضرت امام (رحمه الله) این فرمایش را برای همه موارد فرموده اند حتی اگر مردم رأی بدهند که خدا نباشد! در حالی که این فرمایش امام (قدس سره) مربوط به موردی است که کسانی می خواستند پیش قدم شده و افرادی را به عنوان نمایندگان مجلس انتخاب کنند

امام (رحمه الله) فرمودند، شما کار نداشته باشید خود مردم می توانند نمایندگان خود را انتخاب کنند.

بنابراین ایشان در مورد انتخاب نمایندگان مجلس و یا سایر انتخاباتی که در قانون اساسی آمده، فرمودند: میزان رأی ملت است.

این فرمایش امام مربوط به مواردی است که در قانون اساسی آمده، و اعتبار قانون اساسی هم به این است که ولیّ فقیه آن را تأیید و امضا کرده.

امامت، جانشینی و پاسخ شیطانی معاویه تجاهل، یکی از شگردهای معاویه

از جمله موارد دیگری که معاویه چنین وانمود کرده که اگر آگاه بود سرپیچی نمی کرد، داستانی است که بعد از شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) اتفاق افتاد. در یکی از سفرهایی که معاویه به بهانه حج به حجاز آمده بود، مطابق سنت رایج بین سیاستمداران شیطانی. که امروزه نیز می توان نمونه هایی از آن را مشاهده کرد. برای فریفتن و جذب افراد سست ایمان، آنها را به مجالس خود دعوت می کرد، به آنها احترام می گذاشت، از آنها پذیرایی کرده و به ایشان هدایایی می داد.

آن گونه که نقل شده است، ظاهراً در مسجد النبی دید سه نفر از افراد برجسته و شخصیت های اجتماعی آن دوران گرد هم نشسته اند. آنان عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس و سعد بن ابی وقاص بودند. سعد بن ابی وقاص پدر عمر سعد و یکی از شخصیت های معروف آن زمان و از صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. او از کسانی بود که با معاویه بیعت نکرده بود، گرچه از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز تبعیت نمی کرد.

معاویه نزد آنها آمده و در کنار آنها نشست و با روی باز از هر یک احوال پرسید. از سعد پرسید: آیا تو همان کسی هستی که با ما بیعت نکردی؟

سعد پاسخ داد: بله، من پیر شده ام و نمی خواهم وارد این گونه بحث ها شوم؛ به علاوه، بیعت با تو ابهام هایی داشت و من یقین به صحت این کار نداشتم.

معاویه از او پرسید: چگونه جرأت می کنی بگویی که من صلاحیت بیعت را نداشتم؟ سعد در جواب او گفت:

من از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: **عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ** **يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ ؛** علی با حق است و حق با علی است،

هر جا که علی (علیه السلام) باشد، حق همان جا است. با وجود این فرمایش پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چگونه می توانستم علی (علیه السلام) را رها کنم و با تو بیعت کنم؟ امام خامنه ای: از نظر پیغمبر اکرم، میزان حق، امیرالمؤمنین است. از طریق سنی و شیعه نقل شده است که: اگر دنبال حقیق، ببینید علی کجا ایستاده است، او چه میکند، انگشت اشاره ای او به کدام سو است. زندگی امیرالمؤمنین یک چنین زندگی ای است. معاویه گفت: عجب سخنی نقل کردی! من تا به حال نشنیده بودم! پیغمبر (صلی الله علیه و آله) چه وقت چنین سخنی فرموده است؟ آیا دلیل و شاهی نیز داری؟ سعد پاسخ داد: بله! امّ سلمه شاهد صدور این فرمایش از پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده است. معاویه همراه با آن سه نفر برای بررسی سخن سعد به خانه امّ سلمه رفتند. امّ سلمه یکی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و همه او را طبق آیه قرآن به عنوان «امّ المؤمنین» شناخته و به او احترام می گذاردند. پس از ورود به خانه امّ سلمه، معاویه شروع به صحبت کرد و گفت: یا امّ المؤمنین! می دانی که در این روزگار دروغ های زیادی گفته می شود و مطالبی به پیغمبر اسلام نسبت داده می شود که حقیقت ندارند. سعد بن ابی وقاص مدعی است از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سخنی را شنیده است، که ما آن را نشنیده ایم، و ادعا می کند که تو نیز شاهد آن بوده ای. امّ سلمه گفت: پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در همین خانه و در همین مکان این حدیث را فرمود. با شنیدن شهادت امّ سلمه معاویه در بحث مغلوب و سرافکننده شد،

اما برای فریب حاضران گفتم: من این حدیث را نشنیده بودم؛ اگر از آن اطلاع داشتم، تا دم مرگ از متابعت علی(علیه السلام) دست بر نمی داشتم!

اگر معاویه این حدیث را نشنیده بود، آیا صدها حدیث دیگر با همین مضمون را که بر امامت و ولایت حضرت علی(علیه السلام) دلالت می کند، نیز نشنیده بود؟! معاویه به خوبی از این مسأله آگاه بود، لکن برای فریب مردم چنین وانمود می کرد که امر بر من مشتبه شده است.

این یکی از شگردهایی است که همه شیاطین بعد از شکست و مفتضح شدن به آن متوسل می شوند و اشتباه خود را به صورت های مختلف توجیه می کنند تا کار خود را درست جلوه دهند و یا خود را نزد دیگران معذور نشان دهند. حاصل کلام این که، معنای عملکرد اصحاب سقیفه، تفکیک دین از سیاست بود. به تعبیر دیگر، بنیان گذاران سکولاریزم در اسلام، اصحاب سقیفه بودند و اولین کسی که با صراحت مدعی تفکیک دین از سیاست شد، شخص معاویه بود که گفت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به جز رسالت مقام دیگری نداشت: **لا یملک شیئاً غیره**. بعد نیز برای توجیه کار خود گفتم: اگر از احادیثی که بر ولایت علی(علیه السلام) دلالت می کند اطلاع داشتم، من نیز از علی(علیه السلام) تبعیت می کردم!



آیات سیاسی حج

فلسفه حج

یکی از عبادتهای بزرگ اسلامی «حج» است حج یک عبادت دسته جمعی است، این نوع عبادت علاوه بر این که پیوند استواری میان بنده و خدا به وجود می‌آورد، می‌تواند از جهات گوناگونی مبدأ اثرات سودمند و ارزنده‌ای در اجتماع اسلامی باشد زیرا:

اولا: یک چنین عبادت دسته جمعی که با تجرد کامل و وارستگی مطلق، تنها با پوشیدن دو قطعه پارچه ساده آغاز می‌گردد، نشانه مساوات بندگان الهی در پیشگاه اوست و این یکی از آمال بزرگ انسانی است که روزی انسانهای جهان عوامل برتریهای موهوم را مانند نژاد، رنگ و ثروت را کنار گذارده، همگی خود را در برابر خدا مساوی و برابر بدانند

عمل حج از عبادتهایی است که به این هدف تحقق می‌بخشد و موجب می‌شود که افراد با ایمان امتیازات اجتماعی را وسیله برتری خود ندانند.

ثانیا: چنین اجتماع عظیمی که اعضای آن را نمایندگان واقعی ملت‌های مسلمان جهان

تشکیل می‌دهد، **کنگره بزرگ سالانه مسلمانان** دنیا محسوب می‌گردد که در هر سال در این سرزمین مقدس برگزار می‌شود.

کلمه حج و عناوین مناسک حج خود گویای محتوای والای این فریضه الهی پر راز و رمز و آکنده از اشاره و کنایه است

حج این لفظ کوتاه و خوش آهنگ که به معنای آهنگ و عزم و تصمیم است، معنایی به بلندای تاریخ معنوی بشر دارد تاریخ معنوی‌ای که نظام بخش زندگی اجتماعی - سیاسی جامعه انسانی بر محور حق و عدل است

حج که در یک نگرش کلی از عناصر تامل و تدبر و تفکر و حرکت و تلاش و پیکار ترکیب یافته، دارای اشاراتی جامع و فراگیر به سنن جاری پروردگار در تکوین و تشریح است

زبان حج، زبان سمبولیک است و اعمال آن حکایتگر و تجسم بخش تاریخ انبیا و نشان دنیا و نشان آخرت می‌باشد. حج این فریضه رمزوار و اشارت شعار، از زوایای گوناگون و با دیدهای متفاوت از لحاظ **فردی و اجتماعی، عبادی و سیاسی، اجتماعی و نظامی و بین‌المللی و جهانی** مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است که پاره‌ای نسبتاً جامع و پاره‌ای تک بعدی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم به دستور خدای تعالی **واقعه غدیر** را در چنین مراسمی و در سرزمین وحی ابلاغ به امر نمودند و کنگره حج جهت حوادث مهم است.

اسلام از چهارده قرن پیش طرح آن را ریخته و اثرات مطلوبی از آن گرفته است. آیین اسلام یک مشت قوانین اخلاقی و سنن تربیتی که هدفی جز اصلاح روح و روان مردم نداشته باشد نیست، بلکه یک آیین جهانی و جامعی است که به همه شئون زندگی بشر اعم از اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی نظر دارد

از این نظر آورنده اسلام با وضع قوانین سیاسی و دعوت به تشکیل کنگره سالانه در سرزمین مکه، بقا و ابدیت و مصونیت آیین خود را تضمین نموده و اثرات مطلوبی از آن گرفته است.

متفکران اسلام که طبعا در اجتماع مزبور شرکت خواهند داشت، می‌توانند **آخرین تحولات اوضاع جهان اسلام** را مورد بررسی قرار دهند و پس از گردآوری اطلاعات دقیق و تبادل نظر، در **بهبود وضع مسلمانان** بکوشند و سرزمین اسلام را از عوامل ضد آزادی و استقلال پاک سازند و به پیشرفت همه جانبه مسلمانان جهان کمک کنند.

چه اجتماعی سودمندتر از این که می‌تواند بزرگترین **حلقه اتصال میان مسلمانان جهان** باشد و سران اسلام را از اوضاع یکدیگر آگاه سازد.

این کنگره می‌تواند به وضع **اقتصادی و فرهنگی** مسلمانان کمکهای شایانی بنماید زیرا متفکران و صاحب‌نظران پس از ادای فریضه حج می‌توانند در محیطی آرام و پر از فضا و معنویت به **تبادل افکار** پردازند و در زمینه فرهنگ و اقتصاد اسلام طرحهایی بریزند.

کنگره سالانه حج همواره الهامبخش بسیاری از **جنبشهای آزادی خواهی و نهضت‌های عظیم** برای گسستن زنجیره های ظلم و ستم و تعدی بوده نطفه بسیاری از نهضت‌های اسلامی که برای برانداختن حکومت‌های جور و ستم صورت می گرفت در ایام حج بسته می شد

و این سرزمین الهامبخش چنین آزادی‌هایی بود. نباید هدف اصلی از سفر، تجارت باشد هدف شارع مقدس از اباحه تجارت در حج که گردهمایی سالانه مسلمین است، **رونق بازار مسلمین** می باشد

روحیه استقلال طلبی و عدم وابستگی به بیگانگان را که از اهداف سیاسی اجتماعی حج است

حج بعنوان سند گویا و جنبش حرکت آفرین اسلام مایه دوام دین و ایجاد روحیه جمعی بین مسلمانانی است.

«حج» باعث اصلاح اخلاق اجتماعی و تثبیت اخلاق اسلامی در جامعه میشود.

یکی از مناسک حج **رمی جمرات** و سنگ زدن به تندیس شیاطین است. زیرا برائت و دور کردن شیطان خالص کردن توحید و ایمان است.

امام خمینی(ره) با اهتمام به این اصل، حج را زمان برائت از مشترکین و اعاده حقوق اسلام و معرفی اسلام ناب دانسته اند

حج برای نزدیک شدن و اتصال آنان به صاحب خانه است و حج تنها حرکات و اعمال و لفظ‌ها نیست و با کلام و لفظ و حرکت خشک، انسان به خدا نمی‌رسد

حج **کانون معارف الهی** است که از آن محتوای **سیاست اسلامی** را در تمامی زوایای زندگی باید جست‌وجو کرد. حج پیام‌آور و ایجاد و مبنای جامعه‌ای به دور از رذایل مادی و معنوی است

حج تجلی و تکرار همه صحنه‌های عشق‌آفرین زندگی یک انسان و یک جامعه متکامل در دنیا است.

اجتماع سالانه شرکت‌کنندگان در این اجتماع بسیار متنوع هستند از کشورهای مختلف اسلامی و غیر اسلامی، از نژادهای مختلف، سیاه و زرد و سفید، عرب و فارس و ترک و دیگر مسلمانان، همه و همه به سمت سرزمین وحی حرکت می‌کنند، تا در اجتماع سالانه حج شرکت کنند

هنگامی که انسان در مسجدالتبی و مسجدالحرام در کنار مسلمانهای دیگر کشورها قرار می‌گیرد، که علی‌رغم تفاوت‌های فراوان در شکل ظاهری و دیگر جهات، همه به سمت یک قبله نماز می‌گذارند، و خدای واحدی را پرستش می‌کنند، و بر رسالت پیامبر واحد شهادت می‌دهند، و معتقد به جهان آخرت هستند، از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجد. اما افسوس و صد افسوس که از این اجتماع بزرگ و بی‌نظیر حساب شده سالانه، بهره‌گیری لازم نمی‌شود، که اگر چنین بود، قطعاً وضع مسلمانان به شکل دیگری بود.



اهمیت حج از نگاه اسلام

حج و انجام مراسم عبادی آن پیشینه‌ای به درازای تاریخ زمین دارد. براساس برخی از روایات، نخستین کسی که کعبه را بنا نهاد و اولین حج گزار، حضرت آدم علیه السلام بود پس از خروج از بهشت، برای جبران گذشته و کمال گرفتن از محضر رب، به راهنمایی فرشته خدا به گزاردن مراسم حج هدایت شد. در روایات اسلامی از حج دیگر پیامبران همچون حضرت نوح، ابراهیم، موسی، یونس، عیسی، داوود و سلیمان (علیهم السلام) نیز سخن به میان آمده است. از سوی دیگر حج یکی از مهمترین فرایض دین مبین اسلام نیز به حساب می آید

فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ
مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (آل عمران ۹۷)

در آن خانه که هست پُرمنزلت	نهفته است آیات ربوبیت
مقام خلیل است در آن سرای	که بر او ببخشیده یکتا خدای
هرآن کس در آن بیت داخل شود	ز هرگونه آزار ایمن بود
بُود حَجِّ واجب به بیت الحرام	که مردم بیابند در آن مقام
بود واجب آن را که دارد توان	رود موسم حج سوی آن مکان
هرآن کس شود کافر این سخن	زیانها رساندست بر خویشتن
ز طاعات مردم ز ذکر و نماز	همانا که ایزد بود بی نیاز

در آن (خانه) نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است و هر کس به آن درآید، در امان است و برای خدا بر عهده‌ی مردم است که قصد حج آن خانه را

نمایند، (البته) هرکه توانایی این راه را دارد. و هرکس کفر ورزد (وبا داشتن توانایی به حج نرود، بداند که) همانا خداوند از همه‌ی جهانیان بی‌نیاز است.

نکته ها مکه و کعبه، نمایشگاهی از قدرت و نشانه‌های الهی و تاریخ آن مملو از خاطرات و سرگذشت‌هایی است که توجه به آنها درس آموز و عبرت‌انگیز می‌باشد.

در ساختن آن ابراهیم علیه السلام بنّایی و اسماعیل علیه السلام کارگری می‌کرده‌اند. سپاهیان فیل‌سوار ابرهه که به قصد ویرانی آن آمده‌اند، به قدرت الهی و توسط پرنده‌گان ابابیل نابود شده‌اند. دیوار آن به هنگام تولد علیّ علیه السلام برای مادرش شکافته می‌شود تا در داخل آن، نوزادی متولد شود که در آینده‌ای نه چندان دور، بت‌های داخل آن را فرو ریزد.

بلال، برده سیاهپوست حبشی، در برابر چشمان حیرت زده اشراف مکه بر بالای آن اذان می‌گوید و روزی نیز فرا خواهد رسید که آخرین حجّت الهی به دیوار آن تکیه زده و ندای نجات انسان‌ها را سر می‌دهد و جهانیان را به اسلام دعوت می‌کند.

مکه، شهر امن الهی است که هر کس در آن وارد شود، در امان است. حتی اگر جنایتکار وارد مسجدالحرام شود، نمی‌توان متعرّض او شد، تنها می‌توان او را در مضیقه قرار داد تا خودش مجبور به خارج شدن شود. در کنار کعبه، مقام ابراهیم علیه السلام است. به گفته روایات، مقام ابراهیم سنگی است که به هنگام ساختن کعبه و بالا بردن دیوارهای آن، زیر پای ابراهیم علیه السلام قرار داشت و اثر پای آن حضرت بر روی آن مانده است.

بقای این سنگ و اثر پا روی آن، از قرن‌ها پیش از عیسی و موسی علیهما السلام با آن همه تغییر و تحوّل که در کعبه و اطراف آن در اثر حمله‌ها، سیل‌ها و خرابی‌ها بوجود آمده، خود نشانه‌ای از قدرت الهی است.

«حج» به معنای قصد همراه با حرکت است و «مَحَجَّة» به راه صاف و مستقیم می‌گویند که انسان را به مقصد می‌رساند. حج در اسلام به معنای قصد خانه خدا و انجام اعمال مربوط به آن است.

پیامبر صلی الله علیه و آله به علیّ علیه السلام فرمود: «تَارِكُ الْحَجِّ وَهُوَ مُسْتَطِيعٌ كَافِرٌ» هر توانمندی که حج را ترك کند، کافر است. کسی که در انجام امروز و فردا کند تا بمیرد، گویا به غیر اسلام از دنیا رفته است. استطاعت مالی برای حج، لازم نیست از خود انسان باشد، بلکه اگر کسی دیگری را مهمان کند، یا هزینه‌ی حجّ او را بپردازد، او مستطیع شده و حج بر او واجب است. امام صادق علیه السلام درباره‌ی «آیَاتُ بَيِّنَاتٌ» فرمودند: مقصود مقام ابراهیم، حجرالاسود و حجر اسماعیل است. و از آن حضرت پرسیدند مراد از «مَنْ دَخَلَهُ» کعبه است یا حرم؟ حضرت فرمودند: حرم.

شخصی از امام صادق علیه السلام درباره‌ی «مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» سؤال کرد: حضرت فرمودند: کسی که این خانه را قصد کند و بداند که این همان خانه‌ای است که خداوند رفتن به آن را فرمان داده و اهل بیت علیهم السلام را نیز آن‌گونه که باید بشناسد، او در دنیا و آخرت در امان خواهد بود.

پیام ها

- ۱- در خانه‌ی خدا، نشانه‌های روشن بسیار است. نشانه‌های قداست و معنویت، خاطرات انبیا از آدم تا خاتم علیهم السلام، عبادتگاه و قبله‌گاه همه‌ی انبیا و نمازگزاران.
- ۲- ابراهیم علیه السلام مقامی دارد که جای پای او، به مکه ارزش داده است **مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ**
- ۳- بر خلاف تفکر وهابیت، اگر جماد در جوار اولیای خدا قرار گیرد، قداست می‌یابد.
- ۴- از امتیازات اسلام آنست که يك منطقه از زمین را منطقه‌ی امن قرار داده است.
- ۵- واجبات، يك نوع تعهد الهی برگردن انسان است. **وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ**
- ۶- حج، باید خالصانه و تنها برای خدا باشد.
- ۷- تکلیف و وظیفه، به مقدار توان است. توان فرد از نظر مالی و بدنی و فراهم بودن شرایط بیرونی. **«مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»**
- ۸- استطاعت شرط حج است. **«مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»**
- ۹- انکار حج و ترك آن، سبب کفر است. **«وَ مَنْ كَفَرَ»**
- ۱۰- فایده‌ی انجام دستورات الهی، به خود انسان برمی‌گردد وگرنه خداوند نیازی به اعمال ما ندارد. **«فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»**
- ۱۱- خداوند دعوت می‌کند، ولی منت نمی‌کشد. **«وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ ... وَ مَنْ كَفَرَ»**

در تفسیر آیه ۷۲ اسراء وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَ أَضَلُّ سَبِيلًا

که هرکس به دنیاست گمراه و کور به عقبی بیابد همین سان حضور

از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که یکی از معانی آیه کسی است که حج واجب خود را پیوسته به تاخیر می‌اندازد تا مرگ او فرا می‌رسد (او در قیامت نابینا خواهد بود) در مقابل برای حج آنچنان پاداشهای عظیمی در روایات اسلامی وارد شده که درباره کمتر عملی دیده می‌شود.

امام صادق(علیه السلام): کسانی که حج و عمره به جا آورند میهمان خدا هستند هرچه بخواهند خدا به آنها می‌دهد و هر دعایی کنند به اجابت می‌رسد و اگر درباره کسی شفاعت کنند پذیرفته می‌شود... و اگر در این راه بمیرند خداوند تمام گناهان آنها را می‌بخشد.

امام خمینی (ره) نیز که حقیقتاً احیاگر حج ابراهیمی در چند سده اخیرند توجه ویژه ای به جایگاه و اهمیت مناسک حج دارند. ایشان می‌فرمایند: فریضه حج در میان فرایض، از ویژگی خاصی برخوردار است و شاید جنبه سیاسی و اجتماعی آن بر جنبه های دیگرش غلبه داشته باشد، با آنکه جنبه عبادی‌اش نیز ویژگی خاصی دارد (صحیفه نور ج ۱۵)

امام همچنین بزرگ‌ترین درد جوامع اسلامی را این می‌دانند که هنوز [مسلمین] فلسفه واقعی بسیاری از احکام الهی را درک نکرده و حج را با آن همه راز و عظمتی که دارد، بصورت یک عبادت خشک و یک حرکت بی‌حاصل [می‌دانند] (صحیفه نور ج ۲۰)

یک همچو مجلسهایی که اسلام درست کرد مثل حج هیچ قدرتی نمی‌تواند درست کند؛ این اجتماعات، اجتماعات سیاسی است.

باید در این اجتماعات گویندگان و نویسندگان همه بلاد مسلمین در آنجا مسائل اسلام را مسائل بلاد مسلمین، گرفتاری‌هایی که دارند، مسلمین از دست کی گرفتاری دارند و آن باید چه بکند، دولت‌هایی که با مسلمین چه می‌کنند با او چه بکند کوشش کنند (صحیفه نور ج ۹، ص ۱۹۹)

ایشان همچنین در خصوص جایگاه حج به عنوان حلال مشکلات مسلمین در حج.... باید **بررسی از اوضاع مسلمین** در هر سال بشود که در چه حال هستند.

این سفر حج برای این مسائل بوده برای **قیام ناس** بوده، برای این بوده که مسلمین مشکلات مسلمین را درک کنند و در رفعش کوشش کنند. (صحیفه نور ج ۱۸، ص ۶۶)



photo : Hamed Jafarnejad

باشگاه خبرنگاران پویا

حج و برائت از مشرکین

مسأله برائت: حج بی‌روح و بی‌تحرك و قیام، حج بی‌برائت، حج بی‌وحدت و حجی که از آن هدم کفر و شرک برنیاید، حج نیست. خلاصه همه مسلمانان باید در تجدیدحیات حج و قرآن کریم و بازگرداندن این دو به صحنه‌های زندگی‌شان کوشش کنند و محققان متعهد اسلام با ارائه تفسیرهای صحیح و واقعی از فلسفه حج همه بافته‌ها و تافته‌های خرافاتی علمای درباری را به دریا بریزند

برائت از دشمنان خدا و آنچه مانع رشد و تکامل انسان و سدّ راه سعادت اوست، قبل از آنکه بعد سیاسی اجتماعی داشته باشد، جنبه اعتقادی و تربیتی دارد و مؤمن، به حکم انگیزه ایمانی و با تاسی به خدا و رسولش، می‌بایست از هر چه سدّ راه خداست، تبری جوید

قرآن کریم به این اصل مهم ایمانی اهتمام ورزیده و بارها آن را متذکر شده از جمله خطاب به پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: **لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ (مجادله ۲۲)**

تو هیچ قوم نیابی [بدین صفات و نشان] که بوده باشند از مردمان باایمان

به کردگار و به روز جزای اهل یقین سپس شوند به آن مردمی حمیم و قرین

که با خدا و رسولش مخالفت دارند اگرچه از پدران [منتخب چنان یارند]

اگرچه از اخوان یا ز خاندان باشند [برای اینان در زمره بدان باشند]

آیات متعددی از قرآن به براءت از کافران و مشرکان و بیزاری از اعمال و جرایم آنان فرمان می‌دهد مانند:

الف، آیه ۱۳ ممتحنه: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ**

الا ايکه داريد ايمان به رب	ز قومی که ايزد گرفته غضب
مگيريد بر خویشان هيچ يار	نباشيد با اين کسان دوستدار
که قوم يهودان به روز جزا	به کل نااميدست و روز لقا
چو آن کافرانی که در زير گور	امیدی ندارند بر آن غفور

تولی «گاهی به معنای دوستی و گاهی به معنای قبول ولایت و سرپرستی است و هر دو معنی در این آیه نهی شده است. مراد از غضب شدگان در این آیه، يهود هستند و مراد از کفار، مشرکان مکه، يهوديان از ثواب آخرت مایوسند و مشرکان منکر قیامت، از مردگان خود. اولین آیه این سوره در باره‌ی براءت از دشمنان خدا و مسلمانان بود و آخرین آیه نیز در همین باره است. این تنها سوره‌ای است که آیه اول و آخر آن با «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آغاز شده است.

ب، یا آیه ۴۱ یونس: **وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ**

چو تکذیبیت ای مصطفی کرده اند	بسی افترا بر تو آورده اند
بگو کار من باشد از خویشان	سرانجام آن هرچه شد مال من

که کار شما نیز از بهر خود

سرانجام آن نیک و بد، هرچه بد

شما باید از کار نیکم جدا

که بیزار هستم ز فعل شما

پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر تکذیب کنندگان موضع گیری قاطعی داشت. «فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ» - اسلام دین استدلال و اخلاق است، نه سازش با کفار. اگر حق را پذیرا نشدند، بیزاری خود را از رفتار و عقاید آنان اعلام کنیم. «أَنْتُمْ بَرِيئُونَ، وَ أَنَا بَرِيءٌ» - رضای به کار دیگران، انسان را شریک در پاداش یا کیفر می کند. «أَنْتُمْ بَرِيئُونَ، وَ أَنَا بَرِيءٌ» (دلیل آنکه مزد هر کس مخصوص خود اوست، این است که من و شما هیچ يك به کار دیگری راضی نیستیم)

ج، یا آیه ۳۵ هود : **أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرَائِي وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ**

کِشند این سخن را دگر بار پیش

که گفتمی سخنها تو از پیش خویش

دهی نسبت آن به یکتا خدا

ببندی بر او بی سبب افترا

بگو ای بداندیش مردان سست

گرفتم که این قول باشد درست

خطا و گناهش به دوش منست

شما را به گردن نخواهد نشست

و لیکن منم پاک از آن سخن

که بر من ببندید ای انجمن

خداوند شیوهی پرسش و پاسخ و برخورد با مشرکان را به پیامبر می آموزد. - از شرك باید برائت جست. «وَ أَنَا بَرِيءٌ» - شرك جرم است. «مِمَّا تُجْرِمُونَ»

لکن علاوه بر این آیات که به صورت عام در مسئله براءت وجود دارد، خدای سبحان در سوره توبه، برخورد صریح و قاطع و اعلان جنگ با مشرکان و پیمان شکنان را فرمان داده است. آیات براءت در اجتماع عظیم حج که مسلمانان و مشرکان حضور داشتند، به صورت رسمی به امر پیامبر صلی الله علیه و آله و با بیان علی (علیه السلام) تلاوت شد

بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿توبه ۱﴾

خداوند و پیغمبرش بعد از این براءت بجزستند از مشرکین

که هرگاه بستند پیمان و عهد شکستند میثاق چندین و چند

مفهوم براءت، از بیزاری که یک امر قلبی و عاطفی است، فراتر رفته و مستلزم کناره گیری، منزوی ساختن و طرد عملی مشرکان و توطئه گران است.

اعلام براءت، آغاز یک جنگ روانی تبلیغی علیه کفر و شرک و زمینه ساز جنگهای میدانی و تهاجمی به منظور مقابله با استکبار و فساد است و سیاست خارجی اسلام با جهان کفر را در صحنه تبلیغ و جهاد، مشخص می کند.

از این که برای این سوره در روایات، نامهای «براءت» و «توبه» آمده است، می فهمیم که جزء سوره ای انفال نیست، بلکه سوره ای مستقل است.

از این که سوره، به دلیل محتوای قهرآمیزش بدون «بِسْمِ اللَّهِ» شروع شده است، می فهمیم که «بِسْمِ اللَّهِ» در هر سوره، متعلق به همان سوره و جزء آن است، نه آنکه به عنوان تشریفات و یا ...، در اول هر سوره بیاید.

اعلام برائت، به خاطر پیمان شکنی کفار بود که در آیه‌ی ۷ و ۸ مطرح شده است، و گرنه قانون کلی، مراعات پیمان‌هاست و تا طرف مقابل به پیمان وفادار باشد، باید آن را نگهداشت. چنانکه در آیه‌ی ۴ آمده: «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ» به میثاقتان با مشرکانی که پیمان نشکسته و توطئه‌ای نکرده‌اند، تا آخر مدّت وفادار بمانید.

جز آن مشرکانی که بعد از قرار	بماندند در عهد خود پایدار
نه با دشمنی کاو شما را عدوست	بگردیده باشند همراه و دوست
شما پاس دارید عهده‌ی که هست	در آن مدتی کان مقرر شدست
همیشه کند دوستی کردگار	بر آنها که هستند پرهیزکار

به علاوه مسلمانان به دلیل ضعف، تن به آن پیمان دادند، وگرنه خواسته‌ی مسلمانان، قلع و قمع هر چه سریعتر شرك است. ماجرای اعلان این آیات: در سال هشتم هجری مکه فتح شد، اما مشرکان همچنان برای انجام مراسم عبادی خود که آمیخته با خرافات و انحرافات بود، به مکه می‌آمدند. از جمله عاداتشان این بود؛ لباسی را که با آن طواف می‌کردند، صدقه می‌دادند.

يك زن که می‌خواست طواف‌های بیشتری انجام دهد، چون دیگر لباسی نداشت، به اجبار کفار برهنه طواف کرد و مردم به او نگاه می‌کردند. این وضع برای پیامبر و مسلمانان که در اوج قدرت بودند، غیر قابل تحمل بود.

پیامبر منتظر فرمان خدا بود تا آنکه این سوره در مدینه نازل شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوبکر مأموریت داد تا آیاتی از آن را بر مردم مکه بخواند. شاید انتخاب ابوبکر به دلیل آن بود که او پیرمرد بود و کسی نسبت به او حساسیت نداشت. اما وقتی او به نزدیک مکه رسید، جبرئیل از سوی خدا پیام آورد که تلاوت آیات را باید کسی انجام دهد که از خاندان پیامبر باشد. آن حضرت، علی علیه السلام را مأمور این کار کرد و فرمود: من از او هستم و او از من است. علی علیه السلام در وسط راه آیات را از ابوبکر گرفت و به مکه رفت و بر مشرکان قرائت نمود.

ماجرای تلاوت آیات این سوره توسط علی علیه السلام، در کتب اهل سنت نیز آمده و از اصحاب، کسانی همچون ابوبکر و علی علیه السلام، ابن عباس، انس بن مالک، جابر بن عبدالله انصاری آن را روایت کرده‌اند و در منابع بسیاری نقل شده است.

برخی از اهل سنت تلاش کرده‌اند که آن را امری عادی جلوه دهند تا امتیازی برای حضرت علی علیه السلام به حساب نیاید و تحویل مأموریت تلاوت را به علی علیه السلام، برای تألیف دل او دانسته‌اند، نه امتیازی برای او. در حالی که برای به دست آوردن دل کسی، کاری بی‌خطر به او محوّل می‌کنند، نه تلاوت آیات برائت از مشرکان، آن هم در منطقه‌ی شرك و توسط کسی که بسیاری از مشرکان را در جنگ‌ها کشته است و عده‌ای کینه‌ی او را در دل دارند!

وقتی خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمان داد که نزد فرعون رفته او را به توحید دعوت کند، وی گفت:

خدایا من يك نفر از آنان را کشته‌ام، می‌ترسم مرا به قصاص بکشند، برادرم را به همراه من بفرست؛ ولی علی علیه السلام که تعداد زیادی از سران شرك را کشته بود، به تنهایی رفت و آیات براءت را در نهایت آرامش خواند، آن هم در جای حسّاسی چون منی و کنار جمره‌ی عقبه.

نکاتی که توسط علی علیه السلام به کفار اعلام شد عبارت بود از:

۱. اعلام براءت و لغو پیمان‌ها. ۲. ممنوعیت شرکت مشرکان در حج از سال آینده.
 ۳. ممنوعیت طواف در حالت برهنگی. ۴. ممنوعیت ورود مشرکان به خانه‌ی خدا.
- در موارد زیادی از قرآن، خدا و رسول در کنار هم مطرح شده‌اند، از جمله:

الف: در هدیه و لطف. **أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ**

ب: در بیعت. **إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ**

ج: در اطاعت و پیروی **مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ**

د: در براءت و بیزاری از دیگران. **بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ**

- ۱- لغو اعتبار پیمان با مشرکان، از اختیارات رهبر است. «بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (پیمان‌های بسته شده با مشرکان درباره‌ی عدم تعرّض به یکدیگر بوده است)
- ۲- وفا به پیمان آری، تسلیم توطئه شدن، هرگز. **بِرَاءَةٌ ... إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ**

۳- گرچه از نظر حقوقی، موظفیم به پیمان وفادار باشیم، ولی براءت قلبی از مشرکان و منحرفان، يك اصل دینی است. «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»

۴- گرچه قانونگذار خداست، «لَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا» ولی در سیره و عمل، خدا و رسول در کنار هم هستند. «مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»

۵- براءت، نشانه‌ی قاطعیّت و اقتدار است، همچنان که سکوت در برابر توطئه‌ها و پیمان‌شکنی‌ها نشانه‌ی ضعف است. «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»

۶- پیمان بستن با مشرکان در شرایطی مانع ندارد. «الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ»

۷- اگر به دلیل ترس از توطئه و خیانت، قراردادی لغو شد باید به مخالفان اعلام شود، تا غافلگیر نشوند.

امام خمینی در پیام تاریخی براءت چنین می‌گوید: حاشا که خلوص عشق موحدین جز به ظهور کامل نفرت از مشرکین و منافقین میسر شود. سنت پیامبر(ص) و اعلان براءت کهنه شدنی نیست و نه تنها اعلان براءت به ایام و مراسم حج منحصر نشود که باید مسلمانان فضای سراسر عالم را از محبت و عشق نسبت به ذات حق و نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند... فریاد براءت ما فریاد براءت امتی است که کفر و استکبار به مرگ او در کمین نشسته‌اند و همه تیرها و کمان‌ها و نیزه‌ها به طرف قرآن و عترت عظیم نشانه رفته‌اند و هیئات که امت محمد و سیراب شدگان کوثر عاشورا و منتظران وراثت صالحان، به مرگ ذلت‌بار و به اسارت غرب و شرق تن دهند

حج مظهر شکوه دین

منافع بی شمار در قرآن مصالحتی را برای حج ذکر فرموده جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا مَا تَدْعُونَ ۹۷

خدا کعبه را کرده بیت الحرام	برای نگهبانی از آن مقام
که حرمت بدادست بر چند ماه	که از زحمت جنگ دارد نگاه
بدادست قربانیانی قرار	نشان دار یا بی نشان در کنار
بدانید این را که رب جهان	بود آگه از ارض و هفت آسمان
به هر چیز و هر جا ز بالا و پست	خداست آگه ز هر چیز هست

کعبه جایی است که باعث قیام مردم می شود؛ یعنی اگر این کعبه نباشد افراد جامعه افرادی خفته و بی تحرک می شوند. (خداوند کعبه را حرم و خانه الهی و مایه قوام مردم قرار داده است و به همین منظور ماه حرام و بردن قربانی به مکه و قلائد را تشریح فرموده تا بدانید که خدا آنچه در آسمانها و زمین است می داند و اینکه خدا بر هر چیزی داناست)،

اینکه خداوند کعبه را حرم امن خود قرار داده است و ماه حرام و قربانیهای نشان دار و قربانیهایی را که همراه خود به حج می برند تشریح فرموده غرض از همه اینها این بوده که کعبه را پایه حیات سعادت‌مندان اجتماعی برای مردم قرار داده و آن را قبله گاه مردم نموده تا در نماز دل و روی خود را متوجه آن کنند و اموات خود و قربانیهای خود را بسوی آن متوجه نمایند.

و در هر حال احترامش کنند و با تشکیل جمعیت واحد اجتماع و دینشان زنده و پایدار گردد و همچنین کعبه را پایگاه و ستونی قرار داد که مردم به آن اعتماد کنند و دل‌هایشان یکی گردد و در ایام حرام جنگ را تحریم نموده است.

و جان و مال و عرض خود را از دستبرد دشمن ایمن نمایند و به جهت نزدیکی دل‌هایشان از یکدیگر در برابر دیگران پشتیبانی نمایند، و اینها همه برای آنست که بدانید که خدا نسبت به آنچه در آسمانها و زمین است علم دارد و از همه چیز آگاه است،

پس در امور و احکامی که جعل می نمایند جمیع مصالح را در نظر می گیرد و کسی توهم نکند که این احکام لغو و یا ناشی از خرافات عهد جاهلیت است .

این کعبه است که باعث پویایی و زنده بودن جامعه می شود در سوره حج برای تشویق مردم به انجام اعمال حج

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ﴿حج ۲۸﴾

بسی منفعتها به هر دو جهان	بینند در کعبه بر خود عیان
در ایام معلوم سازند یاد	همه نام یکتا خداوند داد
ز خیل بهائم یگانه خدا	بداده شما را طعام و غذا
خورند از طعام و نمایند سیر	فقیران در جنگ عسرت اسیر

حج منافع بی شماری دارد و در روایات این منافع را به صورت جزئی بیان فرموده اند. مثلاً مردم از بلاد مختلف به این سرزمین می آیند، همدیگر را می شناسند، از یکدیگر چیز یاد می گیرند، منافع اقتصادی شان را درک می کنند،

می فهمند چه تجارتی برای چه جایی مفید است و..

اما حضرت زهرا س نکته دیگری را می فرمایند که اگر همه فواید فوق را در یک طرف قرار دهیم و این نکته را در طرف دیگر، شاید همین یک نکته بر همه آن ها برتری داشته باشد.

(مردم از هر منطقه ای به حج خواهند آمد) تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند و در ایام مخصوص حج خدا را یاد کنند، به خاطر چهار پایان زبان بسته ای که رزقشان شده؛ پس از گوشت آنها بخورید و بینوای فقیر را اطعام کنید.

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «**أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ**» ایام تشریق، یعنی روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ از ماه ذی الحجة است. و مراد از «**يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ**»، گفتن الله اکبر و جملات بعد از آن است که در دعای معروفی بعد از پانزده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید قربان است، خوانده می شود.

امام کاظم علیه السلام در پاسخ شخصی فرمود: اگر پوست قربانی مکه را به سلاخ به عنوان مزد بدهند مانعی ندارد، زیرا آنچه را که خوردنی است باید خود یا فقیر مصرف کند **فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا ...** و پوست خوردنی نیست.

سیمای حج:

- حج، يك بسیج عمومی و مانور موحدان است.
 - حج، چهره‌ی زیبای عشق و تعبد است.
 - حج، زنده نگاه داشتن خاطرات و خدمات پیامبرانی همچون ابراهیم و اسماعیل و محمد است. (درود خداوند بر همه‌ی آنان باد)
 - حج، مرکز اجتماعات بین‌المللی مسلمانان است.
 - حج، مرکز ارتباطها و تبادل اخبار و اطلاعات جهان اسلام است.
 - حج، پشتوانه‌ی اقتصاد مسلمانان و ایجاد اشتغال برای ده‌ها هزار مسلمان است.
 - حج، بهترین فرصت و زمان برای تبلیغات اسلامی، افشاگری توطئه‌ها، حمایت از مظلومان، برائت از کفار و ایجاد رعب و وحشت در دل آنان است.
 - حج، بهترین فرصت و زمان برای توبه، یاد مرگ و معاد، از همه چیز بریدن و صحرای عرفات و مشعر را دیدن و در انتظار مهدی موعود عجل الله تعالی غرجه الشریف نشستن است.
- ۱- مسلمانان باید برای به دست آوردن منافع مادی و معنوی حج در صحنه حاضر باشند.

۲- منافع حج به قدری مهم که اگر مردم از دورترین نقاط دنیا هم بیایند، باز ارزش دارد.

۳- انجام فرمان خدا و قصد قربت داشتن در حج، با بهره‌گیری‌های گوناگون جنبی منافاتی ندارد.

۴- دستورات الهی به سود مردم است. «مَنَافِعَ لَهُمْ» فرمود: «مَنَافِعُهُمْ»

۵- در حج، هم منافع دنیوی است و هم اخروی. «مَنَافِعَ» مطلق آمده است

۶- فلسفه‌ی عبادات، یاد خداست. «وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ» درباره‌ی فلسفه‌ی نماز نیز

می‌خوانیم: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي» یعنی برای یاد خدا، نماز به یادار

۷- عنصر زمان، در نیایش و دعا مؤثرست **فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ** (عبادات اسلامی زمان

بندی مخصوصی دارد

۸- چهار پایان و تسلیم بودن آنها در برابر انسان و قربانی آنها و سودهای دیگری که

دارند، از نعمت‌های الهی است که به بشر داده شده است. «رَزَقَهُمْ»

۹- استفاده از گوشت قربانی برای خود زائران جایز است. «فَكُلُوا» (بر خلاف

عادت‌های زمان جاهلیت که مصرفش را برای حاجی حرام می‌دانستند)

۱۰- حضور در حج و رسیدن به منافع آن، باید با فقرزدایی همراه باشد.

۱۱- اجتماع اغنیا در حج نباید آنان را از فقرا غافل کند. «أَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ»

خطبه حضرت زهراء سلام الله عليها :

الْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ؛ حج پشتمانه استواری برای تحکیم دین است؛ «تشئید» یعنی ساختمانی را محکم و زیبا ساختن و پایه هایش را مرتفع قرار دادن. می فرمایند: حج باعث می شود که دین به صورت ساختمانی رفیع، بلند، زیبا و باشکوه باشد. شاید منظور این باشد که اگر حج تشریح نشده بود و مسلمان ها موظف نبودند که هر سال چنین اجتماع باشکوهی را در آن جا تشکیل دهند ابهت اسلام برای جهانیان نمایان نمی شد.

در چنین مراسمی، عظمت اسلام و جامعه اسلامی به نمایش گذاشته می شود و قطعاً دیدن این مناظر باشکوه توسط غیرمسلمان ها و حتی نقل و توصیف این مراسم، آنها را تحت تأثیر قرار میدهد و این سؤال را برای آنها ایجاد میکند که: این چه جذبه ای است که مردم را این چنین به سرزمینی می کشاند که نه آب و هوایی دارد و نه وسائل خوش گذرانی؟

تولی و تبری در حج

تبلیغ پیام الهی به هر شکل و صورتی از دیگر وظایف کارگزاران است که در آیات ۱۶۳ و ۱۶۵ نساء بر آن تاکید شده. برخی براین باورند که حج جز عبادت چیزی نیست و هرگونه تبلیغ در آن جایز نیست.

این در حالی است که این زمان بهترین زمان برای تبلیغ اصول توحید و آگاه سازی نسبت به اهداف رسالت چون عدالت جهانی و قیام توده های مردم برای دستیابی به آن است لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید ۲۵)

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا «۱۶۵ نساء»

رسولان بسیار از سوی رب	فرستاده گشتند بر این سبب
که بر اهل تقوی بشارت دهند	به دل‌هایشان شوق و رحمت نهند
بر آنان که دم از پلیدی زنند	ز قهر خداوند ترس افکنند
که حجت نماند دگر بر کسی	که بر رب خود خرده گیرد بسی
عزیزست همواره پروردگار	که بر وفق حکمت نمودست کار

این آیه، کلیات دعوت انبیا و شیوهی کار و هدف از بعثت آنان را بیان می‌کند. عقل همچون وحی، حجت الهی است، ولی چون مدار ادراکاتش محدود است، به تنهایی کافی نیست و حجت تمام نیست.

لذا انبیا از دانستنی‌های غیبی و ملکوتی و اخروی که دست عقل از آن کوتاه است خبر می‌دهند. قرآن در جای دیگر می‌فرماید وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى طه ۱۳۴

اگر پیش از بعثت مصطفی	بر ایشان عذابی براندی خدا
بگفتند با خود چرا کردگار	رسولی ندادی به ما آشکار
که پیرو بگردیم از دین او	اطاعت نماییم ز آیین او

پیام آیه

- ۱- شیوه‌ی تبلیغ انبیا بر دو محور بیم و امید استوار است. «مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ»
 - ۲- فلسفه‌ی بعثت پیامبران، اتمام حجت خدا بر مردم است، تا نگویند: رهبر و راهنما نداشتیم و نمی‌دانستیم. «لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ»
 - ۳- انبیا از نظر صفات شخصی و جسمی، و سوابق زندگی و موقعیت اجتماعی، سیاسی و خانوادگی، و از جهت داشتن معجزه، بیان صریح و برخورداری از امدادهای غیبی، باید در مرحله‌ای باشند که کسی نتواند در هیچ زمینه بهانه‌ای بر آنان بگیرد.
 - ۴- چون خداوند عزیز و حکیم است، هیچ کس حجتی بر او ندارد. «عَزِيزًا حَكِيمًا»
- از وظایف و مسئولیت‌های عمده کارگزاران و مسئولان حج آن است که تولی و تبری را به شکل واقعی و یا نمادین آن در حج عمل کنند. از این روست که خداوند مسئله اذان و اعلان رسمی برائت از مشرکان و نمادها و افکار و اعمال آنان را بعنوان بخشی از حج مطرح می‌سازد. حضرت اسماعیل با آن همه عواطف و احساساتی که نسبت به پدر دارد و به شکل عاطفی با مسئله ذبح برخورد میکند فَبَشِّرْنَهُ بِنُحْمٍ حَلِيمٍ . فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَبُنْيَإِ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا بَتِ أَفْعَلْ مَا نُوْمَرٌ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (صافات ۱۰۱ و ۱۰۲)

پسر آیدت، بردبار و صبور

بشارت بر او داد رب غفور

به سوی عملهای نیکو شتافت

چو آن طفل رشد و کمالی بیافت

که ای جان فرزند دیدم به خواب

پدر کرد ناگاه بر او خطاب

که بایست در راه یکتا خدا
کنونت نظر چیست برگو به من
ترا ذبح سازم، نمایم فدا
بگو فاش جانا جواب سخن
که گفتست یزدان عز و جل
پسر گفت انجام ده هر عمل
اگر رخصت آید ز یکتا خدا
ببینی مرا صابر اندر بلا

حج هوشمند، رویکرد شایسته آینده

گردهمایی عظیم حج هر ساله فرصتی طلایی را برای خودسازی در اختیار امت اسلامی قرار می دهد که بی نظیر است؛ علاوه بر نقش تحول فردی که حج ایفا میکند نمیتوان از اثرات اجتماعی این حضور بی مانند آحاد امت اسلامی غافل شد.

محیط اجتماع حج فرصتی است که باید از آن بهره گرفت؛ و رویکرد انفعالی و فاقد برنامه ریزی مناسب میتواند فرصتهای بی مانندی را از میان ببرد.

حاضران در مراسم حج را می توان در سه لایه عمده گنجانند:

۱. آنانی که حضورشان در مراسم حج فقط برای انجام یکی از مناسک اسلامی و عمل به یکی از واجبات الهی است.

۲. کسانی که در این فرصت تحولی روحانی یافته و در مسیر زندگیشان دگرگونی جدی روی داده . و از نظر زیست دنیوی دچار نوعی جهش کیفی شده و تصمیم می گیرند در مسیر قرب الهی حرکت نمایند.

۳. کسانی که تحول شخصیشان منشاء تحول اجتماعی شده و آنان پس از تحول روحی خود به مثابه پیامبران تحول و تعالی روحی اجتماعشان شده و به سفر در میان خلق با حق دست می یازند.

در میان این سه گروه، گروه نخست از لحاظ کمیت بالاترین ولی کیفیت پایین ترین است و گروه سوم از لحاظ کمی حائز کمترین کمیت ولی بالاترین کیفیت هستند. کسانی چون ناصر خسرو، ابن عربی، شریعتی و جلال آل احمد در این راستا منشاء اثراتی قابل تامل شده‌اند.

بی گمان این حرکت امواج تولایی و تهرایی عظیمی را ایجاد خواهد کرد و برائت از مشرکین را از شکل صوری فعلی به سمت حرکتی با کیفیت تر و ژرف تر در سطح جهان تبدیل خواهد کرد که ابتدا روشنفکران و سپس توده ها را متأثر خواهد ساخت.

حج، رستاخیز امت اسلامی آنچه در تحلیل‌های یک سویه، از آن غفلت شده است، جامعیت حیرت انگیز و احیانا متناقض نمای حج است که زهد گرایان عبادت پیشه خسته از دنیا، اجتماع و سیاست را از یک جنبه‌اش غافل می‌سازد و سیاست پیشگان و دست اندرکاران اداره جوامع اسلامی را از جنبه دیگرش. حج ضمن اینکه عملی است عبادی، سیاسی نیز هست.

مسلمانان با ملیت‌ها و رنگ‌ها و زبان‌های مختلف از سراسر این کره خاکی در یکجا جمع شده و همگی یک شعار سر داده و یک هدف را دنبال می‌کنند. بنابراین می‌توان حج را رستاخیز اسلامی نام نهاد، حج با توجه به گستردگی ابعاد و ویژگی خاصش از اسرار باطنی فراوانی برخوردار است به طوری که هیچ یک از اعمال دیگر به آن گستردگی نبوده و باطن هیچ یک به باطن حج نمی‌رسد. اینک که پرده‌های دو رویی و حیل‌های رنگارنگ دشمنان کنار رفته است

و امت اسلامی دسیسه‌های دشمنان را به یقین رسیده است، اجتماع بزرگ حج می‌تواند پیوند مبارکی بین امت اسلامی باشد. امتی که فراتر از شیعه و سنی یا مذاهب مختلف و گذشته از تفکرات سیاسی دارای دشمن واحدی است که اصل تفکر اسلامی را هدف قرار داده است. ایجاد تفاهم و تحکیم برادری میان مسلمانان است. حضور در کعبه به معنای قبول توحید و نفی همه شرک پرستی‌های ظاهری و باطنی و پرهیز از بت‌های خود تراشیده است.

و چه خوب است که بت بزرگ تفرقه که دشمنان برای خیل عظیم مسلمانان تراشیده‌اند تا آسوده به غارت منابع انسانی و سرمایه‌های مادی آنان مشغول شوند، در اجتماع معنادار حج شکسته شود و این شکسته شدن باید با آگاهی و همدلی عمومی مسلمانان در سراسر دنیا همراه باشد.

تعايير امام خمینی کبیر می‌گفت: بت بزرگ باید شکسته شود، هر چه باشد... و چه بتی بدتر و خطرناک‌تر از طاغوت‌ها در طول تاریخ، مگر مستکبران زمان ما که شمشیرها را برای نابودی وفاق مسلمانان از رو بسته‌اند، بت‌های بزرگی نیستند که فرعون وار فریاد خدای سر می‌دهند و جهانیان را به طاعت و کرنش و پرستش خویش می‌خوانند و با زر و زور و تزویر، خود را به آنان تحمیل می‌نمایند؟

چگونه باید بر این بت‌ها فایق آمد؟

جز با همبستگی و مشارکت عمومی مسلمانان و کنار نهادن اختلاف‌های کلامی و فقهی و تفرقه‌های دیگر ساخته است؟ فجایع هر روزه در عراق و سوریه و افغانستان و حالا در کشمیر برای کمتر کسی جای تردید باقی گذاشته است که دشمن، اصل اسلام

را هدف قرار داده است و حمایت ظاهری از چند کشور و جناح خاص سیاسی نباید گروه‌های مختلف را فریب دهد.

اما در این بین عدم تنبه سران برخی کشورها هنوز برای مسلمانان جهان عجیب است. غفلتی مرموز که باید به صورت ریشه‌ای به آن پرداخت. غفلتی که به قیمت خون هزاران زن و کودک بی گناه در فلسطین و عراق و افغانستان و پاکستان تمام می‌شود.

فلسفه سیاسی حج :

مسلمانانی که در حج گرد هم می آیند، نمایندگان طبیعی و واقعی یک میلیارد و چهارصد میلیون مسلمان هستند اگر این مسلمانان متحد شوند، و دست به دست همدیگر دهند، و وحدت مسلمین را تقویت کنند، و تصمیم مشترکی بگیرند، پشت دشمنان اسلام را می لرزانند

آن سیاستمدار اروپایی گفت:

وای به حال مسلمانان اگر معنای حج را نفهمند، و وای به حال دشمنانشان اگر

مسلمانان معنای حج را بفهمند! آری! حج می تواند پشت دشمن را بلرزاند. اما

متأسفانه این بُعد حج هم نیز توجه جدی مسلمانان قرار نگرفته، بلکه گویا طرح

مسائل سیاسی در آن کنگره بزرگ ممنوع است

پرجمعیت ترین نماز جمعه دنیا، جمعه ی قبل از عزیمت حجّاج به عرفات تشکیل

می شود. انسان انتظار دارد که خطیب جمعه لاقلاً مسائل مورد قبول همه

مسلمین، از قبیل اشغال فلسطین، جنایات اسرائیل و مانند آن را در خطبه های

خود مطرح کند، و آن را برای مسلمین تجزیه و تحلیل نموده، و وظیفه آنان را در قبال این حوادث توضیح دهد. اما با کمال تأسّف کمترین اثری از مباحث سیاسی در خطبه های آنان نیست و در کمال بهت و ناباوری به مسائل فردی کم اهمیّت پیش افتاده ای همچون کراهت خوردن پیاز برای کسی که قصد آمدن به مسجد دارد، و مباحثی پیرامون جنّ و امثال آن می پردازد. اگر این تریبون مهم در دست خطیبان جمعه شیعه بود، با ایراد چند خطبه آتشین خواب راحت را از دشمنان اسلام می ربودند.

فلسفه فرهنگی حج : حج میتواند حلقه اتصال علما و اندیشمندان جهان اسلام باشد. اگر ترتیبی دهند که کنفرانسهای علمی مختلفی پس از اعمال حج که حجّاج فرصت کافی دارند، تشکیل شود، و علما و دانشمندان مسلمان کشورهای مختلف در آن شرکت کرده، و به طرح دیدگاههای علمی خود پردازند، بدون شک باعث ترقی و رشد فکری و فرهنگی مسلمین خواهد شد

فلسفه اقتصادی حج : در روایات آمده که حج باعث تقویت مسائل اقتصادی نیز می شود. ۲۵ کشور اروپایی اتّحادیه ای تشکیل داده، و مشغول غارت مردم دنیا هستند چرا ۵۰ کشور مسلمان اتّحادیه اقتصادی پر قدرتی تشکیل نمی دهند، تا از وابستگی رهایی یابند؟

احرام آیینی احرام، عبارت از نیت، پوشیدن دو جامه خاص، **تلبیه** یا اشعار و تقلید (علامت گذاری قربانی) در اعمال و مناسک حج یا اعمال و مناسک عمره است که موجب تحریم مجموعه ای از محرمات احرام شود.

احرام بستن همانند تکبیره الاحرام گفتن در نماز است که شخص با تکبیر گفتن وارد نماز میشود و نمیتواند برخی از امور را انجام دهد. در آیه ۵۹ مائده: که شخص اگر قصد حج دارد با احرام بستن و لبیک گفتن با ذکر خاص وارد این حریم میشود. مقصود از **فمن فرض فیهن الحج** کسی است که با احرام، حج را بر خود واجب میکند. از آنجایی که دوره کامل حج دوره خودسازی و تزکیه نفس و آموزش های عملی برای کسب تقوای الهی است، برخی از اعمال برای محدودیت سازی حرام میشود و حاجی نمیتواند آن ها را انجام دهد (مائده ۶۹) که از آن جمله میتوان به حرمت صید و شکار جانوران (مائده ۲ و ۳ و ۴ تا ۶۹)، خوردن گوشت شکار صحرايي آمیزش جنسی (بقره ۱۹۷) تراشیدن موی سر (همان)، دروغ گفتن، سوگند خوردن، فحش گفتن و ناسزا و دشنام دادن. اگر به علل و فلسفه ای که برای هر یک از محرمات بیان شده توجه شود به خوبی روشن می شود که مسایلی چون محافظت بر محیط زیست گیاهی و جانوری و احترام به حقوق همه موجودات از ریز و درشت مانند پشه و شپش و کک و مانند آن تا آهو و قوچ از چارپایان و پرندگان و چرندگان از جمله اهداف این احکام است. انسان با خودداری از انجام این گونه اعمال یک دوره عملی و آموزشی را می گذارند که زمینه ای عملی برای دست یابی به تقوا است. هر یک از این اعمال آدمی را چنان تربیت می کند که خود را از بسیاری از وسوسه های شهوانی حفظ کند و قوا و غرایز خویش را کنترل و مهار نماید. بنابراین دست یابی به تقوا یکی از اهداف و فلسفه اعمال است.

منابع : تفسیر المیزان . تفسیر نمونه . تفسیر نور

تفسیر روایی از معصومین علیهم السلام

ترجمه آیات به نظم (قرآن منظوم امید مجد)

و برداشت های مؤلف